



این اثر توسط انجمن علمی حقوق دانشگاه پیام نور واحد مرکز تهران تهیه
شده و هرگونه استفاده از این مطلب بدون ذکر منبع
از لحاظ اخلاقی و شرعی
دارای ایراد می باشد.
با تشکر

انجمن علمی حقوق دانشگاه پیام نور- مرکز تهران

www.hoghoogh-pnu-ac.blogfa.com

توضیح: در صورت تمایل به پیدا کردن ماده قانونی خاصی یا مبحث خاصی این مراحل
را طی کنید:

۱- به قسمت edit در نوار بالای صفحه رجوع کنید.

۲- بر روی گزینه find کلیک کنید و فقط عدد ماده مورد نظر را در مکان مورد نظر
تایپ کنید و بعد از آن گزینه find را کلیک کنید.

قانون مدنی با آخرین اصلاحات

مصوب ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۰۷ با اصلاحات بعدی

مقدمه

در انتشار و آثار و اجراء قوانین بطور عموم

ماده ۱ - مصوبات مجلس شورای اسلامی و نتیجه همه پرسى پس از طی مراحل قانونی به رئیس جمهور ابلاغ می شود. رئیس جمهور باید ظرف مدت پنج روز آنرا امضا و به مجریان ابلاغ نماید و دستور انتشار آنرا صادر کند و روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت پس از ابلاغ منتشر نماید. تبصره - در صورت استنکاف رئیس جمهور از امضا یا ابلاغ در مدت مذکور در این ماده به دستور رئیس مجلس شورای اسلامی روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت مصوبه را چاپ و منتشر نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۲ - قوانین ۱۵ روز پس انتشار ، در سراسر کشور لازم الاجراء است مگر آنکه در خود قانون ، ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد. (اصلاحی مصوب ۲۹ آبان ماه ۱۳۴۸ "منتشر در روزنامه رسمی شماره ۷۲۴۲ مورخ ۲۵/۹/۴۸ - صفحه ۴۶۵ مجموعه قوانین سال ۱۳۴۸) !

(چون نسبت به قوانین مصوب قبل از لازم الاجراء شدن اصلاحی ماده ۲ مذکور متن ماده ۲ تصویبی سال ۱۳۰۷ معتبر است لذا عین مفاد آن ماده ذیلا چاپ می شود - ماده ۲ - (مصوب سال ۱۳۰۷) قوانین در تهران ۱۰ روز پس از انتشار و در ولایات بعد از انقضاء مدت مزبور به اضافه يك روز برای هر شش فرسخ تا تهران لازم الاجراء است مگر اینکه خود قانون ، ترتیب خاصی برای موقع اجراء مقرر کرده باشد. ماده ۳ - انتشار قوانین باید در روزنامه رسمی بعمل آید.

ماده ۴ - اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد مگر اینکه در قانون ، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.

ماده ۵ - کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۶ - قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود.

ماده ۷ - اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوطه به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.

ماده ۸ - اموال غیر منقول که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهدت ملک کرده یامی کنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهد بود.

ماده ۹ - مقررات عهدی که بر طبق **قانون اساسی** بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است .

ماده ۱۰ - قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است .

جداول در اموال

کتاب اول - در بیان اموال و مالکیت بطور کلی

باب اول - در بیان انواع اموال

ماده ۱۱ - اموال بر دو قسم است منقول و غیر منقول

فصل اول - در اموال غیر منقول

ماده ۱۲ - مال غیر منقول آن است که از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا به واسطه عمل انسان به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود.

ماده ۱۳ - اراضی و ابنیه و آسیا و هر چه که در بنا منصوب و عرفاً جزء بنا محسوب می شود غیر منقول است و همچنین است لوله ها که برای جریان آب یا مقاصد دیگر در زمین یا بنا کشیده شده باشد.

ماده ۱۴ - آینه و پرده نقاشی و مجسمه امثال آنها در صورتی که در بنای زمین بکار رفته

باشد بطوری که نقل آن موجب نقص یا خرابی خود آن یا محل آن بشود غیر منقول است .
ماده ۱۵ - ثمره و حاصل ، مادام که چیده یا درونشده است غیر منقول است اگر قسمتی
از آن چیده یا درونشده باشد تنها آن قسمت منقول است .

ماده ۱۶ - مطلق اشجار و شاخه های آن و نهال و قلمه مادام که بریده یا کنده نشده است
غیر منقول است .

ماده ۱۷ - حیوانات و اشیائی که مالک آن را برای عمل زراعت اختصاص داده
باشد از قبیل گاو و گاو میش و ماشین و اسباب و ادوات زراعت و تخم و غیره و بطور کلی
هر مال منقول که برای استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آن را به این امر تخصیص داده
باشد از جهت صلاحیت محاکم و توقیف اموال جزو ملک محسوب و در حکم مال غیر منقول
است و همچنین است تلمبه و گاو یا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ
اختصاص داده شده است .

ماده ۱۸ - حق انتفاع از اشیاء غیر منقوله مثل حق عمری و سکنی و همچنین حق ارتفاق
نسبت به ملک غیر از قبیل حق العبور و حق المجری و دعاوی راجعه به اموال غیر منقوله
از قبیل تقاضای خلع ید و امثال آن تابع اموال غیر منقول است .

فصل دوم - در اموال منقوله

ماده ۱۹ - اشیائی که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد بدون اینکه به خود یا محل
آن خرابی وارد آید منقول است .

ماده ۲۰ - کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستاجر از حیث
صلاحیت محاکم در حکم منقول است و لوائیکه مبیع یا عین مستاجر از اموال غیر منقوله
باشد .

ماده ۲۱ - انواع کشتیهای کوچک و بزرگ و قایقها و آسیاها و حمامهایی که در روی
رودخانه و دریاها ساخته می شود می توان آنها را حرکت داد و کلیه کارخانه هایی که
نظریه طرز ساختمان جزء بنای عمارتی نباشد داخل در منقولات است ولی توقیف بعضی
از اشیاء مزبوره ممکن است نظریه اهمیت آنها موافق ترتیبات خاصه بعمل آید .

ماده ۲۲ - مصالح بنائی از قبیل سنگ و آجر و غیره که برای بنائی تهیه شده یا به واسطه
خرابی از بنا جدا شده باشد مادامی که در بنا بکار نرفته داخل منقول است .

فصل سوم - در اموالی که مالک خاص ندارد

ماده ۲۳ - استفاده از اموالی که مالک خاص ندارد مطابق قوانین مربوطه به آنها خواهد بود.

ماده ۲۴ - هیچکس نمی تواند طرق و شوارع عامه و کوچه هائی را که آخر آنها مسدود نیست تملك نماید.

ماده ۲۵ - هیچکس نمی تواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد قبیل پلها و کاروانسراها و آب انبارهای عمومی و مدارس قدیمه و میدان گاههای عمومی تملك کند. همچنین است قنوات و چاهائی که مورد استفاده عموم است .

ماده ۲۶ - اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندقها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثه و ابنیه و عمارات دولتی و سیم های تلگرافی دولتی و موزه ها و کتابخانه های عمومی و آثار تاریخ و امثال آنها و بالجمله آنچه از اموال منقوله و غیر منقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد، قابل تملك خصوصی نیست و همچنین اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت و ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۲۷ - اموالی که ملك اشخاص نمی باشد و افراد مردم می توانند آنها را مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوصه مربوطه به هر يك از اقسام مختلفه آنها تملك کرده و یا از آنها استفاده کنند مباحات نامیده می شود مثل اراضی موات یعنی زمینهایی که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آنها نباشد.

ماده ۲۸ - اموال مجهول المالك باذن حاکم یا مآذون از قبل او به مصارف فقرامی رسد.

باب دوم - در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت به اموال حاصل می شود

ماده ۲۹ - ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه های ذیل را دارا باشند -

۱ - مالکیت (اعم از عین یا منفعت)

۲ - حق انتفاع ۳ - حق ارتفاق به ملك غیر.

فصل اول - در مالکیت

ماده ۳۰ - هر مالکی نسبت به مایملك خود حق همه گونه تصرف و انتفاع

دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۱ - هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی‌تواند بیرون کرد مگر به حکم قانون .
ماده ۳۲ - تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیر منقوله که طبعاً یا در نتیجه عملی حاصل شده باشد بالتبع مال مالک اموال مزبوره است .

ماده ۳۳ - نما و محصولی که از زمین حاصل می‌شود مال مالک زمین است چه بخودی خود روئیده باشد یا به واسطه عملیات مالک مگر اینکه نمایا حاصل از اصله یا حبه غیر حاصل شده باشد که در این صورت درخت و محصول مال صاحب اصله یا حبه خواهد بود اگرچه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد.

ماده ۳۴ - نتایج حیوانات در ملکیت تابع مادر است و هر کس مالک مادر شد مالک نتایج آن هم خواهد شد.

ماده ۳۵ - تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۳۶ - تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب ملک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود.

ماده ۳۷ - اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابقاً مال مدعی او بوده است در این صورت مشارالیه نمی‌تواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور به تصرف خود استناد کند مگر اینکه ثابت نماید که ملک به ناقل صحیح به او منتقل شده است .

ماده ۳۸ - مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است تا هر کجا الارود و همچنین است نسبت به زیر زمین بالجمله مالک حق همه گونه تصرف در هوا و فراز گرفتن دارد مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۹ - هر بنا و درخت که در روی زمین است و همچنین هر بنا و حفری که در زیر زمین است مالک آن زمین محسوب می‌شود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

فصل دوم - در حق انتفاع

ماده ۴۰ - حق انتفاع عبارت از حقی است که بموجب آن شخص می‌تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است مالک خاصی ندارد استفاده کند.

مبحث اول - در عمری و رقبی و سکنی

ماده ۴۱ - عمری حقی انتفاعی است که بموجب عقدی از طرف مالک برای شخص به

مدت عمر خود یا عمر منتفع و یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد.

ماده ۴۲ - رقبی حق انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معینی برقرار می‌گردد.

ماده ۴۳ - اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکنی یا حق سکنی نامیده می‌شود و این حق ممکن است بطریق عمری یا بطریق رقبی برقرار شود.

ماده ۴۴ - در صورتی که مالک برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشد حبس مطلق بوده و حق مزبور تفاوت مالک خواهد بود مگر اینکه مالک قبل از فوت خود رجوع کند.

ماده ۴۵ - در موارد فوق حق انتفاع را فقط درباره شخص یا اشخاصی می‌توان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشند ولی ممکن است حق انتفاع تبعاً برای کسانی هم که در حین عقد وجود نیامده اند برقرار شود و مادامی که صاحبان حق انتفاع موجود هستند حق مزبور باقی و بعد از انقراض آنها حق زائل می‌گردد.

ماده ۴۶ - حق انتفاع ممکن است فقط نسبت به مالی برقرار شود که استفاده از آن با بقاء عین ممکن باشد اعم از اینکه مال مزبور منقول باشد یا غیر منقول و مشاع باشد یا مفروز.

ماده ۴۷ - در حبس اعم از عمری و غیره قبض شرط صحت است.

ماده ۴۸ - منتفع باید از مالی که موضوع حق انتفاع است سوء استفاده نکرده و در حفاظت آن تعدی یا تفریط ننماید.

ماده ۴۹ - مخارج لازمه برای نگاهداری مالی که موضوع انتفاع است بر عهده منتفع نیست مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد.

ماده ۵۰ - اگر مالی که موضوع حق انتفاع است بدون تعدی یا تفریط منتفع تلف شود مشارالیه مسئول آن نخواهد بود.

ماده ۵۱ - حق انتفاع در موارد ذیل زایل می‌شود -

(۱) در صورت انقضاء مدت .

(۲) در صورت تلف شدن مالی که موضوع انتفاع است .

ماده ۵۲ - در موارد ذیل منتفع ضامن تضررات مالک است -

(۱) در صورتی که منتفع از مال موضوع انتفاع سوء استفاده کند.

(۲) در صورتی که شرایط مقرر از طرف مالک را رعایت ننماید و این عدم رعایت موجب خسارتی بر موضوع حق انتفاع باشد.

ماده ۵۳ - انتقال عین از طرف مالک به غیر موجب بطلان حق انتفاع نمی شود ولی اگر منتقل الیه جاهل باشد که حق انتفاع متعلق به دیگری است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت .

ماده ۵۴ - سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری به نحوی خواهد بود که مالک قرارداد را یاعرف و عادت اقتضاء بنماید .

مبحث دوم - دروقف

ماده ۵۵ - وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود. ماده ۵۶ - وقف واقع می شود به ایجاب از طرف واقف به هر لفظی که صراحتاً دلالت بر معنی آن کند و قبول طبقه اول از موقوف علیهم یا قائم مقام قانونی آنها در صورتی که محصور باشند مثل وقف بر اولاد و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد در این صورت قبول حاکم شرط است .

ماده ۵۷ - واقف باید مالک مالی باشد که وقف می کند و بعلاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است .

ماده ۵۸ - فقط وقف مالی جائز است که با بقاء عین بتوان از آن منتفع شد اعم از اینکه منقول باشد یا غیر منقول مشاع باشد یا مفروز .

ماده ۵۹ - اگر واقف عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد وقف محقق نمی شود و هر وقت به قبض دادوقف تحقق پیدا می کند .

ماده ۶۰ - در قبض فوریت شرط نیست بلکه مادامی که واقف رجوع از وقف نکرده است هر وقت قبض بدهد وقف تمام می شود .

ماده ۶۱ - وقف بعد از وقوع آن به نحو صحت و حصول قبض لازم است و واقف نمی تواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از موقوف علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف علیهم نماید یا آنها را شریک کند یا اگر در ضمن عقد متولی معین نکرده بعد از آن متولی قرار دهد یا خود بعنوان تولیت دخالت کند .

ماده ۶۲ - در صورتی که موقوف علیهم محصور باشند خود آنها قبض می کنند و قبض طبقه اول کافی است و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد متولی وقف و الاحکم قبض می کند .

ماده ۶۳ - ولی و وصی محجورین از جانب آنها موقوفه را قبض می کنند و اگر خود واقف

تولیت را برای خود قرارداد داده باشد قبض خود او کفایت می کند.

ماده ۶۴ - مالی را که منافع آن موقتاً متعلق به دیگری است می توان وقف نمود و همچنین وقف ملکی که در آن حق ارتفاق موجود است جائز است بدون اینکه به حق مزبور خللی وارد آید.

ماده ۶۵ - صحت وقفی که بعلت اضرار دیان واقف واقع شده باشد منوط به اجازه دیان است .

ماده ۶۶ - وقف بر مقاصد غیر مشروع باطل است .

ماده ۶۷ - مالی که قبض و اقباض آن ممکن نیست وقف آن باطل است لیکن اگر واقف تنها قادر بر اخذ اقباض آن نباشد و موقوف علیه قادر به اخذ آن باشد صحیح است .

ماده ۶۸ - هر چیزی که طبعاً بر حسب عرف و عادت یا از توابع و متعلقات عین موقوف محسوب می شود داخل در وقف است مگر اینکه واقف آن را استثناء کند به نحوی که در فصل بیع مذکور است .

ماده ۶۹ - وقف بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود .

ماده ۷۰ - اگر وقف بر موجود و معدوم معا واقع شود نسبت به سهم موجود صحیح و نسبت به سهم معدوم باطل است .

ماده ۷۱ - وقف بر مجهول صحیح نیست .

ماده ۷۲ - وقف بر نفس به این معنی که واقف خود را موقوف علیه یا جزء موقوف علیهم نماید یا پرداخت دیون یا سایر مخارج خود را از منافع موقوفه قرار دهد باطل است اعم از اینکه راجع به حال حیات باشد یا بعد از فوت .

ماده ۷۳ - وقف بر اولاد و اقوام و خدمه و وار دین و امثال آنها صحیح است .

ماده ۷۴ - در وقف بر مصالح عامه اگر خود واقف نیز مصداق موقوف علیهم واقع شود می تواند منتفع گردد .

ماده ۷۵ - واقف می تواند تولیت یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام الحیوه

یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز می تواند متولی دیگری معین کند که

مستقلاً یا مجتمعاً با خود واقف اداره کند. تولیت اموال موقوفه ممکنست به يك

یا چند نفر دیگر غیر از خود واقف واگذار شود که هر يك مستقلاً یا منضمماً اداره کنند و همچنین

واقف می تواند شرط کند که خود او یا متولی که معین شده نصب متولی کند و یا در این

موضوع هر ترتیبی را مقتضی بدانند قرار دهد.

ماده ۷۶ - کسی که واقف اور امتولی قرار داده می تواند بدو تولیت را قبول یارد کند و اگر قبول کرد دیگری نمی تواند در نمایند و اگر دردمثل صورتی است که از اصل متولی قرار داده نشده باشد.

ماده ۷۷ - هرگاه واقف برای دونفر یا بیشتر بطور استقلال تولیت قرار داده باشد هر یک از آنها فوت کند دیگری یا دیگران مستقلاتصرف می کنند و اگر بنحو اجتماع قرار داده باشد تصرف هر یک بدون تصویب دیگری یا دیگران نافذ نیست و بعد از فوت یکی از آنها حاکم شخصی راضیمه آنکه باقی مانده است می نماید که مجتمعاتصرف کنند.

ماده ۷۸ - واقف می تواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد.

ماده ۷۹ - واقف یا حاکم نمی تواند کسی را که در ضمن عقد وقف متولی قرار داده شده است عزل کند مگر در صورتی که حق عزل شرط شده باشد و اگر خیانت متولی ظاهر شود حاکم ضم امین می کند.

ماده ۸۰ - اگر واقف وضع مخصوصی را در شخص متولی شرط کرده باشد و متولی فاقد آن وصف گردد من عزل می شود.

ماده ۸۱ - در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد، اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۸۲ - هرگاه واقف برای اداره کردن موقوفه ترتیب خاصی معین کرده باشد متولی باید بهمان ترتیب رفتار کند و اگر ترتیبی قرار نداده باشد متولی باید راجع به تعمیر و اجاره و جمع آوری منافع و تقسیم آن بر مستحقین و حفظ موقوفه و غیره مثل وکیل امینی عمل نماید.

ماده ۸۳ - متولی نمی تواند تولیت را به دیگری تفویض کند مگر آنکه واقف در ضمن وقف به او اذن داده باشد ولی اگر در ضمن وقف شرط مباشرت نشده باشد می تواند وکیل بگیرد.

ماده ۸۴ - جائز است واقف از منافع موقوفه سهمی برای عمل متولی قرار دهد و

اگر حق التولیه معین نشده باشد متولی مستحق اجرت المثل عمل است .

ماده ۸۵ - بعد از آنکه منافع موقوفه حاصل و حصه هر یک از موقوف علیهم معین شد موقوف علیه می تواند حصه خود را تصرف کند اگر چه متولی اذن نداده باشد مگر اینکه واقف اذن در تصرف را شرط کرده باشد.

ماده ۸۶ - در صورتی که واقف ترتیبی قرار نداده باشد مخارج تعمیر و اصلاح موقوفه و اموری که برای تحصیل منفعت لازم است بر حق موقوف علیهم مقدم خواهد بود.

ماده ۸۷ - واقف می تواند شرط کند که منافع موقوفه مابین موقوف علیهم به تساوی تقسیم شود یا به تفاوت و یا اینکه اختیار به متولی یا شخص دیگری بدهد که هر نحو مصلحت داند تقسیم کند.

ماده ۸۸ - بیع وقف در صورتی که خراب شود یا خوف آن باشد که منجر به خرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد در صورتی جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود.

ماده ۸۹ - هرگاه بعض موقوفه خراب یا مشرف به خرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد همان بعض فروخته می شود مگر اینکه خرابی بعض سبب سلب انتفاع قسمتی که باقیمانده است بشود در این صورت تمام فروخته می شود.

ماده ۹۰ - عین موقوفه در مورد جواز بیع با قرب به غرض واقف تبدیل می شود.

ماده ۹۱ - در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومی خواهد شد.

۱) در صورتی که منافع موقوفه مجهول المصرف باشد مگر اینکه قدر متیقنی در بین باشد.

۲) در صورتی که صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف معین کرده است متعذر باشد.

مبحث سوم - در حق انتفاع از مباحات

ماده ۹۲ - هر کس می تواند بار عایت قوانین و نظامات راجعه به هر یک از مباحات از آنها استفاده نماید.

فصل سوم - در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر و در احکام و آثار

املاک نسبت به املاک مجاور

مبحث اول - در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر

ماده ۹۳ - ارتفاق حقی است برای شخص در ملک دیگری .

ماده ۹۴ - صاحبان املاك مي توانند در ملك خود هر حقي را كه بخواهند نسبت به ديگري قرار دهند در اين صورت كيفيت استحقاق تابع قرارداد و عقدي است كه مطابق آن حق داده شده است .

ماده ۹۵ - هرگاه زمين يا خانه كسي مجراي فاضل آب يا آب باران زمين يا خانه ديگري بوده است صاحب آن خانه يا زمين نمي تواند جلوكيري از آن كند مگر در صورتي كه عدم استحقاق او معلوم شود.

ماده ۹۶ - چشمه واقعه در زمين كسي محكوم به ملكيت صاحب زمين است مگر اينكه ديگري نسبت به آن چشمه عينا يا انتفاع حقي داشته باشد.

ماده ۹۷ - هرگاه كسي از قديم در خانه يا ملك ديگري مجراي آب به ملك خود يا حق مرور داشته صاحب خانه يا ملك نمي تواند مانع آب بردن يا عبور او از ملك خود شود و همچنين است ساير حقوق از قبيل حق داشتن درو شبكه و ناودان و حق شرب و غيره .

ماده ۹۸ - اگر كسي حق عبور در ملك غير ندارد دولي صاحب ملك اذن داده باشد كه از ملك او عبور كنند هر وقت بخواهد مي تواند اذن خود رجوع کرده و مانع عبور او بشود و همچنين است ساير اتفاقات .

ماده ۹۹ - هيچكس حق ندارد ناودان خود را بطرف ملك ديگري بگذارد يا آب باران از بام خود به بام يا ملك همسايه جاري كند و يا برف بريزد مگر به اذن او .

ماده ۱۰۰ - اگر مجراي آب شخصي در خانه ديگري باشد و در مجري خرابي به هم رسد بنحوي كه عبور آب موجب خسارت خانه شود مالك خانه حق ندارد صاحب مجري را به تعمير مجري اجبار كند بلكه خود او بايد دفع ضرر از خود نمايد چنانچه اگر خرابي مجري مانع عبور آب شود مالك خانه ملزم نيست كه مجري را تعمير كند بلكه صاحب حق بايد خود دفع مانع كند در اين صورت براي تعمير مجري مي تواند داخل خانه يا زمين شود وليكن بدون ضرورت حق ورود ندارد مگر به اذن صاحب ملك

ماده ۱۰۱ - هرگاه كسي از آبي كه ملك ديگري است بنحوي از انحاء حق انتفاع داشته باشد از قبيل داير كردن آسپا و امثال آن صاحب آن نمي تواند مجري را تغيير دهد به نحويكه مانع از استفاده حق ديگري باشد .

ماده ۱۰۲ - هرگاه ملكي كلاً يا جزاً به كسي منتقل شود و براي آن ملك حق الارتفاقي

در ملك ديگر ياد رجز ديگر همان ملك موجود باشد آن حق بحال خود باقى مي ماند مگر اينكه خلاف آن تصريح شده باشد.

ماده ۱۰۳ - هرگاه شركاء ملكي داراي حقوق و منافع باشند و آن ملك مابين شركاء تقسيم شود هر کدام از آنها بقدر حصه مالك آن حقوق و منافع خواهد بود مثل اينكه اگر ملكي داراي حق عبور در ملك غير بوده و آن ملك كه داراي حق است بين چند نفر تقسيم شود هريك از آنها حق عبور از همان محلي كه سابقاً حق داشته است خواهد داشت .

ماده ۱۰۴ - حق الارتفاق مستلزم وسايل انتفاع از آن حق نيز خواهد بود مثل اينكه اگر كسي حق شرب از چشمه يا حوض يا آب انبار غير دارد حق عبور تا آن چشمه يا حوض و آب انبار هم براي برداشتن آب دارد.

ماده ۱۰۵ - كسي كه حق الارتفاق در ملك غير دارد مخارجي كه براي تمتع از آن حق لازم شود بعهده صاحب حق مي باشد مگر اينكه بين او و صاحب ملك برخلاف آن قراري داده شده باشد.

ماده ۱۰۶ - مالك ملكي كه مورد حق الارتفاق غير است نمي تواند در ملك خود تصرفاتي نمايد كه باعث تضيق يا تعطيل حق مزبور باشد مگر با اجازه صاحب حق .

ماده ۱۰۷ - تصرفات صاحب حق در ملك غير كه متعلق حق اوست بايد به اندازه اي باشد كه قراردادند و با مقدار متعارف و آنچه ضرورت انتفاع اقتضاء مي كند.

ماده ۱۰۸ - در تمام موارد دي كه انتفاع كسي از ملك ديگري به موجب اذن محض باشد مالك مي تواند هر وقت بخواهد اذن خود رجوع كند مگر اينكه مانع قانوني موجود باشد.

مبحث دوم - در احكام و آثار املاك نسبت به املاك مجاور

ماده ۱۰۹ - ديوار ي كه مابين دو ملك واقع است مشترك مابين صاحب آن دو ملك محسوب مي شود مگر اينكه قرينه يا دليلي برخلاف آن موجود باشد.

ماده ۱۱۰ - بنا بطور ترصيف و وضع سرتير از جمله قرائن است كه دلالت بر تصرف و اختصاص مي كنند.

ماده ۱۱۱ - هرگاه از دو طرف بنا متصل به ديوار بطور ترصيف باشد تمام ديوار محكوم به ملكيت صاحب آن طرف خواهد بود مگر اينكه خلافش ثابت شود.

ماده ۱۱۲ - هرگاه قرائن اختصاصي فقط از يك طرف باشد تمام ديوار محكوم به ملكيت

صاحب آن طرف خواهد بود مگر اینکه خلافش ثابت شود.

ماده ۱۱۳ - مخارج دیوار مشترک بر عهده کسانی است که در آن شرکت دارند

ماده ۱۱۴ - هیچیک از شرکاء نمی تواند دیگری را اجبار بر بنا و تعمیر دیوار مشترک نماید مگر اینکه دفع ضرر بنحو دیگر ممکن نباشد.

ماده ۱۱۵ - در صورتی که دیوار مشترک خراب شود و احد شرکین از تجدید بناء و اجازه تصرف در مبناي مشترك امتناع نماید شريك ديگر مي تواند در حصه خاص خود تجدید بناي دیوار کند.

ماده ۱۱۶ - هرگاه احد شرکاء راضي به تصرف ديگري در مبنا باشد ولي از تحمل مخارج مضایقه نماید شريك ديگر مي تواند بناي دیوار را تجدید کند و در این صورت اگر بناي جدید با مصالح مشترك ساخته شود دیوار مشترك خواهد بود و الامتصاص به شريكي است که بنا را تجدید کرده است .

ماده ۱۱۷ - اگر یکی از دوشريك دیوار مشترك را خراب کند در صورتی خراب کردن آن لازم نبوده باید آنکه خراب کرده مجدداً رابنا کند.

ماده ۱۱۸ - هیچیک از دوشريك حق ندارد دیوار مشترك را با لایبردیاری آن بنا سرتیر بگذارد یا در چیه ورف باز کند یا هر نوع تصرفی نماید مگر به اذن شريك ديگر.

ماده ۱۱۹ - هر یک از شرکاء بر روی دیوار مشترك سرتیر داشته باشد نمی تواند بدون رضاي شريك ديگر تیرها را از جاي خود تغییر دهد و بجاي ديگراز دیوار بگذارد.

ماده ۱۲۰ - اگر صاحب دیوار به همسایه اذن دهد که به روی دیوار او سرتیر بگذارد یا روی آن بنا کند هر وقت بخواهد می تواند اذن خود رجوع کند مگر این که به وجه ملزمی این حق را از خود سلب کرده باشد.

ماده ۱۲۱ - هرگاه کسی به اذن صاحب دیوار بر روی دیوار سرتیری گذارده باشد و بعد آن را بردارد نمی تواند مجدداً بگذارد مگر به اذن جدید از صاحب دیوار و همچنین است سایر تصرفات .

ماده ۱۲۲ - اگر دیواری متمایل به ملك غير ياشارع ونحو آن شود که مشرف به خرابی گردد صاحب آن اجبار می شود که آن را خراب کند.

ماده ۱۲۳ - اگر خانه یازمینی بین دو نفر تقسیم شود یکی از آنها نمی تواند دیگری را مجبور کند که با هم دیواری مابین دو قسمت بکشند.

ماده ۱۲۴ - اگر از قدیم سرتیر عمارتی روی دیوار مختصی همسایه بوده و سابقه این تصرف معلوم نباشد باید بحال سابق باقی بماند و اگر به سبب خرابی عمارت و نحو آن سرتیر برداشته شود صاحب عمارت می تواند آن را تجدید کند و همسایه حق ممانعت ندارد مگر اینکه ثابت نماید وضعیت سابق به صرف اجازه او ایجاد شده بوده است .

ماده ۱۲۵ - هرگاه طبقه تحتانی مال کسی باشد و طبقه فوقانی مال دیگری هر یک می تواند بطور متعارف در حصه اختصاصی خود تصرف بکند لیکن نسبت به سقف بین دو طبقه هر یک از مالکین طبقه فوقانی و تحتانی می تواند در کف یا سقف طبقه اختصاصی خود بطور متعارف آن اندازه تصرف نماید که مزاحم حق دیگری نباشد.

ماده ۱۲۶ - صاحب اطاق تحتانی نسبت به دیوارهای اطاق و صاحب فوقانی نسبت به دیوارهای غرفه بالا اختصاص و هر دو نسبت به سقف مابین اطاق و غرفه بالا اشتراک متصرف شناخته می شوند.

ماده ۱۲۷ - پله فوقانی ملك صاحب طبقه فوقانی محسوب است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۱۲۸ - هیچیک از صاحبان طبقه تحتانی و غرفه فوقانی نمی تواند دیگری را اجبار به تعمیر یا مساعدت در تعمیر دیوارها و سقف بنماید.

ماده ۱۲۹ - هرگاه سقف واقع مابین عمارت تحتانی و فوقانی خراب شود در صورتی که بین مالک فوقانی و مالک تحتانی موافقت در تجدید بنا حاصل نشود و قرار داد ملزمی سابق مابین آنها موجود نباشد هر یک از مالکین اگر تبرعاً سقف تجدید نموده چنانچه بامصالح مشترک ساخته شده باشد سقف مشترک است و اگر بامصالح مختصه ساخته شده باشد متعلق به بانی خواهد بود.

ماده ۱۳۰ - کسی حق ندارد خانه خود را به فضای خانه همسایه بدون اذن او خروجی بدهد و اگر بدون اذن خروجی بدهد ملزم به رفع آن خواهد بود.

ماده ۱۳۱ - اگر شاخه درخت کسی در فضای خانه یا زمین همسایه شود باید از آنجا عطف کند و اگر نکرد همسایه می تواند آن را عطف کند و اگر نشد از حد خانه خود قطع کند و همچنین است حکم ریشه های درخت که داخل ملك غیر می شود.

ماده ۱۳۲ - کسی نمی تواند در ملك خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که بقدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.

ماده ۱۳۳ - کسی نمی تواند دیوارخانه خودبخانه همسایه در باز کند اگر چه دیوار ملک مختصی او باشد لیکن می تواند دیوار مختصی خود روزنه یا شبکه باز کند و همسایه حق منع او را ندارد ولی همسایه هم می تواند جلوروزنه و شبکه دیوار بکشد یا پرده بیاویزد که مانع رویت شود.

ماده ۱۳۴ - هیچیک از اشخاصی که در یک معبر یا یک مجری شریکند نمی توانند شرکاء دیگر را مانع از عبور یا بردن آب شوند.

ماده ۱۳۵ - درخت و حفیره و نحو آنها که فاصل مابین املاک باشد در حکم دیوار مابین خواهد بود.

مبحث سوم - در حریم املاک

ماده ۱۳۶ - حریم مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهرو امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد.

ماده ۱۳۷ - حریم چاه برای آب خوردن (۲۰) گز و برای زراعت (۳۰) گز است .

ماده ۱۳۸ - حریم چشمه و قنات از هر طرف در زمین رخوه (۵۰۰) گز و در زمین سخت (۲۵۰) گز است لیکن اگر مقادیر مذکوره در این ماده و ماده قبل برای جلوگیری

از ضرر کافی نباشد به اندازه ای که برای رفع ضرر کافی باشد به آن افزوده می شود.

ماده ۱۳۹ - حریم در حکم ملک صاحب حریم است و تملک و تصرف در آن که منافی باشد با آنچه مقصود از حریم است بدون اذن از طرف مالک صحیح نیست و بنابراین کسی نمی تواند در حریم چشمه و یاقنات دیگری چاه یاقنات بکند ولی تصرفاتی که موجب

تضرر نشود جایز است .

کتاب دوم - در اسباب تملک

ماده ۱۴۰ - تملک حاصل می شود -

۱ - به احیاء اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه .

۲ - بوسیله عقود و تعهدات .

۳ - بوسیله اخذ به شفعه .

۴ - به ارث .

قسمت اول

در احیاء اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه

باب اول - دراحیاء اراضی موات و مباحه

ماده ۱۴۱ - مراد از احیای زمین آن است که اراضی موات و مباحه را به وسیله عملیاتی که در عرف آباد کردن محسوب است از قبیل زراعت، درخت کاری بناساختن و غیره قابل استفاده نمایند.

ماده ۱۴۲ - شروع در احیاء از قبیل سنگ چیدن اطراف زمین یا کندن چاه و غیره تحجیر است و موجب مالکیت نمی شود ولی برای تحجیر کننده ایجاد حق اولویت در احیاء می نماید.

ماده ۱۴۳ - هر کس از اراضی موات و مباحه قسمتی را به قصد تمکین احیاء کند مالک آن قسمت می شود.

ماده ۱۴۵ - احیاء کننده باید قوانین دیگر مربوطه به این موضوع را از هر حیث رعایت نماید.

باب دوم - در حیازت مباحات

ماده ۱۴۶ - مقصود از حیازت تصرف و وضع ید است یا مهیا کردن وسایل تصرف و استیلا.

ماده ۱۴۷ - هر کس مال مباحی را بار رعایت قوانین مربوطه به آن حیازت کند مالک آن می شود.

ماده ۱۴۸ - هر کس در زمین مباح نهري بکند و متصل کند به رودخانه آن نهرا احیاء کرده و مالک آن نهري می شود ولی مادامی که متصل به رودخانه نشده است تحجیر محسوب است.

ماده ۱۴۹ - هرگاه کسی به قصد حیازت میاه مباحه نهري مجری احداث کند آب مباحی که در نهري مجرای مزبور وارد شود ملک صاحب مجری است و بدون اذن مالک نمی توان از آن نهري جدا کرد یا زمینی مشروب نمود.

ماده ۱۵۰ - هرگاه چند نفر در کندن مجری یا چاه شریک شوند به نسبت عمل و مخارجی که موجب تفاوت عمل باشد مالک آب آن می شوند و بهمان نسبت بین آنها تقسیم می شود.

ماده ۱۵۱ - یکی از شرکاء نمی تواند از مجرای مشترک مجرای جدا کند یا دهنه نهري را وسیع یا تنگ کند یا روی آن پل یا آسیاب بسازد یا اطراف آن درخت

بكار ديا هر نحو تصرفي كندمگر به اذن ساير شركاء.

ماده ۱۵۲ - اگر نصيب مفروض يكي از شركاء از آب نهر مشترك داخل مجراي مختصي آن شخص شود آن آب ملك مخصوص آن مي شود و هر نحو تصرفي در آن مي تواند بکند.

ماده ۱۵۳ - هرگاه نهر ي مشترك مابين جماعتي باشد و در مقدار نصيب هر يك از آنها اختلاف شود حکم به تساوي نصيب آنها مي شود مگر اينکه دليلي بر زيادتي نصيب بعضي از آنها موجود باشد.

ماده ۱۵۴ - کسي نمي تواند از ملك غير آب به ملك خود ببرد بدون اذن مالك اگرچه راه ديگري نداشته باشد.

ماده ۱۵۵ - هر کس حق دارد از نهرهاي مباحه اراضي خود را مشروب کنديا براي زمين و آسياب و ساير حوائج خود از آن نهر جدا کند.

ماده ۱۵۶ - هرگاه آب نهر ي کافي نباشد که تمام اراضي اطراف آن مشروب شود و مابين صاحبان اراضي در تقدم و تاخر اختلاف شود و هيچک نتواند حق تقدم خود را ثابت کند بارعايت ترتيب هر زميني که به منبع آب نزديک تر است به قدر حاجت حق تقدم بر زمين پائين تر خواهد داشت .

ماده ۱۵۷ - هرگاه دوزمين در دو طرف نهر محاذي هم واقع شوند و حق تقدم يكي بر ديگري محرز نباشد و هر دو در يك زمان بخواهند آب ببرند و آب کافي براي هر دو نباشد بايد براي تقدم و تاخر در بردن آب به نسبت حصه قرعه زده و اگر آب کافي براي هر دو نباشد به نسبت حصه تقسيم مي کنند.

ماده ۱۵۸ - هرگاه تاريخ احياء اراضي اطراف رودخانه مختلف باشد زميني که احياء آن مقدم بوده است در آب نيز مقدم مي شود بر زمين متاخر در احياء اگرچه پائين تر از آن باشد.

ماده ۱۵۹ - هرگاه کسي بخواهد جديد از زميني در اطراف رودخانه احياء کند اگر آب رودخانه زياد باشد و براي صاحبان اراضي سابقه تضييقي نباشد مي تواند از آب رودخانه زمين جديد را مشروب کند و الا حق بردن آب ندارد اگرچه زمين او بالاتر از ساير اراضي باشد.

ماده ۱۶۰ - هر کس در زمين خود يا اراضي مباحه به قصد تمك قنات يا چاهي بکند تا به آب برسد يا چشمه جاري کند مالك آب آن مي شود و در اراضي مباحه مادامي که به آب نرسيده تحجير محسوب است .

باب سوم - درمعادن

ماده ۱۶۱ - معدني كه در زمين كسي واقع شده باشد ملك صاحب زمين است و استخراج آن تابع قوانين مخصوصه خواهد بود.

باب چهارم - در اشياء پيدا شده و حيوانات ضاله

فصل اول - در اشياء پيدا شده

ماده ۱۶۲ - هر كس مالي پيدا كند كه قيمت آن كمتر از يك درهم كه وزن آن ۱۲/۶

نخود نقره باشد، مي تواند آنرا تملك كند. (اصلاحي مطابق قانون اصلاح موادى از

قانون مدنى مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۶۳ - اگر قيمت مال پيدا شده يك درهم كه وزن آن ۱۲/۶ نخود نقره يا بيشتر

باشد، پيداكننده بايد يك سال تعريف كند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پيدا نشد،

مشاراليه مختار است كه آنرا به طور امانت نگاه دارد يا تصرف ديگري در آن بكند در

صورتى كه آنرا به طور امانت نگاه دارد يا تصرف ديگري در آن بكند در صورتى كه

آنرا به طور امانت نگاه دارد و بدون تقصير او تلف شود، ضامن نخواهد بود.

تبصره - در صورتى كه پيداكننده مال از همان ابتدا يا پيش از پايان مدت يك سال علم

حاصل كند كه تعريف بي فايده است و يا از يافتن صاحب مال مايوس گردد تكليف

تعريف از او ساقط مي شود. (اصلاحي مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى

مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۶۴ - تعريف اشيا پيدا شده عبارت است از نشر و اعلان بر حسب مقررات

شرعى به نحوي كه بتوان گفت كه عادتاً به اطلاع اهالي محل رسيده است. (اصلاحي

مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۶۵ - هر كس در بيابان يا خرابه كه خالي از سكنه بوده و مالك خاصى ندارد مالي

پيداكندى تواند آنرا تملك كند و محتاج به تعريف نيست مگر اينكه معلوم باشد كه مال

عهدزمان حاضر است در اين صورت در حكم ساير اشياء پيدا شده در آبادي خواهد بود.

ماده ۱۶۶ - اگر كسي در ملك غير ياملكي كه از غير خريده مالي پيداكنديا احتمال بدهد كه

مال مالك فعلي ياملكين سابق است بايد به آنها اطلاع بدهد اگر آنها مدعي مالكيت شدند به

قرائن مالكيت آنها معلوم شد بايد به آنها بدهد و الا بطريقى كه فوق مقرر است رفتار نمايد.

ماده ۱۶۷ - اگر مالی که پیدا شده است ممکن نیست باقی بماند و فاسد می شود باید قیمت عادلانه فروخته شود و قیمت آن در حکم خود مال پیدا شده خواهد بود.

ماده ۱۶۸ - اگر مال پیدا شده در زمان تعریف بدون تقصیر پیدا کننده تلف شود مشارالیه ضامن نخواهد بود.

ماده ۱۶۹ - منافی که از مال پیدا شده حاصل می شود قبل از تملک متعلق به صاحب آن است و بعد از تملک مال پیدا کننده است .

فصل دوم - در حیوانات ضاله

ماده ۱۷۰ - حیوان گم شده (ضاله) عبارت از هر حیوان مملوکی است که بدون متصرف یافت شود ولی اگر حیوان مزبور در چراگاه یا نزدیک آبی یافت شود یا متمکن از دفاع خود در مقابل حیوانات درنده باشد ضاله محسوب نمی گردد.

ماده ۱۷۱ - هر کس حیوانات ضاله پیدا نماید باید آن را به مالک آن رد کند و اگر مالک را شناسد باید به حاکم یا قائم مقام او تسلیم کند و الا ضامن خواهد بود اگر چه آن را بعد از تصرف رها کرده باشد.

ماده ۱۷۲ - اگر حیوان گمشده در نقاط مسکونه یافت شود و پیدا کننده با دسترسی به حاکم یا قائم مقام او آن را تسلیم نکند حق مطالبه مخارج نگاهداری آن را از مالک نخواهد داشت . هرگاه حیوان ضاله در نقاط غیر مسکونه یافت شود پیدا کننده می تواند مخارج نگاهداری آن را از مالک مطالبه کند مشروط بر اینکه از حیوان انتفاعی نبرده باشد و الا مخارج نگاهداری بامناف حاصله احتساب و پیدا کننده یا مالک فقط برای بقیه رجوع به یگدیگر را خواهد داشت .

باب پنجم - در دفینه

ماده ۱۷۳ - دفینه مالی است که در زمین یا بنایی دفن شده و بر حسب اتفاق و تصادف پیدامی شود.

ماده ۱۷۴ - دفینه که مالک آن معلوم نباشد ملک کسی است که آن را پیدا کرده است .

ماده ۱۷۵ - اگر کسی در ملک غیر دفینه پیدا نماید باید به مالک اطلاع دهد اگر مالک زمین مدعی مالکیت دفینه شد و آن را ثابت کرد دفینه به مدعی مالکیت تعلق می گیرد.

ماده ۱۷۶ - دفينه كه در اراضي مباحه كشف شود متعلق به مستخرج آن است .
ماده ۱۷۷ - جواهری كه از دریا استخراج می شود ملك کسی است كه آن را استخراج
كرده است و آنچه كه آب به ساحل می اندازد ملك کسی است كه آن را حیازت نماید.
ماده ۱۷۸ - مالی كه در دریا غرق شده و مالك از آن اعراض كرده است مال کسی است
كه آنرا بیرون بیاورد.

باب ششم - در شكار

ماده ۱۷۹ - شكار كردن موجب تملك است .
ماده ۱۸۰ - شكار حیوانات اهلی و حیوانات دیگری كه علامت مالكیت در آن باشد موجب
تملك نمی شود.
ماده ۱۸۱ - اگر کسی كندوی محلی برای زنبور عسل تهیه كند زنبور عسلی كه در آن جمع
می شوند ملك آن شخص است همینطور است حكم كبوتر كه در برج كبوتر جمع شود.
ماده ۱۸۲ - مقررات دیگر راجع به شكار به موجب نظامات مخصوصه معین خواهد شد.

قسمت دوم

در عقود و معاملات و الزامات

باب اول - در عقود و تعهدات بطور کلی

ماده ۱۸۳ - عقد عبارت است از اینکه يك یا چند نفر در مقابل يك یا چند
نفر دیگر تعهد برامری نمایند و مورد قبول آنها باشد.

فصل اول - در اقسام عقود و معاملات

ماده ۱۸۴ - عقود و معاملات به اقسام ذیل منقسم می شوند -

لازم، جائز، خیاری، منجز و معلق

ماده ۱۸۵ - عقد لازم آن است كه هیچك از طرفین معامله حق فسخ آن را نداشته
باشد مگر در موارد معینه .

ماده ۱۸۶ - عقد جائز آن است كه هر يك از طرفین بتواند هر وقتي بخواهد فسخ كند.

ماده ۱۸۷ - عقد ممكن است به يك طرف لازم باشد و نسبت بطرف دیگر جائز .

ماده ۱۸۸ - عقدخيارى آن است كه براي طرفين يايكي از آنهايبراي ثالثي اختيارفسخ باشد.

ماده ۱۸۹ - عقدمنجزآنست كه تاثيرآن برحسب انشاءموقوف به امر ديگري نباشدوالامعلق خواهدبود.

فصل دوم - درشرائط اساسي براي صحت معامله

ماده ۱۹۰ - براي صحت هر معامله شرايط ذيل اساسي است -

(۱) قصدطرفين ورضاي آنها.

(۲) اهليت موضوع .

(۳) موضوع معين كه مورد معامله باشد.

(۴) مشروعيت جهت معامله .

مبحث اول - در قصدطرفين ورضاي آنها

ماده ۱۹۱ - عقدمحقق مي شودبه قصدانشاءبه شرط مقرون بودن به چيزي كه دلالت بر قصدكند.

ماده ۱۹۲ - در مواردی كه براي طرفين يايكي از آنها تلفظ ممكن نباشد اشاره كه ميبين قصد ورضايكافي خواهدبود.

ماده ۱۹۳ - انشاء معامله ممكن است به وسيله عملي كه ميبين قصد ورضايكافي باشد مثل قبض واقباض حاصل گردد مگر در مواردی كه قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۱۹۴ - الفاظ و اشارات و اعمال ديگر كه متعالمين به وسيله آن انشاء معامله مي نمايد بايد موافق باشد بنحوي كه احد طرفين همان عقدي را قبول كه طرف ديگر قصد انشاء او را داشته است و الامعالمه باطل خواهدبود.

ماده ۱۹۵ - اگر كسي در حال مستي يا بيهوشي ياد ر خواب معامله نمايد آن معامله بواسطه فقدان قصد باطل است .

ماده ۱۹۶ - كسي كه معامله مي كند آن معامله براي خود آن شخص محسوب است مگر اينكه در موقع عقد خلاف آنرا تصريح نمايد يا بعد خلاف آن ثابت شود مذكور ممكن است در ضمن معامله كه شخص براي خود مي كند تعهدي هم به نفع شخص ثالثي بنمايد.

ماده ۱۹۷ - در صورتی که ثمن یا مثن عین متعلق به غیر باشد آن معامله برای صاحب عین خواهد بود.

ماده ۱۹۸ - ممکن است طرفین یا یکی از آنها به وکالت از غیر اقدام بنمایند و نیز ممکن است که یک نفر به وکالت از طرف متعاملین این اقدام را به عمل آورد.

ماده ۱۹۹ - رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست.

ماده ۲۰۰ - اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط بخود موضوع معامله باشد.

ماده ۲۰۱ - اشتباه در شخص طرف به صحت معامله خللی وارد نمی آورد مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد.

ماده ۲۰۲ - اکراه به اعمالی حاصل می شود که موثر در شخص باشعوری بوده و اورانسبت بجان یا مال یا آبروی خود تهدید کند بنحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مردیازن بودن شخص باید در نظر گرفته شود.

ماده ۲۰۳ - اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگر چه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود.

ماده ۲۰۴ - تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک او از قبیل زوج و زوجه و ابا و اولاد موجب اکراه است. در مورد این ماده تشخیص نزدیکی درجه برای موثر بودن اکراه بسته بنظر عرف است.

ماده ۲۰۵ - هرگاه شخصی که تهدید شده است بدانکه تهدید کننده نمی تواند تهدید خود را به موقع اجراء گذارد و یا خودش شخص مزبور قادر باشد بر اینکه بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص مکره محسوب نمی شود.

ماده ۲۰۶ - اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود.

ماده ۲۰۷ - ملزم شدن شخص به انشاء معامله به حکم مقامات صالحه قانونی اکراه محسوب نمی شود.

ماده ۲۰۸ - مجرد خوف از کسی بدون آنکه از طرف آن کس تهدیدی شده باشد اکراه محسوب نمی شود.

ماده ۲۰۹ - امضاء معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است .

مبحث دوم - اهلیت طرفین

ماده ۲۱۰ - متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.

ماده ۲۱۱ - برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.

ماده ۲۱۲ - معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است .

ماده ۲۱۳ - معامله مجبورین نافذ نیست .

مبحث سوم - در مورد معامله

ماده ۲۱۴ - مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر یک از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفاء آن را می کنند.

ماده ۲۱۵ - مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلانی مشروع باشد.

ماده ۲۱۶ - مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است .

مبحث چهارم - در جهت معامله

ماده ۲۱۷ - در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد مشروع باشد و الا معامله باطل است .

ماده ۲۱۸ - هر گاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده آن معامله باطل است . (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی

مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۲۱۸ مکرر - هر گاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده دلایل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه می تواند قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او صادر نماید که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت . (الحاقی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب

۱۳۷۰)

فصل سوم - در اثر معاملات

مبحث اول - در قواعد عمومی

ماده ۲۱۹ - عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا بطلت قانونی فسخ شود.

ماده ۲۲۰ - عقودنه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که بموجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می شود ملزم می باشند.

ماده ۲۲۱ - اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد.

ماده ۲۲۲ - در صورت عدم ایفاء تعهد بار عایت ماده فوق حاکم می تواند به کسی که تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را به تادیبه مخارج آن محکوم نماید.

ماده ۲۲۳ - هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود.

ماده ۲۲۴ - الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه .

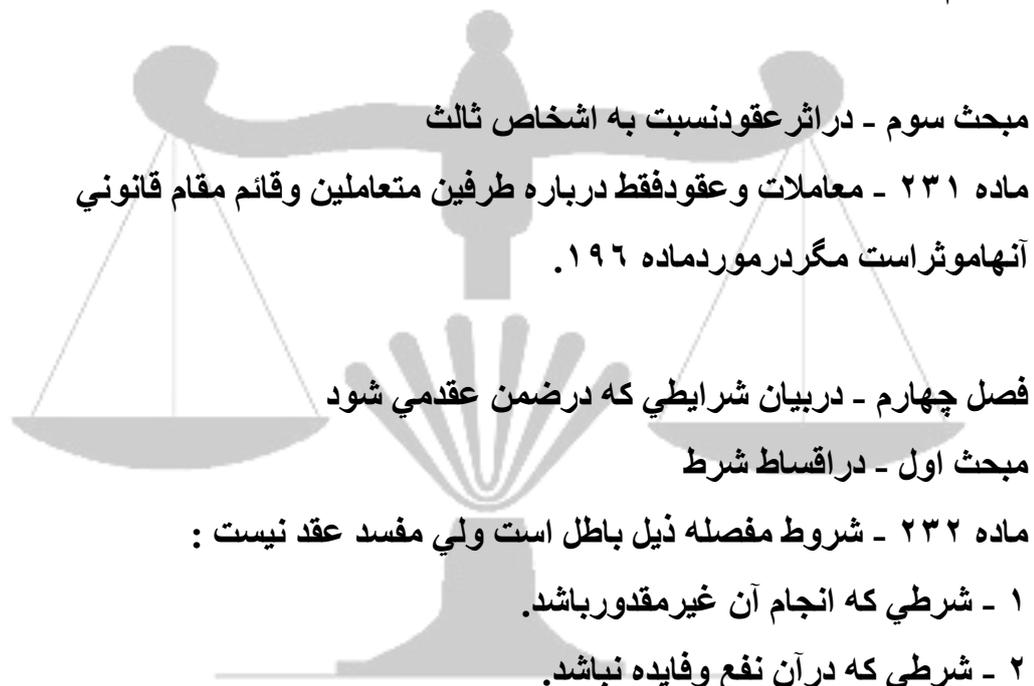
ماده ۲۲۵ - متعارف بودن امری عرف و عادت بطوری که عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد به منزله ذکر در عقد است .

مبحث دوم - در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات

ماده ۲۲۶ - در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمی تواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفاء تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی می تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است .

ماده ۲۲۷ - متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تادیبه خسارت می شود که نتواند ثابت

نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی توان مربوط به او نمود.
ماده ۲۲۸ - در صورتی که موضوع تعهد تادیبه وجه نقدی باشد حاکم می تواند با رعایت
ماده ۲۲۱ مدیون رابه جبران خسارت حاصله از تاخیر تادیبه دین محکوم نماید.
ماده ۲۲۹ - اگر متعهد به واسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار او است
نتواند از عهده تعهد خود بر آید محکوم به تادیبه خسارت نخواهد بود.
ماده ۲۳۰ - اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی
بعنوان خسارت تادیبه نماید حاکم نمی تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده است
محکوم کند.



مبحث سوم - در اثر عقود نسبت به اشخاص ثالث

ماده ۲۳۱ - معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی
آنها موثر است مگر در مورد ماده ۱۹۶.

فصل چهارم - در بیان شرایطی که در ضمن عقد می شود

مبحث اول - در اقسام شرط

ماده ۲۳۲ - شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست :

۱ - شرطی که انجام آن غیر مقدور باشد.

۲ - شرطی که در آن نفع و فایده نباشد.

۳ - شرطی که نامشروع باشد.

ماده ۲۳۳ - شروط مفصله ذیل باطل و موجب بطلان عقد است :

۱ - شرط خلاف مقتضای عقد

۲ - شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود.

ماده ۲۳۴ - شرط بر سه قسم است -

۱ - شرط صفت .

۲ - شرط نتیجه

۳ - شرط فعل اثباتی یا نفی.

شرط صفت عبارت است از شرط راجعه به کیفیت یا کمیت مورد معامله .

شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود.
شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود.

مبحث دوم - در احکام شرط

- ماده ۲۳۵ - هرگاه شرطی که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط به نفع او شده است اختیار فسخ خواهد داشت .
- ماده ۲۳۶ - شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می شود.
- ماده ۲۳۷ - هرگاه شرط در ضمن عقد شرط فعل باشد اثبات یا نفی کسی که ملتزم به انجام شرط شده است باید آن را بجای آورد و در صورت تخلف طرف معامله می تواند به حاکم رجوع نماید تقاضای اجبار به و فاء شرط بنماید.
- ماده ۲۳۸ - هرگاه فعلی در ضمن عقد شرط شود اجبار ملتزم به انجام آن غیر مقدور ولی انجام آن بوسیله شخص دیگری مقدور باشد حاکم می تواند بخرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند.
- ماده ۲۳۹ - هرگاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت .
- ماده ۲۴۰ - اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع مستند به فعل مشروط له باشد.
- ماده ۲۴۱ - ممکن است در معامله شرط شود که یکی از متعاملین برای آنچه که بواسطه معامله مشغول الذمه می شود رهن یا ضامن بدهد.
- ماده ۲۴۲ - هرگاه در عقد شرط شده باشد که مشروط علیه مال معین را رهن دهد و آن مال تلف یا معیوب شود مشروط له اختیار فسخ معامله را خواهد داشت نه حق مطالبه عوض رهن یا ارزش عیب و اگر بعد از آن که مال را مشروط له به رهن گرفت آن مال تلف یا معیوب شود دیگر اختیار فسخ ندارد.

- ماده ۲۴۳ - هرگاه در عقد شرط شده باشد که ضامنی داده شود و این شرط انجام نگیرد مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت .
- ماده ۲۴۴ - طرف معامله که شرط بنفع او شده می تواند از عمل به آن شرط صرف نظر کند در این صورت مثل آن است که این شرط در معامله قید نشده باشد لیکن شرط نتیجه قابل اسقاط نیست .
- ماده ۲۴۵ - اسقاط حق حاصل از شرط ممکن است به لفظ باشد یا به فعل یعنی عملی که دلالت بر اسقاط شرط نماید .
- ماده ۲۴۶ - در صورتی که معامله به واسطه اقاله یا فسخ به هم بخورد شرطی که در ضمن آن شده است باطل می شود و اگر کسی که ملزم به انجام شرط بوده است عمل به شرط کرده باشد می تواند عوض او را از مشروط له بگیرد .
- فصل پنجم - در معاملاتی که موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولی
- ماده ۲۴۷ - معامله به مال غیر جز بعنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست و لوائیکه صاحب مال باطناری باشد ولی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آن را اجازه نمود در این صورت معامله صحیح و نافذ می شود .
- ماده ۲۴۸ - اجازه مالک نسبت به معامله فضولی حاصل می شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید .
- ماده ۲۴۹ - سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمی شود .
- ماده ۲۵۰ - اجازه در صورتی موثر است که مسبوق به رد نباشد و الا اثری ندارد .
- ماده ۲۵۱ - در معامله فضولی حاصل می شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر عدم رضای به آن نماید .
- ماده ۲۵۲ - لازم نیست اجازه رد فوری باشد . اگر تاخیر موجب تضرر طرف اصیل باشد مشارالیه می تواند معامله را بهم بزند .
- ماده ۲۵۳ - در معامله فضولی اگر مالک قبل از اجازه یا رد فوت نماید اجازه یا رد با وارث است .
- ماده ۲۵۴ - هرگاه کسی نسبت به مال غیر معامله نماید و بعد از آن بنحوی از انحاء به معامله کننده فضولی منتقل شود صرف تملك موجب نفوذ معامله سابقه نخواهد بود .
- ماده ۲۵۵ - هرگاه کسی نسبت به مالی معامله بعنوان فضولی نماید و بعد معلوم شود که

آن مال ملك معامله کننده بوده است ياملك كسي بوده است كه معامله کننده مي توانسته است از قبل او ولايتياوكالتا معامله نمايد در اين صورت نفوذ وصحت معامله موكل به اجازه معامل است و الامعالمه باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۶ - هرگاه كسي مال خود مال غير رابه يك عقدي منتقل كند يا انتقال مالي رابراي خود و ديگري قبول كند معامله نسبت به خود او نافذ و نسبت به غير فضولي است .
ماده ۲۵۷ - اگر عين مالي كه موضوع معامله فضولي بوده است قبل از اينكه مالك معامله فضولي راجازه يارد كند مورد معامله ديگر نيز واقع شود مالك مي تواند هريك از معاملات را كه بخواهد اجازه كند در اين صورت هريك را اجازه کرده و معاملات بعد از آن نافذ و سابق بر آن باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۸ - نسبت به منافع مالي كه مورد معامله فضولي بوده است و همچنين نسبت به منافع حاصله از عوض آن اجازه يارد از روز عقدموثر خواهد بود
ماده ۲۵۹ - هر معامل فضولي مالي را كه موضوع معامله بوده است به تصرف متعامل داده باشد و مالك آن معامله راجازه نكند متصرف عين و منافع است .
ماده ۲۶۰ - در صورتي كه معامل فضولي عوض مالي را كه موضوع معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالك با اجازه معامله قبض عوض رانيز اجازه كند ديگر حق رجوع بطرف ديگر نخواهد داشت .

ماده ۲۶۱ - در صورتي كه مبيع فضولي به تصرف مشتري داده شود هرگاه معامله راجازه نكرد مشتري به اصل مال و منافع مدتي كه در تصرف او بوده ضامن است اگرچه منافع را استيفاء نكرده باشد و همچنين است نسبت به هر عيبي كه در مدت تصرف مشتري حادث شده باشد .

ماده ۲۶۲ - در مورد ماده قبل مشتري حق دارد كه براي استرداد ثمن عينا يامثلا ياقيمت باه بايع فضولي رجوع كند .

ماده ۲۶۳ - هرگاه مالك معامله راجازه نكند و مشتري هم برفضولي بودن آن جاهل باشد حق دارد كه براي ثمن و كليه غرامات به بايع فضولي رجوع كند در صورت عالم بودن فقط حق رجوع براي ثمن را خواهد داشت .

فصل ششم - در سقوط تعهدات

ماده ۲۶۴ - تعهدات به یکی از طرق ذیل ساقط می شود -

۱ - بوسیله وفاء به عهد

۲ - بوسیله اقاله .

۳ - بوسیله ابراء.

۴ - بوسیله تبدیل تعهد.

۵ - بوسیله تهاتر.

۶ - بوسیله مالکیت مافی الذمه .

مبحث اول - دروفاء بعهد

ماده ۲۶۵ - هرکس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد می تواند استرداد کند.

ماده ۲۶۶ - در مورد تعهداتی که برای متعهدله قانوناً حق مطالبه نمی باشد اگر متعهد به میل خود آن را ایفاء نماید عوی استرداد او مسموع نخواهد بود.

ماده ۲۶۷ - ایفاء دین از جانب غیر مدیون هم جائز است اگر چه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد ولیکن کسی که دین دیگری را ادامی کند اگر به اذن باشد حق مراجعه به او دارد و الا حق رجوع ندارد.

ماده ۲۶۸ - انجام فعلی در صورتی که مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد به وسیله دیگری ممکن نیست مگر با رضایت متعهدله .

ماده ۲۶۹ - وفاء بعهد وقتی محقق می شود که متعهد چیزی را که می دهد مالک و یا ماذون از طرف مالک باشد و شخصاً هم اهلیت داشته باشد.

ماده ۲۷۰ - اگر متعهد در مقام وفاء به عهد مالی تادیه نماید دیگر نمی تواند بعنوان این که در حین تادیه ملک آن مال نبوده است استرداد آن را از متعهدله بخواهد مگر این که ثابت کند که مال غیر و یا مجوز قانونی در یاد او بوده بدون اینکه اذن در تادیه داشته باشد.

ماده ۲۷۱ - دین باید به شخص داین یابه کسی که از طرف او وکالت دارد تادیه گردد یا به کسی که قانوناً حق قبض را دارد.

ماده ۲۷۲ - تادیه به غیر اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح است که داین راضی

شود.

ماده ۲۷۳ - اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند متعهد بوسیله تصرف دادن آن به حاکم یا قائم مقام او بری می شود و از تاریخ این اقدام مسئول خسارتی که ممکن است به موضوع حق وارد آید نخواهد بود.

ماده ۲۷۴ - اگر متعهدله اهلیت قبض نداشته باشد تادیه در وجه او معتبر نخواهد بود.

ماده ۲۷۵ - متعهدله رانمی توان مجبور نمود که چیز دیگری به غیر آنچه که موضوع تعهد است قبول اگرچه آن شیئی قیمتاً معادل یا بیشتر از موضوع تعهد باشد.

ماده ۲۷۶ - مدیون نمی تواند مالی را که از طرف حاکم ممنوع از تصرف در آن شده است در مقام وفاء بعهده تادیه نماید.

ماده ۲۷۷ - متعهد نمی تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد.

ماده ۲۷۸ - اگر موضوع تعهد عین معینی باشد تسلیم آن به صاحبش در وضعیت که حین تسلیم دارد موجب برائت متعهد می شود اگرچه کسر و نقصان از تعدی یا تفریط متعهد ناشی نشده باشد مگر در مواردی که در این قانون تصریح شده است ولی اگر متعهد با انقضای اجل و مطالبه تاخیر در تسلیم نموده باشد مسئول هر کسر و نقصان خواهد بود اگرچه کسر و نقصان مربوط به تقصیر شخص متعهد نباشد.

ماده ۲۷۹ - اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که فرد اعلائی آن ایفاء کند لیکن از فردی هم که عرفاً معیوب محسوب است نمی تواند بدهد.

ماده ۲۸۰ - انجام تعهد باید در محلی که عقود واقع شده بعمل آید مگر اینکه بین متعاملین قرار داد مخصوصی باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضاء نماید.

ماده ۲۸۱ - مخارج تادیه به عهده مدیون است مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.

ماده ۲۸۲ - اگر کسی به یک نفر دیون متعدده داشته باشد تشخیص اینکه تادیه از بابت کدام دین است بامدیون می باشد.

مبحث - در اقاله

ماده ۲۸۳ - بعد از معامله طرفین می توانند به تراضی آن را اقاله و تفاسخ کنند.

ماده ۲۸۴ - اقاله بهر لفظ یا فعلی واقع می شود که دلالت بر بهم زدن معامله کند.

ماده ۲۸۵ - موضوع اقاله ممکن است تمام معامله واقع شود یا فقط مقداری از مورد آن .
ماده ۲۸۶ - تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست در این صورت به جای آن چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمتی بودن داده می شود.

ماده ۲۸۷ - نمآت و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث می شود مال کسی که به واسطه عقد مالک شده است ولی نمآت متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالک می شود.

ماده ۲۸۸ - اگر مالک بعد از عقد در مورد معامله تصرفاتی کند که موجب ازدیاد قیمت آن شود در حین اقاله به مقدار قیمتی که به سبب عمل او زیاد شده است مستحق خواهد بود.

مبحث سوم - در ابراء

ماده ۲۸۹ - ابراء عبارت از این است که داین از حق خود به اختیار صرف نظر نماید.
ماده ۲۹۰ - ابراء وقتی موجب سقوط تعهد می شود که متعهد برای ابراء اهلیت داشته باشد.
ماده ۲۹۱ - ابراء ذمه میت از دین صحیح است .

مبحث چهارم - در تبدیل تعهد

ماده ۲۹۲ - تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل می شود -
(۱) وقتی که متعهد و متعهدله به تبدیل تعهد اصلی به تعهد جدیدی که قائم مقام آن می شود به سبب از اسباب تراضی نمایند در این صورت متعهد نسبت به تعهد اصلی بری می شود.

(۲) وقتی که شخص ثالث با رضایت متعهدله قبول کند که دین متعهد را ادا نماید.

(۳) وقتی که متعهدله مافی الذمه متعهد را به کسی دیگر منتقل نماید.

ماده ۲۹۳ - در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق به تعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر اینکه طرفین معامله آن را صراحتاً شرط کرده باشند.

مبحث پنجم - در تهاتر

ماده ۲۹۴ - وقتی دوفرد مقابل یکدیگر مدیون باشند بین دیون آنها به یکدیگر برطریق که در مواد ذیل مقرر است تها تر حاصل می شود.

ماده ۲۹۵ - تها تر قهري است وبدون اینکه طرفین در این موضوع تراضي نمایند حاصل می گردد بنابراین به محض اینکه دوفرد مقابل یکدیگر در آن واحدمدیون شدند هر دو دین تا اندازه ای که باهم معادله می نمایند بطور تها تر بر طرف شده و طرفین به مقدار آن در مقابل یکدیگر بری می شوند.

ماده ۲۹۶ - تها تر فقط در مورد دینی حاصل می شود که موضوع آنها از یک جنس باشد با اتحاد زمان و مکان تادیه ولوبه اختلاف سبب .

ماده ۲۹۷ - اگر بعد از ضمان مضمون له به مضمون عنه مدیون شود موجب فراغ ذمه ضامن نخواهد شد.

ماده ۲۹۸ - اگر فقط محل تادیه دینین مختلف باشد تها تر وقتی حاصل می شود که با تادیه مخارج مربوطه به نقل موضوع قرض از محلی به محل دیگری یابه نحوی از انحاء طرفین حق تادیه در محل معین را ساقط نمایند.

ماده ۲۹۹ - در مقابل حقوق ثابتة اشخاص ثالث تها تر موثر نخواهد بود و بنابراین اگر موضوع دین به نفع شخص ثالثی در نزد مدیون مطابق قانون توقیف شده باشد و مدیون بعد از این توقیف از دین خود طلبکار گردد دیگر نمی تواند به استناد تها تر از تادیه مال توقیف شده امتناع کند.

مبحث ششم - مالکیت مافی الذمه

ماده ۳۰۰ - اگر مدیون مالک مافی الذمه خود گردد ذمه او بری می شود مثل اینکه اگر کسی به مورث خود مدیون باشد پس از فوت مورث دین او نسبت به سهم الارث ساقط می شود.

باب دوم - در الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می شود

فصل اول - کلیات

ماده ۳۰۱ - کسی که عمدا یا اشتباها چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را به مالک تسلیم کند.

ماده ۳۰۲ - اگر کسی که اشتباها خود را مدیون می دانست آن دین را تادیه کند حق

دارد از کسی که آن را بدون حق اخذ کرده است استرداد نماید.

ماده ۳۰۳ - کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آنست اعم از اینکه به عدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل .

ماده ۳۰۴ - اگر کسی چیزی را بدون حق دریافت کرده است خود را محق می دانسته لیکن در واقع محق نبوده و آن چیز را فروخته باشد معامله فضولی و تابع احکام مربوطه به آن خواهد بود.

ماده ۳۰۵ - در مورد مواد فوق صاحب مال باید از عهده مخارج لازمه که برای نگاهداری آن شده است برآید مگر در صورت علم متصرف به عدم استحقاق خود.

ماده ۳۰۶ - اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تاخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تاخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارج خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است .

فصل دوم - در ضمان قهری

ماده ۳۰۷ - امور ذیل موجب ضمان قهری است -

۱) غصب و آنچه که در حکم غصب است .

۲) اتلاف .

۳) تسبیب .

۴) استیفاء

مبحث اول در غصب

ماده ۳۰۸ - غصب استیلا بر حق غیر است به نحو عدوان اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است .

ماده ۳۰۹ - هرگاه شخصی مالک را از تصرف در مال خود مانع شود بدون آنکه خود او تسلط بر آن مال پیدا کند غاصب محسوب نمی شود لیکن در صورت اتلاف یا تسبیب ضامن خواهد بود.

- ماده ۳۱۰ - اگر کسی که مالی به عاریه یا به ودیعه وامثال آنها در دست او است منکر گردد از تاریخ انکار در حکم غاصب است .
- ماده ۳۱۱ - غاصب باید مال مغضوب را عیناً به صاحب آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر بعثت دیگری رد عین ممکن نباشد باید بدل آن را بدهد .
- ماده ۳۱۲ - هرگاه مال مغضوب بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین الاداء را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آن را بدهد .
- ماده ۳۱۳ - هرگاه کسی در زمین خود با مصالح متعلقه به دیگری بنایی سازد یا درخت غیر را بدون اذن مالک در آن زمین غرس کند صاحب مصالح یا درخت می تواند قلع یا نزع آن را بخواهد مگر اینکه به اخذ قیمت ترازی نمایند .
- ماده ۳۱۴ - اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغضوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت مگر اینکه آن زیادتى عین باشد که در این صورت عین زاید متعلق بخود غاصب است .
- ماده ۳۱۴ - اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغضوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت مگر اینکه آن زیادتى عین باشد که در این صورت عین زاید متعلق بخود غاصب است .
- ماده ۳۱۵ - غاصب مسئول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف او به مال مغضوب وارد شده باشد هر چند به فعل او نباشد .
- ماده ۳۱۶ - اگر کسی مال مغضوب را از غاصب غصب کند آن شخص نیز مثل غاصب سابق ضامن است اگر چه به غاصبیت غاصب اولی جاهل باشد .
- ماده ۳۱۷ - مالک می تواند عین و در صورت تلف شدن عین مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از غاصب اولی یا از هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند .
- ماده ۳۱۸ - هرگاه مالک رجوع کند به غاصبی که مال مغضوب درید او تلف شده است آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر ندارد ولی اگر به غاصب دیگری به غیر آن کسی که مال درید او تلف شده است رجوع نماید مشارالیه نیز می تواند به کسی که مال درید او تلف شده است رجوع کند و یا به یکی از لاحقین خود رجوع کند تا منتهی شود به کسی که مال درید او تلف شده است و بطور کلی ضامن بر عهده کسی مستقر است که مال مغضوب در نزد او تلف شده است .

ماده ۳۱۹ - اگر مالك تمام يا قسمتي از مال مغضوب را از يكي از غاصبين بگيرد حق رجوع بقدر ماخوذه غاصبين ديگر ندارد.

ماده ۳۲۰ - نسبت به منافع مال مغضوب هريك از غاصبين به اندازه منافع زمان تصرف خود و ما بعد خود ضامن است اگر چه استيفاء منفعت نكرده باشد ليكن غاصبي كه از عهده منافع زمان تصرف غاصبين لاحق خود برآمده است مي تواند بهريك نسبت به زمان تصرف او رجوع كند.

ماده ۳۲۱ - هرگاه مالك ذمه يكي از غاصبين را نسبت به مثل يا قيمت مال مغضوب ابراء كند حق رجوع به غاصبين ديگر نخواهد داشت. ولي اگر حق خود را به يكي از آنان به نحوي از انحاء انتقال دهد آن كس قائم مقام مالك مي شود و داراي همان حقي خواهد بود كه مالك دارا بوده است

ماده ۳۳۲ - ابراء ذمه يكي از غاصبين نسبت به منافع زمان تصرف او موجب ابراء ذمه ديگران از حصه آنها نخواهد بود ليكن اگر يكي از غاصبين را نسبت به منافع عين ابراء كند حق رجوع به لاحقين نخواهد داشت.

ماده ۳۲۳ - اگر كسي ملك مغضوب را از غاصب بخرد آن كس نيز ضامن است و مالك مي تواند بر طبق مقررات مواد فوق بهريك از بايع و مشتري رجوع كرده عين و در صورت تلف شدن آن مثل يا قيمت مال و همچنين منافع آن را در هر حال مطالبه نمايد.

ماده ۳۲۴ - در صورتي كه مشتري عالم به غضب باشد حكم رجوع هريك از بايع و مشتري به يكديگر در آنچه كه مالك از آنها گرفته است حكم غاصب از غضب بوده تابع مقررات فوق خواهد بود.

ماده ۳۲۵ - اگر مشتري جاهل به غضب بوده و مالك به او رجوع نموده باشد او نيز مي تواند نسبت به ثمن و خسارات به بايع رجوع كند اگر چه مبيع نزد خود مشتري تلف شده باشد و اگر مالك نسبت به مثل يا قيمت رجوع به بايع كند بايع حق رجوع به مشتري را نخواهد داشت.

ماده ۳۲۶ - اگر عوضي كه مشتري عالم بر غضب در صورت تلف مبيع به مالك داده است زياد بر مقدار ثمن باشد به مقدار زياده نمي تواند رجوع به بايع كند ولي نسبت به مقدار ثمن حق رجوع دارد.

ماده ۳۲۷ - اگر ترتيب ايادي بر مال مغضوب به معامله ديگري غير از بيع باشد احكام

راجعہ بہ بیع مال غصب کہ فوقاً ذکر شدہ مجری خواہد بود.

مبحث دوم - در اتلاف

ماده ۳۲۸ - هرکس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل و یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است .

ماده ۳۲۹ - اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند باید آن را به مثل صورت اول بناماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت برآید.

ماده ۳۳۰ - اگر کسی حیوان متعلق به غیر را بدون اذن صاحب آن بکشد باید تفاوت قیمت زنده و کشته آن را بدهد ولیکن اگر برای دفاع از نفس بکشد یا ناقص کند ضامن نیست .

مبحث سوم - در تسبیب

ماده ۳۳۱ - هرکس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص و قیمت آن برآید.

ماده ۳۳۲ - هرگاه يك نفر سبب تلف شدن مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوی باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد.

ماده ۳۳۳ - صاحب دیوار یا عمارت یا کارخانه مسئول خساراتی است که از خراب شدن آن وارد می شود مشروط بر اینکه خرابی در نتیجه عیبی حاصل گردد که مالک مطلع بر آن بوده و یا از عدم مواظبت او تولید شده است .

ماده ۳۳۴ - مالک یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد می شود مگر اینکه در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد لیکن در هر حال اگر حیوان بواسطه عمل کسی منشاء ضرر گردد دفاع آن عمل مسئول خسارات وارده خواهد بود.

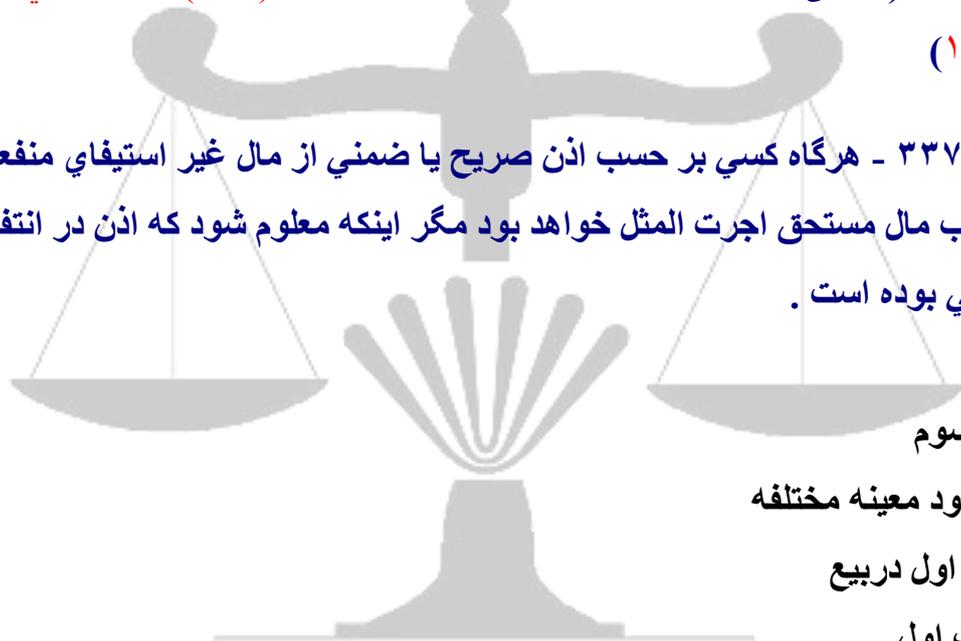
ماده ۳۳۵ - در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه کرده باشند هر دو مسئول خواهند بود.

مبحث چهارم - دراستیفاء

ماده ۳۳۶ - هرگاه برحسب امر دیگری اقدام بعملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است .

تبصره - چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید. (الحاقی بموجب قانون الحاق يك تبصره به ماده (۳۳۶) قانون مدنی مصوب (۱۳۸۵)

ماده ۳۳۷ - هرگاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاي منفعت کند صاحب مال مستحق اجرت‌المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است .



باب سوم

در عقود معینه مختلفه

فصل اول در بیع

مبحث اول

در احکام بیع

ماده ۳۳۸ - بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم .

ماده ۳۳۹ - پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می‌شود . ممکن است بیع به داد و ستد نیز واقع گردد .

ماده ۳۴۰ - در ایجاب و قبول الفاظ و عبارات باید صریح در معنی بیع باشد .

ماده ۳۴۱ - بیع ممکن است مطلق باشد یا مشروط و نیز ممکن است که برای تسلیم

تمام یا قسمتی از مبیع یا برای تادیه تمام یا قسمتی از ثمن اجلی قرار داده شود .

ماده ۳۴۲ - مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیین مقدار آن به وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است .

ماده ۳۴۳ - اگر مبیع به شرط مقدار معین فروخته شود بیع واقع می شود اگرچه هنوز مبیع شمرده نشده یا کیل یا ذرع نشده باشد .

ماده ۳۴۴ - اگر در عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع یا تادیه قیمت موعدی معین نگشته باشد بیع قطعی و ثمن حال محسوب است مگر اینکه بر حسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارتي وجود شرط یا موعدی معهود باشد اگرچه در قرارداد بیع ذکر نشده باشد .

مبحث دوم

در طرفین معامله

ماده ۳۴۵ - هر يك از بايع و مشتري بايد علاوه بر اهليت قانوني براي معامله اهليت براي تصرف در مبيع يا ثمن را نيز داشته باشد .

ماده ۳۴۶ - عقد بیع باید مقرون به رضای طرفین باشد و عقد مکره نافذ نیست .

ماده ۳۴۷ اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ - شخص کور می تواند خرید و فروش نماید مشروط بر اینکه شخصا به طریقی غیر از معاینه یا به وسیله کس دیگر ولو طرف معامله جهل خود را مرتفع نماید .

مبحث سوم - در مبیع

ماده ۳۴۸ - بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلانی ندارد یا چیزی که با بیع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است مگر اینکه

مشتری خود قادر بر تسلیم باشد.

ماده ۳۴۹ - بیع مال وقف صحیح نیست مگر در موردی که بین موقوف علیهم تولید اختلاف شود به نحوی که بیم سفک دماغ و دیامنجر به خرابی مال موقوفه گردد و همچنین در مواردی که در مبحث راجع به وقف مقرر است .

ماده ۳۵۰ - مبیع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین بطور کلی از شیئی متساوی الاجزاء و همچنین ممکن است کلی فی الذمه باشد.

ماده ۳۵۱ - در صورتی که مبیع کلی یعنی صادق بر افراد عدیده باشد بیع وقتی صحیح است که مقدار و جنس و وصف مبیع ذکر بشود.

ماده ۳۵۲ - بیع فضولی نافذ نیست مگر بعد از اجازه مالک بطوری که در معاملات فضولی مذکور است .

ماده ۳۵۳ - هرگاه چیزی معین بعنوان جنس خاصی فروخته شود و در واقع از آن جنس نباشد بیع باطل است و نسبت به مابقی مشتری حق فسخ دارد.

ماده ۳۵۴ - ممکن است بیع از روی نمونه بعمل آید در این صورت باید تمام مبیع مطابق نمونه تسلیم شود و مشتری اختیار فسخ خواهد داشت .

ماده ۳۵۵ - اگر ملکی بشرط داشتن مساحت معین فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است مشتری حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است بایع می تواند آن را فسخ کند مگر اینکه در هر دو صورت طرفین به محاسبه زیاده یا نقیصه تراضی نمایند.

ماده ۳۵۶ - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء تابع مبیع شمرده شود یا قرائن دلالت بردخول آن در مبیع نماید داخل در بیع و متعلق به مشتری است اگرچه در عقد صریحاً ذکر نشده باشد و اگرچه متعاملین جاهل بر عرف باشند.

ماده ۳۵۷ - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء تابع مبیع شمرده نشود داخل در بیع نمی شود مگر اینکه صریحاً در عقد ذکر شده باشد.

ماده ۳۵۸ - نظریه دوماده فوق در بیع باغ، اشجار و در بیع خانه ممر و مجری و هر چه ملصق به بنا باشد بطوری که نتوان آن را بدون خرابی نقل نمود متعلق به مشتری می شود و بر عکس زراعت در بیع زمین و میوه در بیع درخت و حمل در بیع حیوان متعلق به مشتری نمی شود مگر اینکه تصریح شده باشد یا بر حسب عرف از توابع شمرده شود.

در هر حال طرفین عقدی توأند بعکس ترتیب فوق تراضی کنند.

ماده ۳۵۹ - هرگاه دخول شینی در مبیع عرفامشکوک باشد آن شینی داخل در بیع نخواهد بود مگر آنکه تصریح شده باشد.

ماده ۳۶۰ - هر چیزی که فروش آن مستقلاً جایز است استثناء آن از مبیع نیز جائز است .

ماده ۳۶۱ - اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است .

مبحث چهارم - در آثار بیع

ماده ۳۶۲ - آثار بیعی که صحیحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است -

۱ - بمجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و بائع مالک ثمن می شود.

۲ - عقد بیع بائع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار میدهد.

۳ - عقد بیع بائع را به تسلیم مبیع ملزم می نماید.

۴ - عقد بیع مشتری را به تادیه ثمن ملزم می کند.

فقره اول - در ملکیت مبیع و ثمن

ماده ۳۶۳ - در عقد بیع وجود خیار فسخ برای متبایعین یا وجود اجلی برای تسلیم مبیع یا تادیه ثمن مانع انتقال نمی شود بنابراین اگر ثمن یا مبیع عین معین بوده و قبل از تسلیم آن احد متعاملین مفلس شود طرف دیگر حق مطالبه آن عین را خواهد داشت .

ماده ۳۶۴ - در بیع خیاری مالکیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضاء خیار و در بیعی که قبض شرط صحت است مثل بیع صرف انتقال از حین حصول شرط است نه از حین وقوع بیع .

ماده ۳۶۵ - بیع فاسد اثری در تملک ندارد.

ماده ۳۶۶ - هرگاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آن را به صاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود.

فقره دوم - در تسلیم

ماده ۳۶۷ - تسلیم عبارتست از دادن مبیع به تصرف مشتری به نحوی که متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلاء مشتری بر مبیع .

- ماده ۳۶۸ - تسلیم وقتی حاصل می شود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد اگرچه مشتری آن را هنوز عملاتصرف نکرده باشد.
- ماده ۳۶۹ - تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه است و باید به نحوی باشد که عرفاً آن را تسلیم گویند.
- ماده ۳۷۰ - اگر طرفین معامله برای تسلیم مبیع موعدی قرارداد داده باشند قدرت بر تسلیم در آن موعده شرط است نه در زمان عقد.
- ماده ۳۷۱ - در بیعی که موقوف به اجازه مالک است قدرت بر تسلیم در زمان اجازه معتبر است.
- ماده ۳۷۲ - اگر نسبت به بعض مبیع بایع قدرت بر تسلیم داشته و نسبت به بعض دیگر نداشته باشد بیع نسبت به بعض که قدرت بر تسلیم داشته صحیح است و نسبت به بعض دیگر باطل است.
- ماده ۳۷۳ - اگر مبیع قبل از تصرف مشتری بوده باشد محتاج به قبض جدید نیست و همچنین است در ثمن.
- ماده ۳۷۴ - در حصول قبض اذن بایع شرط نیست و مشتری می تواند مبیع را بدون اذن قبض کند.
- ماده ۳۷۵ - مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آنجا واقع شده است مگر اینکه عرف و عادت مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد و یاد رضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد.
- ماده ۳۷۶ - در صورت تاخیر در تسلیم مبیع یا ثمن ممتنع اجبار به تسلیم می شود.
- ماده ۳۷۷ - هر یک از بایع از مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر اینکه مبیع یا ثمن موجد باشد در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود.
- ماده ۳۷۸ - اگر بایع قبل از اخذ ثمن مبیع را به میل خود تسلیم مشتری نماید حق استرداد آن را نخواهد داشت مگر به موجب فسخ در مورد خیار.
- ماده ۳۷۹ - اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن بدهد در عمل به شرط نكند بایع حق فسخ خواهد داشت. و اگر بایع ملتزم شده باشد که برای درك مبیع ضامن بدهد و عمل به شرط نكند مشتری حق فسخ دارد.

ماده ۳۸۰ - در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد بایع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد می تواند از تسلیم آن امتناع کند.

ماده ۳۸۱ - مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت نقل آن به محل تسلیم، اجرت شمردن و وزن کردن و غیره بعهده بایع است مخارج تسلیم ثمن بر عهده مشتری است.

ماده ۳۸۲ - هرگاه عرف عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم برخلاف ترتیبی باشد که ذکر شده و یا در عقد برخلاف آن شرط شده باشد باید بر طبق متعارف یا مشروط در عقد رفتار شود و همچنین متبایعین می توانند آن را به تراضی تغییر دهند.

ماده ۳۸۳ - تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که اجزاء و توابع مبیع شمرده می شود.

ماده ۳۸۴ - هرگاه در حال معامله مبیع از حیث مقدار معین بود و در وقت تسلیم کمتر از آن مقدار در آید مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را باتادیه حصه ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید و اگر مبیع زیاد از مقدار معین باشد زیاده مال بایع است.

ماده ۳۸۵ - اگر مبیع از قبیل خانه یا فرش باشد که تجزیه آن بدون ضرر ممکن نمی شود و به شرط بودن مقدار معین فروخته شده ولی در حین تسلیم کمتر یا بیشتر در آید در صورت اولی مشتری و در صورت دوم بایع حق فسخ خواهد داشت.

ماده ۳۸۶ - اگر در مورد ماده قبل معامله فسخ شود بایع باید علاوه بر ثمن مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد.

ماده ۳۸۷ - اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود.

ماده ۳۸۸ - اگر قبل از تسلیم در مبیع نقصی حاصل شود مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ نماید.

ماده ۳۸۹ - اگر در مورد ماده فوق تلف شدن مبیع یا نقص آن ناشی از عمل مشتری باشد مشتری حقی بر بایع ندارد و باید ثمن را تادیه کند.

فقره سوم - در ضمان درك

ماده ۳۹۰ - اگر بعد از قبض ثمن مبیع کلا یا جزاء مستحق للغير در آید بایع ضامن است اگر چه تصریح به ضمان نشده باشد.

ماده ۳۹۱ - در صورت مستحق للغير برآمدن کل یا بعض از مبیع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری بوجود فساد مبیع باید از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز برآید.

ماده ۳۹۲ - در مورد ماده قبل مبیع باید از عهده تمام ثمنی که اخذ نموده است نسبت به کل یا بعض برآید اگر چه بعد از عقد بیع بعثتی از علل در مبیع کسری قیمتی حاصل شده باشد.

ماده ۳۹۳ - راجع به زیادتی که از عمل مشتری در مبیع حاصل شده باشد مقررات ماده ۳۱۴ مجری خواهد بود.

فقره چهارم - در تادیه ثمن

ماده ۳۹۴ - مشتری باید ثمن را در موعد و در محل و بر طبق شرائطی که در عقد بیع مقرر شده است تادیه نماید.

ماده ۳۹۵ - اگر مشتری ثمن را در موعد مقرر تادیه نکند مبیع حق خواهد داشت که بر طبق مقررات راجعه به اختیار تاخیر ثمن معامله را فسخ یا از حاکم اجبار مشتری راجعه تادیه ثمن بخواهد.

مبحث پنجم - در اختیارات و احکام راجعه به آن

فقره اول - در اختیارات

ماده ۳۹۶ - اختیارات از قرائینند -

۱ - اختیار مجلس

۲ - اختیار حیوان

۳ - اختیار شرط

۴ - اختیار تاخیر ثمن

۵ - اختیار رویت و تخلف و صف

۶ - اختیار غبن

۷ - اختیار عیب

۸ - اختیار تدلیس

۹ - اختیار تبعض صفته

انجمن علمی حقوق دانشگاه پیام نور - مرکز تهران

۱۰ - خيار تخلف شرط.

اول - در خيار مجلس

ماده ۳۹۷ - هريك از متبايعين بعد از عقد في المجلس و مادام كه متفرق نشده اند اختيار فسخ معامله را دارند.

دوم - در خيار حيوان

ماده ۳۹۸ - اگر مبيع حيوان باشد مشتري تا سه روز از حين عقداختيار فسخ معامله را دارد.

سوم - در خيار شرط

ماده ۳۹۹ - در عقديع ممكن است شرط شود كه در مدت معين براي بايع يا مشتري ياهر دو شخص خارجي اختيار فسخ معامله باشد.

ماده ۴۰۰ - اگر ابتدا مدت خيار ذكر نشده باشد ابتداء آن از تاريخ عقد محسوب است و الا تابع قرارداد متعاملين است .

ماده ۴۰۱ - اگر براي شرط مدت معين نشده باشد هم شرط خيار و هم بيع باطل است .

چهارم - در خيار تاخير ثمن

ماده ۴۰۲ - هرگاه مبيع عين خارجي و يادرحكم آن بوده و براي تاديه ثمن يا تسليم مبيع متبايعين اجلي معين نشده باشد اگر سه روز از تاريخ بيع بگذرد در اين مدت نه بايع مبيع را تسليم مشتري نمايد و نه مشتري تمام ثمن رابه بايع بدهد بايع مختار در فسخ معامله مي شود.

ماده ۴۰۳ - اگر بايع بنحوي از انحاء مطالبه ثمن نمايد و به قرائن معلوم گردد كه مقصود التزام بيع بوده است خيار او ساقط خواهد شد.

ماده ۴۰۴ - هرگاه بايع در ظرف سه روز از تاريخ بيع تمام مبيع را تسليم مشتري كند يا مشتري ثمن رابه بايع بدهد ديگر براي بايع اختيار فسخ نخواهد بود اگر چه ثانيا بنحوي از انحاء مبيع به بايع و ثمن به مشتري برگشته باشد.

ماده ۴۰۵ - اگر مشتري ثمن را حاضر كرد كه بدهد و بايع از اخذ آن امتناع نمود اختيار فسخ

نخواهدداشت .

ماده ۴۰۶ - خيار تاخير مخصوصي بايع است و براي مشتري از جهت تاخير در تسليم مبيع اين اختيار نمي باشد.

ماده ۴۰۷ - تسليم بعض ثمن يادادن آن به كسي كه حق قبض ندارد خيار بايع را ساقط نمي كند.

ماده ۴۰۸ - اگر مشتري براي ثمن ضامن بدهديا بايع ثمن را حواله دهد بعد از تحقيق حواله خيار تاخير ساقط مي شود.

ماده ۴۰۹ - هرگاه مبيع از چيزهائي باشد كه كمتر از سه روز فاسد و ياكم قيمت مي شود ابتداء خيار از زماني است كه مبيع مشرف به فساد ياكسر قيمت مي گردد.

پنجم - در خيار رويت و تخلف وصف

ماده ۴۱۰ - هرگاه مالي را نديدو آن را فقط به وصف بخرد بعد ازديدن اگر داراي اوصافي كه ذكر شده است نباشد مختار مي شود كه بيع را فسخ كند به همان نحو كه هست قبول نمايد.

ماده ۴۱۱ - اگر بايع مبيع را نديدولي مشتري آن را ديده باشد و مبيع غير اوصافي كه ذكر شده است دارا باشد فقط بايع خيار فسخ خواهد داشت .

ماده ۴۱۲ - هرگاه مشتري بعضي از مبيع را ديده و بعض ديگر را به وصف يا از روي نمونه خريده باشد و آن بعض مطابق وصف يا نمونه نباشد مي تواند تمام مبيع را رد كند يا تمام آن را قبول نمايد.

ماده ۴۱۳ - هرگاه يكي از متبايعين مالي را سابقا ديده و به اعتماد رويت سابق معامله كند و بعد از رويت معلوم شود كه مال مزبور اوصاف سابقه را ندارد اختيار فسخ خواهد داشت .

ماده ۴۱۴ - در بيع كلي خيار رويت نيست و بايع بايد جنسي بدهد كه مطابق با اوصاف مقرر بين طرفين باشد.

ماده ۴۱۵ - خيار رويت و تخلف وصف بعد از رويت فوري است .

ششم - در خيار غبن

ماده ۴۱۶ - هر يك از متعاملين كه در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم به غبن مي تواند معامله را فسخ كند.

ماده ۴۱۷ - غبن در صورتي فاحش است كه عرفاً قابل مسامحه نباشد. (اصلاحي

مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۴۱۸ - اگر مغبون در حين معامله عالم به قيمت عادلانه بوده است خيار فسخ نخواهد داشت .

ماده ۴۱۹ - در تعيين مقدار غبن شرايط معامله نيز بايد منظور گردد.

ماده ۴۲۰ - خيار غبن بعد از علم به غبن فوري است .

ماده ۴۲۱ - اگر كسي كه طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قيمت را بدهد خيار غبن ساقط نمي شود مگر اينكه مغبون به اخذ تفاوت قيمت راضي گردد.

هفتم - در خيار عيب

ماده ۴۲۲ - اگر بعد از معامله ظاهر شود كه مبيع معيوب بوده مشتري مختار است در قبول مبيع معيوب يا اخطارش يا فسخ معامله .

ماده ۴۲۳ - خيار عيب وقتي براي مشتري ثابت مي شود كه عيب مخفي و موجود در حين عقد باشد.

ماده ۴۲۴ - عيب وقتي مخفي محسوب است كه مشتري در زمان بيع عالم به آن نبوده است اعم از اينكه اين عدم علم ناشي از آن باشد كه عيب واقعا مستور بوده است يا اينكه ظاهر بوده ولي مشتري ملتفت آن نشده است .

ماده ۴۲۵ - عيبي كه بعد از بيع وقبل از قبض در مبيع حادث شود در حكم عيب سابق است .

ماده ۴۲۶ - تشخيص عيب بر حسب عرف و عادت مي شود و بنا بر اين ممكن است بر حسب از مننه و امكنه مختلف شود.

ماده ۴۲۷ - اگر در مورد ظهور عيب مشتري اختيارارش كند تفاوتي كه بايد به او داده شود بطريق ذيل معين مي گردد.

قيمت حقيقي مبيع در حال بي عيبي و قيمت حقيقي آن در حال معيوبي به توسط اهل خبره معين شود. اگر قيمت آن در حال بي عيبي مساوي با قيمتي باشد كه در زمان بيع بين طرفين

مقرر شده است تفاوت بین این قیمت و قیمت مبیع در حال معیوبی مقدار ارش خواهد بود. و اگر قیمت مبیع در حال بی عیبی کمتری از تراژمن معامله باشد نسبت بین قیمت مبیع در حال معیوبی و قیمت آن در حال بی عیبی معین شده و بایع باید از تراژمن مقرر به همان نسبت نگاه داشته و بقیه را بعنوان ارش به مشتری رد کند.

ماده ۴۲۸ - در صورت اختلاف بین اهل خبره حد وسط قیمت‌ها معتبر است .

ماده ۴۲۹ - در مواد ذیل مشتری نمی تواند بایع را فسخ کند و فقط می تواند ارش بگیرد -
۱) در صورت تلف شدن مبیع نزد مشتری یا منتقل کردن آن به غیر.

۲) در صورتی که تغییری در مبیع پیدا شود اعم از اینکه تغییر به فعل مشتری باشد یا نه .

۳) در صورتی که بعد از قبض مبیع عیب دیگری در آن حادث شود مگر اینکه در زمان خیار مختص به مشتری حادث شده باشد که در این صورت مانع از فسخ ورد نیست .

ماده ۴۳۰ - اگر عیب حادث بعد از قبض در نتیجه عیب قدیم باشد مشتری حق رد نیز خواهد داشت .

ماده ۴۳۱ - در صورتی که در یک عقد چند چیز فروخته شود بدون اینکه قیمت هر یک علیحده معین شده باشد و بعضی از آنها معیوب در آید مشتری باید تمام آن را رد کند و تراژمن را مسترد دارد یا تمام را نگاه دارد و ارش بگیرد و تبعیض نمی تواند بکنند مگر به رضای بایع .

ماده ۴۳۲ - در صورتی که در یک عقد بایع یک نفر و مشتری متعدد باشد و در مبیع عیبی ظاهر شود یکی از مشتری‌ها نمی تواند سهم خود را به تنهایی رد کند و دیگری سهم خود را نگاه دارد مگر با رضای بایع و بنابراین اگر در رد مبیع اتفاق نکردند فقط هر یک از آنها حق ارش خواهد داشت .

ماده ۴۳۳ - اگر در یک عقد بایع متعدد باشد مشتری می تواند سهم یکی را رد و دیگری را با اذعان قبول کند .

ماده ۴۳۴ - اگر ظاهر شود که مبیع معیوب اصلا مالیت و قیمت نداشته بیع باطل است و اگر بعض مبیع قیمت نداشته باشد بایع نسبت به آن بعض باطل است و مشتری نسبت به باقی از جهت تبعض صفته اختیار فسخ دارد .

ماده ۴۳۵ - خیار عیب بعد از علم به آن فوری است .

ماده ۴۳۶ - اگر بایع از عیوب مبیع تیری کرده باشد به اینکه عهده عیوب را از خود سلب کرده یا با تمام عیوب بفروشد مشتری در صورت ظهور عیب حق رجوع به بایع

خواهدداشت و اگر بائع از عیب خاصی تبری کرده باشد فقط نسبت به همان عیب تحقق مراجعه ندارد.

ماده ۴۳۷ - از حیث احکام عیب ثمن شخصی مثل مبیع شخصی است .

هشتم - در اختیار تدلیس

ماده ۴۳۸ - تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.

ماده ۴۳۹ - اگر بائع تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهدداشت و همچنین است بائع نسبت به ثمن شخصی در صورت تدلیس مشتری .

ماده ۴۴۰ - اختیار تدلیس بعد از علم به آن فوری است .

نهم - در اختیار تبعض صفقه

ماده ۴۴۱ - اختیار تبعض صفقه وقتی حاصل می شود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهتی از جهات باطل باشد در این صورت مشتری حق خواهدداشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند.

ماده ۴۴۲ - در مورد تبعض صفقه قسمتی از ثمن که باید به مشتری برگردد به طریق ذیل حساب می شود - آن قسمت از مبیع که به ملکیت مشتری قرار گرفته منفرد اقیمت می

شود و هر نسبتی که بین قیمت مزبور و قیمتی که مجموع مبیع در حال اجتماع

دارد پیدا شود به همان نسبت از ثمن را بائع نگاه داشته و بقیه را باید به مشتری رد نماید.

ماده ۴۴۳ - تبعض صفقه وقتی موجب خیار است که مشتری در حین معامله عالم به آن نباشد ولی در هر حال ثمن تقسیت می شود.

دهم - در اختیار تخلف شرط

ماده ۴۴۴ - احکام خیار تخلف شرط بطوری است که در مواد ۲۳۴ الی ۲۴۵ ذکر شده است .

فقره دوم - در احکام خیارات بطور کلی

- ماده ۴۴۵ - هر يك از خيارات بعد از فوت منتقل به وارث مي شود.
- ماده ۴۴۶ - خيار شرط ممكن است به قيد مباشرت و اختصاص به شخص مشروط له قرارداد داده شود در اين صورت منتقل به وارث نخواهد شد.
- ماده ۴۴۷ - هر گاه شرط خيار براي شخصي غير از متعاملين شده باشد منتقل به ورثه نخواهد شد.
- ماده ۴۴۸ - سقوط تمام يابعضي از خيارات رامي توان در ضمن عقد شرط نمود.
- ماده ۴۴۹ - فسخ بهر لفظ يافعلي كه دلالت بر آن نمايد حاصل مي شود.
- ماده ۴۵۰ - تصرفاتي كه نوعا كاشف از رضاي معامله باشد امضاي فعلي مثل آنكه مشتري كه خيار دارد با علم به خيار مبيع را بفروشد يارهن بگذارد.
- ماده ۴۵۱ - تصرفاتي كه نوعا كاشف از بهم زدن معامله باشد فسخ فعلي است .
- ماده ۴۵۲ - اگر متعاملين هر دو خيار داشته باشند ويكي از آنها مضاكند و ديگري فسخ نمايد معامله منفسخ مي شود.
- ماده ۴۵۳ - در خيار مجلس و حيوان و شرط اگر مبيع بعد از تسليم و در زمان خيار بايع يا متعاملين تلف ياناقص شود بر عهده مشتري است و اگر خيار مختص مشتري باشد تلف يانقص بعهدۀ بايع است .
- ماده ۴۵۴ - هر گاه مشتري مبيع را اجاره داده باشد و ببيع فسخ شود اجاره باطل نمي شود مگر اين كه عدم تصرفات ناقله در عين و منفعت بر مشتري صريحاً يا ضمناً شرط شده كه در اين صورت اجاره باطل است .
- ماده ۴۵۵ - اگر پس از عقد ببيع مشتري تمام يا قسمتي از مبيع را متعلق حق غير قرار دهد مثل اينكه نزد كسي رهن گذارد فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد مگر اينكه شرط خلاف شده باشد.
- ماده ۴۵۶ - تمام انواع خيار در جميع معاملات لازمه ممكن است موجود باشد مگر خيار مجلس و حيوان و تاخير ثمن كه مخصوص بيع است .
- ماده ۴۵۷ - هر بيع لازم است مگر اينكه يكي از خيارات در آن ثابت شود.

فصل دوم - در بيع شرط

- ماده ۴۵۸ - در عقد ببيع متعاملين مي توانند شرط نمايند كه هر گاه بايع در مدت معينه تمام

مثل ثمن رابه مشترى ردکندخیارفسخ معامله رانسبت به تمام مبيع داشته باشدو همچنین می تواندشرط کندکه هرگاه بعض مثل ثمن را ردکندخیارفسخ معامله رانسبت به تمام یابعض مبيع داشته باشددرهرحال حق خیارتابع قراردادمتعاملین خواهدبودوهرگاه به ثمن قیدتمام یابعض نشده باشدخیارثابت نخواهدبودمگرباردتمام ثمن .

ماده ۴۵۹ - دربیع شرط به مجرد عقد مبيع ملك مشترى می شودباقیدخیار برای بایع بنابراین اگر به شرایطی که بین اوومشترى برای استرداد مبيع مقرر شده است عمل ننمایدبیع قطعی شده ومشترى مالك قطعی مبيع می گرددو اگر بالعکس بایع به شرایط مزبوره عمل نمایدومبيع را استرداد کند از حین فسخ مبيع مال بایع خواهد شد و لی نمآت و منافع حاصله از حین عقدتأحین فسخ مال مشترى است .

ماده ۴۶۰ - دربیع شرط مشترى نمی تواند در مبيع تصرفی که منافی خیار باشد از قبیل نقل وانتقال وغیره بنماید.

ماده ۴۶۱ - اگر مشترى در زمان خیار از اخذ ثمن امتناع کند بایع می تواند باتسليم ثمن به حاکم یاقائم مقام او معامله را فسخ کند.

ماده ۴۶۲ - اگر مبيع به شرط بواسطه فوت مشترى به ورثه او منتقل شود حق فسخ بیع در مقابل ورثه به همان ترتیبی که بوده است باقی خواهد بود.

ماده ۴۶۳ - اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بایع حقیقت بیع نبوده است احکام بیع در آن مجرى نخواهد بود.

فصل سوم - در معاوضه

ماده ۴۶۴ - معاوضه عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین مالی می دهد به عوض مال دیگر که از طرف دیگر اخذ می کند بدون ملاحظه اینکه یکی از عوضین مبيع و دیگری ثمن باشد.

ماده ۴۶۵ - در معاوضه احکام خاصه بیع جاری نیست .

فصل چهارم - در اجاره

ماده ۴۶۶ - اجاره عقدی است که بموجب آن مستاجر مالك منافع عین مستاجر می شود. اجاره دهنده را موجر و اجاره کننده را مستاجر و مورد اجاره را عین مستاجر گویند.

ماده ۴۶۷ - مورد اجاره ممکن است اشیاء یا حیوان یا انسان باشد.

مبحث اول - در اجاره اشیاء

ماده ۴۶۸ - در اجاره اشیاء مدت اجاره باید معین شود و الا اجاره باطل است .

ماده ۴۶۹ - مدت اجاره از روزی شروع می شود که بین طرفین مقرر شده و اگر

در عقد اجاره ابتدای مدت ذکر نشده باشد از وقت عقد محسوب است .

ماده ۴۷۰ - در صحت اجاره قدرت بر تسلیم عین مستاجر شرط است .

ماده ۴۷۱ - برای صحت اجاره باید انتفاع از عین مستاجر با بقاء اصل آن ممکن باشد.

ماده ۴۷۲ - عین مستاجر باید معین باشد و اجاره عین مجهول یا مردد باطل است .

ماده ۴۷۳ - لازم نیست که موجر مالک عین مستاجر باشد ولی باید مالک منافع آن باشد.

ماده ۴۷۴ - مستاجر می تواند عین مستاجر را به دیگری اجاره بدهد مگر اینکه

در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد.

ماده ۴۷۵ - اجاره مال مشاع جائز است لیکن تسلیم عین مستاجر موقوف است به اذن

شریک .

ماده ۴۷۶ - موجر باید عین مستاجر را تسلیم مستاجر کند و در صورت امتناع

موجر اجبار می شود و در صورت تعذر اجبار مستاجر اختیار فسخ دارد.

ماده ۴۷۷ - موجر باید عین مستاجر را در حالتی تسلیم نماید که مستاجر بتواند استفاده

مطلوبه از آن را بکند.

ماده ۴۷۸ - هرگاه معلوم شود عین مستاجر در حال اجاره معیوب بوده مستاجر می

تواند اجاره را فسخ کند یا بهمان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند ولی

اگر موجر رفع عیب کند به نحوی که به مستاجر ضرری نرسد مستاجر حق فسخ ندارد.

ماده ۴۷۹ - عیبی که موجب فسخ اجاره می شود عیبی است که موجب نقصان منفعت

یا صعوبت در انتفاع باشد.

ماده ۴۸۰ - عیبی که بعد از عقد و قبل از قبض منفعت در عین مستاجر حادث شود موجب

خیار است و اگر عیب در اثناء مدت اجاره حادث شود نسبت به بقیه مدت خیار ثابت است .

ماده ۴۸۱ - هرگاه عین مستاجر بواسطه عیب از قابلیت انتفاع خارج شده و نتوان رفع

عیب نمود اجاره باطل می شود.

ماده ۴۸۲ - اگر مورد اجاره عین کلی باشد و فردی که موجود داده معیوب درآید مستاجر حق فسخ ندارد و می تواند موجر را مجبور به تبدیل آن نماید و اگر تبدیل آن ممکن نباشد حق فسخ خواهد داشت .

ماده ۴۸۳ - اگر در مدت اجاره عین مستاجر به واسطه حادثه کلا یا بعضا تلف شود از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده منفسخ می شود و در صورت تلف بعض آن مستاجر حق دارد اجاره را نسبت به بقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقلیل نسبی مال الاجاره نماید .

ماده ۴۸۴ - موجر نمی تواند در مدت اجاره در عین مستاجر تغییری دهد که منافی مقصود مستاجر از استیجار باشد .

ماده ۴۸۵ - اگر در مدت اجاره در عین مستاجر تعمیراتی لازم آید که تاخیر در آن موجب ضرر موجر باشد مستاجر نمی تواند مانع تعمیرات مزبوره گردد اگر چه در مدت تمام یا قسمتی از زمان تعمیر نتواند از عین مستاجر کلا یا بعضا استفاده نماید در این صورت حق فسخ اجاره را خواهد داشت .

ماده ۴۸۶ - تعمیرات و کلیه مخارجی که در عین مستاجر برای امکان انتفاع از آن لازم است بعهده مالک است مگر آنکه شرط خلاف شده یا عرف بلد برخلاف آن جاری باشد و همچنین است آلات و ادواتی که برای امکان انتفاع از عین مستاجر لازم می باشد .

ماده ۴۸۷ - هرگاه مستاجر نسبت به عین مستاجر تعدی یا تفریط نماید موجر قادر بر منع آن نباشد و موجر حق فسخ دارد .

ماده ۴۸۸ - اگر شخص ثالثی بدون ادعای حقی در عین مستاجر یا منافع آن مزاحم مستاجر گردد در صورتی که قبل از قبض باشد مستاجر حق فسخ دارد و اگر فسخ ننمود می تواند برای رفع مزاحمت و مطالبه اجرت المثل بخود مزاحم رجوع کند و اگر مزاحمت بعد از قبض واقع شود حق فسخ ندارد و فقط می تواند به مزاحم رجوع کند .

ماده ۴۸۹ - اگر شخصی که مزاحمت می نماید مدعی حق نسبت بعین مستاجر یا منافع آن باشد مزاحم نمی تواند عین مزبوره را از ید مستاجر انتزاع نماید مگر بعد از اثبات حق با طرفیت مالک و مستاجر هر دو .

ماده ۴۹۰ - مستاجر باید -

اولا - در استعمال عین مستاجر به نحو متعارف رفتار کرده و تعدی یا تفریط نکند .

ثانيا - عين مستاجره براي همان مصرفي كه در اجاره مقرر شده و در صورت عدم تعيين در منافع مقصوده كه از اوضاع و احوال استنباط مي شود استعمال نمايد.
ثالثا - مال الاجاره را در مواعدي كه بين طرفين مقرر است تاديه كند و در صورت عدم تعيين موعد نقدا بايد بپردازد.

ماده ۴۹۱ - اگر منفعتي كه در اجاره تعيين شده است به خصوصيت آن منظور نبوده مستاجري توانداستفاده منفعتي كند كه از حيث ضرر مساوي يا كمتر از منفعت معينه باشد.

ماده ۴۹۲ - اگر مستاجر عين مستاجره را در غير مورد ي كه در اجاره ذكر شده باشد يا از اوضاع و احوال استنباط مي شود استعمال كند و منع آن ممكن نباشد موجرحق فسخ اجاره را خواهد داشت .

ماده ۴۹۳ - مستاجر نسبت به عين مستاجره ضامن نيست به اين معني كه اگر عين مستاجره بدون تفريط يا تعدي او كلابعضاتلف شود مسئول نخواهد بود ولي مستاجر تفريط يا تعدي نمايد ضامن است اگر چه نقص در نتيجه تفريط يا تعدي حاصل نشده باشد.

ماده ۴۹۴ - عقد اجاره به محض انقضاء مدت بر طرف مي شود و اگر پس از انقضاء آن مستاجر عين مستاجره را بدون اذن مالك مدتي در تصرف خود نگاهدارد موجر براي مدت مزبور مستحق اجرت المثل خواهد بود اگر چه مستاجر استيفاء منفعت نكرده باشد و اگر با اجازه مالك در تصرف نگاه دارد وقتي بايد اجرت المثل بدهد كه استيفاء منفعت كرده باشد مگر اينكه مالك اجازه داده باشد كه مجانا استفاده نمايد.

ماده ۴۹۵ - اگر براي تاديه مال الاجاره ضامني داده شده باشد ضامن مسئول اجرت المثل مذكور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده ۴۹۶ - عقد اجاره بواسطه تلف شدن عين مستاجره از تاريخ تلف باطل مي شود و نسبت به تخلف از شرايطي كه بين موجر و مستاجر مقرر است خيار فسخ از تاريخ تخلف ثابت مي گردد.

ماده ۴۹۷ - عقد اجاره بواسطه فوت موجر يا مستاجر باطل نمي شود وليكن اگر موجر فقط براي مدت عمر خود مالك منافع عين مستاجره بوده است اجاره به فوت موجر باطل مي شود اگر شرط مباشرت مستاجر شده باشد به فوت مستاجر باطل مي گردد.

ماده ۴۹۸ - اگر عین مستاجر به دیگری منتقل شود اجاره به حال خود باقی است مگر اینکه موجر حق فسخ در صورت نقل را برای خود شرط کرده باشد.

ماده ۴۹۹ - هرگاه متولی با ملاحظه صرفه وقف مال موقوفه را اجاره دهد اجاره به فوت او باطل نمی گردد.

ماده ۵۰۰ - در بیع شرط مشتری می تواند مبیع را برای مدتی که با بیع حق خیار ندارد اجاره منافی با خیار بیع باشد بوسیله جعل خیاری آن حق بیع را محفوظ دارد و الا اجاره تاحدی که منافی با حق بیع باشد باطل خواهد بود.

ماده ۵۰۱ - اگر در عقد اجاره مدت بطور صریح ذکر نشده و مال اجاره هم از قرار روزی ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد اجاره برای یک روز یا یک ماه یا یک سال صحیح خواهد بود و اگر مستاجر عین مستاجر را بیش از مدتهای مزبوره در تصرف خود نگاه دارد و موجر هم تخلیه ید او را نخواهد موجر بموجب مراضات حاصله برای بقیه مدت و به نسبت زمان تصرف مستحق اجرت مقربین طرفین خواهد بود.

ماده ۵۰۲ - اگر مستاجر در عین مستاجر بدون اذن موجر تعمیراتی نماید حق مطالبه قیمت آن را نخواهد داشت .

ماده ۵۰۳ - هرگاه مستاجر بدون اجازه موجر در خانه یا زمینی که اجاره کرده وضع بنای غرس اشجار کند هر یک از موجر و مستاجر حق دارد هر وقت بخواهد بنا را خراب یا درخت را قطع نماید در این صورت اگر در عین مستاجر نقصی حاصل شود بر عهده مستاجر است .

ماده ۵۰۴ - هرگاه مستاجر به موجب عقد اجاره مجاز در بنای غرس بوده موجر نمی تواند مستاجر را به خراب کردن یا کندن آن اجبار کند و بعد از انقضاء مدت اگر بنای درخت در تصرف مستاجر باقی بماند موجر حق مطالبه اجرت المثل زمین را خواهد داشت و اگر در تصرف موجر باشد مستاجر حق مطالبه اجرت المثل بنای درخت را خواهد داشت .

ماده ۵۰۵ - اقساط مال اجاره که بعلت نرسیدن موعد پرداخت آن بر ذمه مستاجر مستقر نشده است به موت او حاصل نمی شود.

ماده ۵۰۶ - در اجاره عقار آفت زراعت از هر قبیل که باشد به عهده مستاجر است مگر اینکه در عقد اجاره طور دیگری شرط شده باشد.

مبحث دوم - دراجاره حیوانات

- ماده ۵۰۷ - دراجاره حیوان تعیین منفعت بابه تعیین مدت اجاره است یا به بیانت مسافت و محلی که راکب یا محصول باید به آنجا حمل شود.
- ماده ۵۰۸ - در موردی که منفعت به بیان مدت اجاره معلوم شود تعیین راکب یا محصول لازم نیست ولی مستاجر نمی تواند زیاده بر مقدار متعارف حمل کند و اگر منفعت به بیان مسافت و محل معین شده باشد تعیین راکب یا محصول لازم است .
- ماده ۵۰۹ - دراجاره حیوان ممکن است شرط شود که اگر موجود در وقت معین محصول را به مقصد نرساند مقدار معینی از مال الاجاره کم شود.
- ماده ۵۱۰ - دراجاره حیوان لازم نیست که عین مستاجر حیوان معینی باشد بلکه تعیین آن به نوع معینی کافی خواهد بود.
- ماده ۵۱۱ - حیوانی که مورد اجاره است باید برای همان مقصودی استعمال شود که قصد طرفین بوده است بنابراین حیوانی که برای سواری اجاره داده شده است نمی تواند برای بارکشی استعمال نمود.

مبحث سوم - دراجاره اشخاص

- ماده ۵۱۲ - دراجاره اشخاص کسی که اجاره می کند مستاجر و کسی که مورد اجاره واقع می شود اجیر و مال الاجاره اجرت نامیده می شود.
- ماده ۵۱۳ - اقسام عمده اجاره اشخاص از قرار ذیل است -
- ۱ - اجاره خدمه و کارگران از هر قبیل .
 - ۲ - اجاره متصدیان حمل و نقل اشخاصی یا مال التجاره اعم از راه خشکی یا آب یا هوا.

فقره اول - دراجاره خدمه و کارگر

- ماده ۵۱۴ - خادم یا کارگر نمی تواند اجیر شود مگر برای مدت معینی یا برای انجام امری معینی .
- ماده ۵۱۵ - اگر کسی بدون تعیین انتهای مدت اجیر شود مدت اجاره محدود خواهد بود به مدتی که مزد از قرار آن معین شده است بنابراین اگر مزد اجیر از قرار روز هفته یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد مدت اجاره محدود به یک روز یا یک هفته یا یک ماه

یایکسال خواهدبود و پس از انقضای مدت مزبور اجاره برطرف می شود ولی اگر پس از انقضای مدت اجیر بخدمت خود دوام دهد و موجرا و رانگاه دارد اجیر نظریه به مراضات حاصله به همانطوری که در زمان اجاره بین او و موجر مقرر بوده مستحق اجرت خواهد شد.

فقره دوم - در اجاره متصدی حمل و نقل

ماده ۵۱۶ - تعهدات متصدیان حمل و نقل اعم از اینکه از راه خشکی یا آب یا هوا باشد برای حفاظت و نگاهداری اشیائی که به آنها سپرده می شود همان است که برای امانت داران مقرر است بنابراین در صورت تفریط یا تعدی مسئول تلف یا ضایع شدن اشیائی خواهند بود که برای حمل به آنها داده می شود و این مسئولیت از تاریخ تحویل اشیاء به آنان خواهد بود.

ماده ۵۱۷ - مفاد ماده ۵۰۹ در مورد متصدیان حمل و نقل نیز مجری خواهد بود.

فصل پنجم - در مزارعه و مساقات، مبحث اول - در مزارعه

ماده ۵۱۸ - مزارعه عقدی است که بموجب آن احداث طرفین زمینی را برای مدت معینی بطرف دیگری دهده که آن را زراعت کرده و حاصل را تقسیم کند.

ماده ۵۱۹ - در عقد مزارعه حصه هر یک از مزارع و عامل باید بنحو اشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین گردد و اگر بنحو دیگر باشد احکام مزارعه جاری نخواهد شد.

ماده ۵۲۰ - در مزارعه جائز است شرط شود که یکی از دو طرف علاوه بر حصه از حاصل مال دیگری نیز بطرف مقابل بدهد.

ماده ۵۲۱ - در عقد مزارعه ممکن است هر یک از بذرو عوامل مال مزارع باشد یا عامل در این صورت نیز حصه مشاع هر یک از طرفین بر طبق قرارداد یا عرف بلد خواهد بود.

ماده ۵۲۲ - در عقد مزارعه لازم نیست که متصرف زمین مالک آنها باشد ولی لازم است که مالک منافع بوده باشد یا بعنوانی از عناوین از قبیل ولایت و غیره حق تصرف در آن را داشته باشد.

ماده ۵۲۳ - زمینی که مورد مزارعه است باید برای زرع مقصود قابل باشد اگرچه محتاج به اصلاح یا تحویل آب باشد و اگر زرع محتاج به عملیاتی باشد از قبیل

خفنه ریاچاه و غیر خود ر حین عقد جاهل به آن بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت .

ماده ۵۲۴ - نوع زرع باید در عقد مزارعه معین باشد مگر اینکه بر حسب عرف بلد معلوم و یا عقد برای مطلق زراعت بوده باشد در صورت اخیر عامل در اختیار نوع زراعت مختار خواهد بود .

ماده ۵۲۵ - عقد مزارعه عقدي است لازم .

ماده ۵۲۶ - هر يك از مالك عامل و مزارع مي تواند در صورت غبن معامله را فسخ كند .
ماده ۵۲۷ - هرگاه زمین بواسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارعه منفسخ می شود .

ماده ۵۲۸ - اگر شخص ثالثی قبل از اینکه زمین مورد مزارعه تسلیم عامل شود آن را غصب کند عامل مختار بر فسخ می شود ولی اگر غصب بعد از تسلیم واقع شود حق فسخ ندارد .

ماده ۵۲۹ - عقد مزارعه به فوت متعاملین یا احداً آنها باطل نمی شود مگر اینکه مباشرت عامل شرط شده باشد در این صورت به فوت او منفسخ می شود .
ماده ۵۳۰ - هرگاه کسی به مدت عمر خود مالک منافع زمینی بوده و آن را به مزارعه داده باشد عقد مزارعه به فوت او منفسخ می شود .

ماده ۵۳۱ - بعد از ظهور ثمره زرع عامل مالک حصه خود از آن می شود .

ماده ۵۳۲ - در عقد مزارعه اگر شرط شود که تمام ثمره مال مزارع یا عامل تنها باشد عقد باطل است .

ماده ۵۳۳ - اگر عقد مزارعه بعثتی باطل شود تمام حاصل مال صاحب بذر است و طرف دیگر که مالک زمین یا آب صاحب عمل بوده است به نسبت آنچه که مالک بوده مستحق اجرت المثل خواهد بود . اگر بذر مشترک بین مزارع و عامل باشد حاصل و اجرت المثل نیز به نسبت بذریین آنها تقسیم می شود .

ماده ۵۳۴ - هرگاه عامل در اثناء یا در ابتدا عمل آن را ترک کند و کسی نباشد که عمل را بجای او انجام دهد حاکم به تقاضای مزارع عامل را اجباراً به انجام می کند و یا عمل را بخرج عامل ادامه می دهد در صورت عدم امکان مزارع حق فسخ دارد .

ماده ۵۳۵ - اگر عامل زراعت نکند و مدت منقضی شود مزارع مستحق اجرت المثل است

ماده ۵۳۶ - هرگاه عامل بطور متعارف مواظبت در زراعت ننماید و از این حیث حاصل کم شود یا ضرر دیگری متوجه مزارع گردد عامل ضامن تفاوت خواهد بود.

ماده ۵۳۷ - هرگاه در عقد مزارعه زرع معینی قید شده باشد و عامل غیر آن را زرع نماید مزارعه باطل و برطبق ماده ۵۳۳ رفتار می شود.

ماده ۵۳۸ - هرگاه مزارعه در اثناء مدت قبل از ظهور ثمره فسخ شود حاصل مالک بذراست و طرف دیگر مستحق اجرت المثل خواهد بود.

ماده ۵۳۹ - هرگاه مزارعه بعد از ظهور ثمره فسخ شود هر یک از مزارع و عامل به نسبتی که بین آنها مقرر بوده شریک در ثمره هستند لیکن از تاریخ فسخ تا برداشت حاصل هر یک به اخذ اجرت المثل زمین و عمل و سایر مصالح الاملاک خود که به حصه مقرر بر طرف دیگر تعلق می گیرد مستحق خواهد بود.

ماده ۵۴۰ - هرگاه مدت مزارعه منقضی شود و اتفاقاً زرع نرسیده باشد مزارع حق دارد که زراعت را از آن کنده و آن را به اخذ اجرت المثل ابقاء نماید

ماده ۵۴۱ - عامل می تواند برای زراعت اجیر بگیرد یا با دیگری شریک شود ولی برای انتقال معامله یا تسلیم زمین به دیگری رضای مزارع لازم است .

ماده ۵۴۲ - خراج زمین به عهده مالک است مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد سایر مخارج زمین بر حسب تعیین طرفین متعارف است .

انجمن علمی حقوق دانشگاه پیام نور - مرکز تهران

مبحث دوم - در مسابقات

ماده ۵۴۳ - مسابقات معامله ای است که بین صاحب درخت و امثال آن یا عامل در مقابل حصه مشاع معین از ثمره واقع می شود و ثمره اعم است از میوه و برگ گل و غیره آن .

ماده ۵۴۴ - در هر مورد که مسابقات باطل شود یا فسخ شود تمام ثمره مال مالک است و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود.

ماده ۵۴۵ - مقررات راجعه به مزارعه که در مبحث قبل ذکر شده است در

مورد عقد مسابقات نیز مرعی خواهد بود مگر اینکه عامل نمی تواند بدون اجازه مالک معامله رابه دیگری واگذار یا بادیگری شرکت نماید.

فصل ششم - در مضاربه

ماده ۵۴۶ - مضاربه عقدی است که بموجب آن احد متعاملین سرمایه می دهد باقید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند صاحب سرمایه مالک و عامل مضارب نامیده می شود.

ماده ۵۴۷ - سرمایه باید وجه نقد باشد.

ماده ۵۴۸ - حصه هر یک از مالک و مضارب در منافع باید جزء مشاع از کل از قبیل ربع یاثلث و غیره باشد.

ماده ۵۴۹ - حصه های مزبوره در ماده فوق باید در عقد مضاربه معین شود مگر اینکه در عرف منجز معلوم بوده و سکوت در عقد منصرف به آن گردد.

ماده ۵۵۰ - مضاربه عقدی است جائز.

ماده ۵۵۱ - عقد مضاربه به یکی از علل ذیل منفسخ می شود -

(۱) در صورت موت یا جنون یا سفه احد طرفین .

(۲) در صورت مفلس شدن مالک .

(۳) در صورت تلف شدن تمام سرمایه و ربح .

ماده ۵۵۲ - هرگاه در مضاربه برای تجارت مدت معین شده باشد تعیین مدت موجب لزوم عقد نمی شود لیکن پس از انقضاء مدت مضارب نمی تواند معامله بکنند مگر به اجازه جدید مالک .

ماده ۵۵۳ - در صورتی که مضاربه مطلق باشد یعنی تجارت خاصی شرط نشده

باشد عامل می تواند هر قسم تجارتي را که صلاح بداند بنماید ولی در طرز تجارت

باید متعارف را رعایت کند.

ماده ۵۵۴ - مضارب نمی تواند نسبت به همان سرمایه بادیگری مضاربه کند یا آن رابه غیر واگذار نماید مگر با اجازه مالک .

ماده ۵۵۵ - مضارب باید اعمالی را که برای نوع تجارت متعارف و معمول بلد و زمان

است بجا آوردن اگر اعمالی را که بر طبق عرف بایستی با جبر رجوع کند خود شخصاً انجام دهد مستحق اجرت آن نخواهد بود.

ماده ۵۵۶ - مضارب در حکم امین است و ضامن مال مضاربه نمی شود مگر در صورت تفریط یا تعدی .

ماده ۵۵۷ - اگر کسی مالی برای تجارت بدهد و قرار گذارد که تمام منافع مال مالک باشد در این صورت معامله مضاربه محسوب نمی شود و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که عامل عمل را تبرعاً انجام داده است .

ماده ۵۵۸ - اگر شرط شود که مضارب ضامن سرمایه خواهد بود و یا خسارات حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد عقد باطل است مگر اینکه بطور لزوم شرط شده باشد که مضارب از مال خود به مقدار خسارت یا تلف مجاناً مالک تملیک کند.

ماده ۵۵۹ - در حساب جاری یا حساب به مدت ممکن است بار عایت شرط قسمت اخیر ماده قبل احکام مضاربه جاری و حق المضاربه به آن تعلق بگیرد.

ماده ۵۶۰ - به غیر از آنکه فوقاً مذکور شد مضاربه تابع شرایط و مقرراتی است که بموجب عقوبت طرفین مقرر است .

فصل هفتم - در جعاله

ماده ۵۶۱ - جعاله عبارت است از التزام شخصی به اداء اجرت معلوم در مقابل عملی اعم از اینکه طرف معین باشد یا غیر معین .

ماده ۵۶۲ - در جعاله ملتزم را جاعل و طرف را عامل و اجرت را جعل می گویند

ماده ۵۶۳ - در جعاله معلوم بودن اجرت من جمیع الجهات لازم نیست بنابراین اگر کسی ملتزم شود که هر کس گم شده او را پیدا کند حصه مشاع معینی از آن مال او خواهد بود جعاله صحیح است .

ماده ۵۶۴ - در جعاله گذشته از عدم لزوم تعیین عامل ممکن است عمل هم مردود و کیفیات آن نامعلوم باشد.

ماده ۵۶۵ - جعاله تعهدی است جائز و مادامی که عمل به اتمام نرسیده است هر یک از طرفین می توانند رجوع کنند ولی اگر جاعل در اثناء عمل رجوع نماید باید اجرت المثل عمل عامل را بدهد.

ماده ۵۶۶ - هرگاه در جعاله عمل داراي اجزاء متعدد بوده و هريك از اجزاء مقصود ببالاصاله جاعل بوده باشد و جعاله فسخ گردد عامل از اجرت المسمي به نسبت عملي کرده است مستحق خواهد بود اعم از اينکه فسخ از طرف جاعل باشد يا از طرف خود عامل .

ماده ۵۶۷ - عامل وقتي مستحق جعل مي گردد که متعلق جعاله را تسليم کرده يا انجام داده باشد .

ماده ۵۶۸ - اگر عاملين متعدديه شرکت هم عمل را انجام دهند هريك به نسبت مقدار عمل خود مستحق جعل مي گردد .

ماده ۵۶۹ - مالي که جعاله براي آن واقع شده است از وقتي که بدست عامل مي رسد تا به جاعل رد کند در دست او امانت است .

ماده ۵۷۰ - جعاله بر عمل نامشروع و يا بر عمل غير عقلائي باطل است .

فصل هشتم - در شرکت

مبحث اول - در احکام شرکت

ماده ۵۷۱ - شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکين متعدد در شيني واحد بنحو اشاعه .

ماده ۵۷۲ - شرکت اختياري است يا قهري .

ماده ۵۷۳ - شرکت اختياري يادرنتيجه عقدي از عقود حاصل مي شود يادرنتيجه عمل

شركاء از قبيل مزاج اختياري يا قبول مالي مشاعه در اداء عمل چند نفر و نحو اينها .

ماده ۵۷۴ - شرکت قهري اجتماع حقوق مالکين است که درنتيجه امتزاج يا ارث حاصل مي شود .

ماده ۵۷۵ - هريك از شركاء به نسبت سهم خود در نفع و ضرر سهيم مي باشد مگر اينکه

براي يك يا چند نفر از آنها در مقابل عملي سهم زياد تري منظور شده باشد . ماده ۵۷۶ -

طرز اداره کردن اموال مشترك تابع شرايط مقرره بين شركاء خواهد بود .

ماده ۵۷۷ - شريكي که در ضمن عقده اداره کردن اموال مشترك ماذون شده است مي

تواند هر عملي را که لازمه اداره کردن است انجام دهد و به هيچوجه مسئول خسارات

حاصله از اعمال خود نخواهد بود مگر در صورت تفريط يا تعدي .

- ماده ۵۷۸ - شرکاء همه وقت مي توانند از اذن خود رجوع کنند مگر اينکه اذن در ضمن عقدا لازم داده شده باشد که در اين صورت مادام که شرکت باقي است حق رجوع ندارند.
- ماده ۵۷۹ - اگر اداره کردن شرکت بعهده شرکاء متعدد باشد بنحوي که هر يك بطور استقلال ماذون در اقدام باشد هر يك از آنها مي توانند منفردا به اعمالی که براي اداره کردن لازم است اقدام کند.
- ماده ۵۸۰ - اگر بين شرکاء مقرر شده باشد که یکی از مديران نمی تواند بدون دیگری اقدام کند مديری که به تنهایی اقدام کرده باشد در صورت عدم امضاء شرکاء دیگر در مقابل شرکاء ضامن خواهد بود اگرچه ماذونين دیگر امکان فعلی برای مداخله در اداره کردن موجود نبوده باشد.
- ماده ۵۸۱ - تصرفات هر يك از شرکاء در صورتی که بدون اذن يا خارج از حدود اذن باشد فضولي بوده و تابع مقررات معاملات فضولي خواهد بود.
- ماده ۵۸۲ - شریکی که بدون اذن يا خارج از حدود اذن تصرف در اموال شرکت نماید ضامن است .
- ماده ۵۸۳ - هر يك از شرکاء می تواند بدون رضایت شرکاء دیگر سهم خود را جزء یا کلا به شخص ثالثی منتقل کند.
- ماده ۵۸۴ - شریکی که مال شرکت دریداوست در حکم امین است و ضامن تلف و نقص آن نمی شود مگر در صورت تفریط یا تعدی .
- ماده ۵۸۵ - شریک غیر ماذون در مقابل اشخاصی که با آنها معامله کرده مسئول بوده و طلبکاران فقط حق رجوع به او دارند.
- ماده ۵۸۶ - اگر برای شرکت در ضمن عقداً زمی مدت معین نشده باشد هر يك از شرکاء هر وقت که بخواهد می تواند رجوع کند.
- ماده ۵۸۷ - شرکت به یکی از طرق ذیل مرتفع می شود -
- ۱) در صورت تقسیم .
 - ۲) در صورت تلف شدن تمام مال شرکت .
- ماده ۵۸۸ - در موارد ذیل شرکاء ماذون در تصرف اموال مشترک نمی باشند -
- ۱) در صورت انقضاء مدت ماذونیت یا رجوع از آن در صورت امکان رجوع .
 - ۲) در صورت فوت یا محجور شدن یکی از شرکاء

مبحث دوم - در تقسیم اموال شرکت

ماده ۵۸۹ - هر شریک المال می تواند هر وقت بخواهد تقاضای تقسیم مال مشترک را بنماید مگر در مواردی که تقسیم به موجب این قانون ممنوع یا شرکاء به وجه ملزومی ملتزم بر عدم تقسیم شده باشند.

ماده ۵۹۰ - در صورتی که شرکاء بیش از دو نفر باشند ممکن است تقسیم فقط به نسبت سهم یک یا چند نفر از آنها بعمل آید و سهام دیگران به اشاعه باقی بماند.

ماده ۵۹۱ - هرگاه تمام شرکاء به تقسیم مال مشترک راضی باشند تقسیم به نحوی که شرکاء تراضی نمایند بعمل می آید و در صورت عدم توافق بین شرکاء حاکم اجبار به تقسیم می کند مشروط بر اینکه تقسیم مشتمل بر ضرر نباشد که در این صورت اجبار جائز نیست و تقسیم باید به تراضی باشد.

ماده ۵۹۲ - هرگاه تقسیم برای بعضی از شرکاء مضرو برای بعضی دیگر بی ضرر باشد در صورتی که تقاضا از طرف متضرر باشد طرف دیگر اجبار می شود و اگر بر عکس تقاضا از طرف غیر متضرر بشود شریک متضرر اجبار بر تقسیم نمی شود.

ماده ۵۹۳ - ضرری که مانع از تقسیم می شود عبارت است از نقصان فاحش قیمت به مقداری که عاداتاً قابل مسامحه نباشد.

ماده ۵۹۴ - هرگاه قنات مشترک یا امثال آن خرابی پیدا کرده و محتاج به تنقیه یا تعمیر شود و یک یا چند نفر از شرکاء بر ضرر شرکاء دیگر از شرکت در تنقیه یا تعمیر امتناع نمایند شریک یا شرکاء متضرر می توانند به حاکم رجوع نمایند در این صورت اگر ملک قابل تقسیم نباشد حاکم می تواند برای قلع ماده نزاع و دفع ضرر شریک ممتنع رابه اقتضای موقع به شرکت در تنقیه یا تعمیر یا اجاره یا بیع سهم خود اجبار کند.

ماده ۵۹۵ - هرگاه تقسیم متضمن افتادن تمام مال مشترک یا حصه یک یا چند نفر از شرکاء از مالیت باشد تقسیم ممنوع است اگرچه شرکاء تراضی نمایند.

ماده ۵۹۶ - در صورتی که اموال مشترک متعدد باشد قسمت اجباری در بعضی از آنها ملزم با تقسیم باقی اموال نیست .

ماده ۵۹۷ - تقسیم ملک از وقف جایز است ولی تقسیم مال موقوفه بین موقوف علیهم جایز نیست .

ماده ۵۹۸ - ترتیب تقسیم آنست که اگر مال مشترك مثلي باشد به نسبت سهام شركاء افزايش مي شود و اگر قيمتي باشد بر حسب قيمت تعديل مي شود و بعد از افزايش تعديل در صورت عدم تراضي بين شركاء حصص آنها به قرعه معين مي گردد.

ماده ۵۹۹ - تقسيم بعد از آنكه صحيحا واقع شد لازم است و هيچيك از شركاء نمي تواند بدون رضاي ديگران از آن رجوع كند.

ماده ۶۰۰ - هرگاه در حصه يك يا چند نفر از شركاء عيبي ظاهر شود كه در حين تقسيم عالم به آن نبوده شريك يا شركاء مزبور حق دارند تقسيم رابه هم بزنند.

ماده ۶۰۱ - هرگاه بعد از تقسيم معلوم شود كه قسمت به غلط واقع شده است تقسيم باطل مي شود.

ماده ۶۰۲ - هرگاه بعد از تقسيم معلوم شود كه مقدار معينی از اموال تقسيم شده مال غير بوده است در صورتی كه مال غير در تمام حصص مفروزابه تساوي باشد تقسيم صحيح و الا باطل است .

ماده ۶۰۳ - ممر و مجرای هر قسمتی كه از متعلقات آنست بعد از تقسيم مخصوص همان قسمت مي شود.

ماده ۶۰۴ - کسی كه در ملك ديگري حق ارتفاق دارد نمي تواند مانع از تقسيم آن ملك بشود ولي بعد از تقسيم حق مزبور بحال خود باقي مي ماند.

ماده ۶۰۵ - هرگاه حصه بعضي از شركاء مجرای آب يا محل عبور حصه شريك ديگر باشد بعد از تقسيم حق مجري يا عبور ساقط نمي شود مگر اينكه سقوط آن شرط شده باشد و همچنين است ساير حقوق ارتفافي .

ماده ۶۰۶ - هرگاه تركه ميت قبل از اداء ديون تقسيم شود و يا بعد از تقسيم معلوم شود كه بر ميت ديني بوده است طلبكار بايد بهر يك از وراثت به نسبت سهم او رجوع كند و اگر يك چند نفر از وراثت معسر شده باشد طلبكار مي تواند براي سهم معسرين معسرين نيز به وراثت ديگر رجوع نمايد.

فصل نهم - در وديعه

مبحث اول - در كلييات

ماده ۶۰۷ - وديعه عقدي است كه بموجب آن يك نفر مال خود را به ديگري مي

سپارد برای آنکه آن راجانانگه دارد. ودیعه گذار مودع و ودیعه گیر را مستودع یا امین می گویند.

ماده ۶۰۸ - در ودیعه قبول امین لازم است اگرچه به فعل باشد.

ماده ۶۰۹ - کسی می تواند مالی را به ودیعه گذار دکه مالک یا قائم مقام مالک باشد و یا از طرف مالک صراحتاً یا ضمناً مجاز باشد.

ماده ۶۱۰ - در ودیعه طرفین باید اهلیت برای معامله داشته باشند و اگر کسی مالی را از کسی دیگر که برای معامله اهلیت ندارد بعنوان ودیعه قبول کند باید آن را به ولی آورد نماید و اگر درید او ناقص یا تلف شود ضامن است.

ماده ۶۱۱ - ودیعه عقدي است جائز.

مبحث دوم - در تعهدات امین

ماده ۶۱۲ - امین باید مال ودیعه را بطوری که مالک مقرر نموده حفظ کند و اگر ترتیبی تعیین نشده باشد آن را بطوری که نسبت به آن مال متعارف حفظ کند و الا ضامن است.

ماده ۶۱۳ - هرگاه مالک برای حفاظت مال ودیعه ترتیبی مقرر نموده باشد و امین از برای حفظ مال تغییر آن ترتیب را لازم بداند می تواند تغییر دهد مگر اینکه مالک صریحانه از تغییر کرده باشد که در این صورت ضامن است.

ماده ۶۱۴ - امین ضامن تلف یا نقصان مالی که به او سپرده شده است نمی باشد مگر در صورت تعدی یا تفریط.

ماده ۶۱۵ - امین در مقام حفظ، مسئول و قایمی نمی باشد که دفع آن از اقتدار او خارج است.

ماده ۶۱۶ - هرگاه در مال ودیعه مطالبه شود و امین از رد آن امتناع کند از تاریخ امتناع احکام امین به او مترتب نشده و ضامن تلف و هرنقص یا عیبی است که در مال ودیعه حادث شود اگرچه آن عیب یا نقص مستند به فعل او نباشد.

ماده ۶۱۷ - امین نمی تواند غیر از جهت حفاظت تصرفی در ودیعه کند یا به نحوی از انحاء از آن منتفع گردد مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانت گذار و الا ضامن است.

ماده ۶۱۸ - اگر مال ودیعه در جعبه سر بسته یا پاکت مختوم به امین سپرده شده باشد حق ندارد آن را باز کند و الا ضامن است.

- ماده ۶۱۹ - امین باید عین مالی را که دریافت کرده است رد نماید.
- ماده ۶۲۰ - امین باید مال و دیعه را به همان حالی که موقع پس دادن موجود است مسترد و نسبت به نواقصی که در آن حاصل شده و مربوط بعمل امین نباشد ضامن نیست.
- ماده ۶۲۱ - اگر مال و دیعه قهر از امین گرفته شود و مشارالیه قیمت یا چیز دیگری بجای آن اخذ کرده باشد باید آنچه را که در عوض گرفته است به امانت گذار مجبور به قبول آن نبوده و حق دار مستقیم باه قاهر رجوع کند.
- ماده ۶۲۲ - اگر وارث امین مال و دیعه را تلف کند باید از عهده مثل یا قیمت آن برآید اگر چه عالم به دیعه بودن مال نبوده باشد.
- ماده ۶۲۳ - منافع حاصله از و دیعه مال مالك است.
- ماده ۶۲۴ - امین باید مال و دیعه را فقط به کسی که آن را از او دریافت کرده است یا قائم مقام قانونی او یا به کسی که مازون در اخذ می باشد مسترد دارد و اگر بواسطه ضرورتی بخواهد آن را رد کند و به کسی که حق اخذ دارد دسترس نداشته باشد باید به حاکم رد نماید.
- ماده ۶۲۵ - هرگاه مستحق للغير بودن مال و دیعه محقق گردد باید امین آن را به مالك حقیقی رد کند و اگر مالك معلوم نباشد تابع احکام اموال مجهول المالك است.
- ماده ۶۲۶ - اگر کسی مال خود را به دیعه گذارد و دیعه به فوت امانت گذار باطل و امین و دیعه رانمی تواند رد کند مگر به وارث او.
- ماده ۶۲۷ - در صورت تعدد وارث و عدم توافق بین آنها مال و دیعه باید به حاکم رد شود.
- ماده ۶۲۸ - اگر در احوال شخص امانت گذار تغییری حاصل گردد مثلاً اگر امانت گذار محجور شود عقد و دیعه منفسخ و و دیعه رانمی توان مسترد نمود مگر به کسی که حق اداره کردن اموال محجور را دارد.
- ماده ۶۲۹ - اگر مال محجور به دیعه گذارده شده باشد آن مال باید پس از رفع سمت مزبور به مالك آن رد شود مگر اینکه از مالك رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد می گردد.
- ماده ۶۳۰ - اگر کسی مالی را به سمت قیمومت یا ولایت و دیعه گذارد آن مال باید پس از رفع سمت مزبور به مالك آن رد شود مگر اینکه از مالك رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد می گردد.

ماده ۶۳۱ - هرگاه کسی مال غیر را بعنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون اورا نسبت به آن مال امین قرارداد داده باشد مثل مستودع است بنابراین مستاجر نسبت به عین مستاجر ه قیم یا ولی نسبت به مال صغیر یا مولی علیه و امثال آنها ضامن نمی باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی و در صورت استحقاق مالک به استرداد از تاریخ مطالبه او و امتناع متصرف با امکان رد متصرف مسئول تلف و هرنقص یا عیبی خواهد بود اگر چه مستند به فعل او نباشد.

ماده ۶۳۲ - کاروانسرا دار و صاحب مهمانخانه و حمامی و امثال آنها نسبت به اشیاء و اسباب یا البسه و اردین وقتی مسئول می باشد که اشیاء و اسباب یا البسه نزد آنها ایداع شده باشد و یا اینکه بر طبق عرف بلد در حکم ایداع باشد.

مبحث سوم - در تعهدات امانت گذار

ماده ۶۳۳ - امانت گذار باید مخارجی را که امانت دار برای حفظ مال و دیعه کرده است به او بدهد.

ماده ۶۳۴ - هرگاه رد مال مستلزم مخارجی باشد بر عهده امانت گذار است .

فصل دهم - در عاریه

ماده ۶۳۵ - عاریه عقدی است که بموجب آن احد طرفین بطرف دیگر اجازه می دهد که از عین مال او مجتاهد منافع شود.

عاریه دهنده را معیرو عاریه گیرنده را مستعیر گویند.

ماده ۶۳۶ - عاریه دهنده علاوه بر اهلیت باید مالک منفعت مالی باشد که عاریه می دهد اگر چه مالک عین نباشد.

ماده ۶۳۷ - هر چیزیکه بتوان با بقاء اصلش از آن منافع شد می تواند موضوع عقد عاریه گردد. منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلائی باشد.

ماده ۶۳۸ - عاریه عقدی است جائز و بموت هر یک از طرفین منفسخ می شود.

ماده ۶۳۹ - هرگاه مال عاریه داری عیوبی باشد که برای مستعیر تولید خسارتی کند معیر مسئول خسارت وارده نخواهد بود مگر اینکه عرفاً مسبب محسوب شود.

همین حکم در مورد مودع و موجر و امثال آنها نیز جاری می شود.

ماده ۶۴۰ - مستعیر ضامن تلف یا نقصان مال عاریه نمی باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی .

ماده ۶۴۱ - مستعیر مسئول منقصت ناشی از استعمال مال عاریه نیست مگر اینکه در غیر مورد اذن استعمال نموده باشد و اگر عاریه مطلق بوده برخلاف متعارف استفاده کرده باشد.

ماده ۶۴۲ - اگر بر مستعیر شرط ضمان شده باشد مسئول هر کس و نقصانی خواهد بود اگر چه مربوط بعمل او نباشد.

ماده ۶۴۳ - اگر بر مستعیر شرط ضمان منقصت ناشی از صرف استعمال نیز شده باشد ضامن این منقصت خواهد بود.

ماده ۶۴۴ - در عاریه طلا و نقره اعم از مسکوک و غیر مسکوک مستعیر ضامن است هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدی هم نکرده باشد.

ماده ۶۴۵ - در رد عاریه باید مفاد مواد ۶۲۴ و ۶۲۶ تا ۶۳۰ رعایت شود.

ماده ۶۴۶ - مخارج لازمه برای انتفاع از مال عاریه بر عهده مستعیر است و مخارج نگاهداری آن تابع عرف و عادت است مگر اینکه شرط خاصی شده باشد.

ماده ۶۴۷ - مستعیر نمی تواند مال عاریه را به هیچ نحوی به تصرف غیر دهد مگر به اذن معیر.

فصل یازدهم - در قرض

ماده ۶۴۸ - قرض عقدي است که بموجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را بطرف دیگر تملیک می کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعذر رد مثل قیمت یوم الرد را بدهد.

ماده ۶۴۹ - اگر مالی که موضوع قرض است بعد از تسلیم تلف یا ناقص شود از مال مقترض است .

ماده ۶۵۰ - مقترض باید مثل مالی را که قرض کرده است رد کند اگر چه قیمت اترقی یا تنزل کرده باشد.

ماده ۶۵۱ - اگر برای اداء قرض به وجه ملزمی اجلی معین شده باشد مقترض نمی تواند قبل از انقضای مدت طلب خود را مطالبه کند.

ماده ۶۵۲ - در موقع مطالبه حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقتضای مهلت یا اقساطی قرار می دهد.

ماده ۶۵۳ - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

فصل دوازدهم - در قمار و گروبندي

ماده ۶۵۴ - قمار و گروبندي باطل و دعوي راجعه به آن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاری است .

ماده ۶۵۵ - در دوانیدن حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیرزنی گروبندي جائز و مفاد ماده قبل در مورد آنهار عایت نمی شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

فصل سیزدهم - در وکالت

مبحث اول - در کلیات

ماده ۶۵۶ - وکالت عقدي است که بموجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید.

ماده ۶۵۷ - تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است .

ماده ۶۵۸ - وکالت ایجاب و قبول با بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع می شود.

ماده ۶۵۹ - وکالت ممکن است مجانی باشد یا با اجرت .

ماده ۶۶۰ - وکالت ممکن است بطور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امری یا امور خاصی .

ماده ۶۶۱ - در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود.

ماده ۶۶۲ - وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امراهلیت داشته باشد.

ماده ۶۶۳ - وکیل نمی تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد.

ماده ۶۶۴ - وکیل در محاکمه وکیل در قبض حق نیست مگر اینکه قرائن دلالت بر آن

نماید و همچنین وکیل در اخذ حق وکیل در مرافعه نخواهد بود.

ماده ۶۶۵ - وکالت در بیع وکالت در قبض ثمن نیست مگر اینکه قرینه قطعی دلالت بر آن کند.

مبحث دوم - در تعهدات وکیل

ماده ۶۶۶ - هرگاه از تقصیر وکیل خسارتی به موکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب می‌گردد مسئول خواهد بود.

ماده ۶۶۷ - وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار اوست تجاوز نکند.

ماده ۶۶۸ - وکیل باید حساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد و آنچه را که بجای او دریافت کرده است به او رد کند.

ماده ۶۶۹ - هرگاه برای انجام امری یا چند نفر وکیل معین شده باشد هیچک از آنها نمی‌تواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن بنماید مگر این که هر یک مستقلاً وکالت داشته باشند در این صورت هر کدام می‌توانند به تنهایی آن امر را بجا آورند.

ماده ۶۷۰ - در صورتی که دو نفر بنحوا اجتماع وکیل باشند بموت یکی از آنها وکالت دیگری باطل می‌شود.

ماده ۶۷۱ - وکالت در هر امر مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست مگر اینکه تصریح بعدم وکالت باشد.

ماده ۶۷۲ - وکیل در امری نمی‌تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر هست مگر اینکه صریحاً یا به دلالت قرائن وکیل در توکیل باشد.

ماده ۶۷۳ - اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته انجام امری را که در آن وکالت دارد به شخص ثالثی واگذار کند هر یک از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت به خساراتی که مسبب محسوب می‌شود مسئول خواهد بود.

مبحث سوم - در تعهدات موکل

ماده ۶۷۴ - موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است، انجام

دهد.

درمورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است موکل هیچ گونه تعهد نخواهد داشت مگر اینکه اعمال فضولی وکیل را صراحتاً یا ضمناً اجازه کند.

ماده ۶۷۵ - موکل باید تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت خود نموده است و همچنین اجرت وکیل را بدهد مگر اینکه در عقد وکالت طور دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۶۷۶ - حق الوکاله وکیل تابع قرارداد بین طرفین خواهد بود و اگر نسبت به حق الوکاله یا مقدار آن قرارداد نباشد تابع عرف و عادت است اگر عادت مملی نباشد وکیل مستحق اجرت المثل است .

ماده ۶۷۷ - گرد وکالت مجانی یا با اجرت بودن آن تصریح نشده باشد محمول بر این است که با اجرت باشد.

مبحث چهارم - در طرق مختلفه انقضاء وکالت

ماده ۶۷۸ - وکالت بطریق ذیل مرتفع می شود -

۱) به عزل موکل .

۲) به استعفای وکیل

۳) به موت یا به جنون وکیل یا موکل .

ماده ۶۷۹ - موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل با عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.

ماده ۶۸۰ - تمام اموری که وکیل تا قبل از رسیدن خبر عزل به او در حد وکالت خود بنماید نسبت به موکل نافذ است .

ماده ۶۸۱ - بعد از اینکه وکیل استعفاداد مادی که معلوم است موکل به اذن خود باقی است می تواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند.

ماده ۶۸۲ - محجوریت موکل موجب بطلان وکالت می شود مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشد.

ماده ۶۸۳ - هرگاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا بطور کلی عملی که منافی با وکالت وکیل باشد بجا آورده مثل اینکه مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد و وکالت منفسخ می شود.

فصل چهاردهم - درضمان عقدي

مبحث اول - درکلیات

ماده ۶۸۴ - عقدضمان عبارت است از اینکه شخصی مالي را که بر ذمه ديگري است بعهده بگيرد.

متعهدراضامن طرف ديگر امضون له وشخص ثالث رامضون عنه يامديون اصلي مي گویند.

ماده ۶۸۵ - درضمان رضاي مديون اصلي شرط نيست .

ماده ۶۸۶ - ضامن بايدبراي معامله اهليت داشته باشد.

ماده ۶۸۷ - ضامن شدن از محجوروميت صحيح است .

ماده ۶۸۸ - ممکن است ازضامن ضمانت کرد.

ماده ۶۸۹ - هرگاه چند نفر ضامن شخصي شوند ضمانت هر کدام که مضمون له قبول کند صحيح است .

ماده ۶۹۰ - درضمان شرط نيست که ضامن مال دار باشد ليکن اگر مضمون له در وقت ضمان به عدم تمکن ضامن جاهل بوده باشد مي تواند عقدضمان را فسخ کندولي اگر ضامن بعد از عقد غير ملي شود مضمون له خياري نخواهد داشت .

ماده ۶۹۱ - ضمان ديني که هنوز سبب آن ايجاد نشده است ، باطل است .

ماده ۶۹۲ - دردين حال ممکن است ضامن براي تاديه آن اجلي معين کندو همچنين مي تواند دردين موجل تعهد پرداخت فوري آن را بنمايد.

ماده ۶۹۳ - مضمون له مي تواند در عقدضمان ازضامن مطالبه رهن کند اگرچه دين اصلي رهنی نباشد.

ماده ۶۹۴ - علم ضامن به مقدار و اوصاف و شرايط ديني که ضمانت آن را مي

نمايد شرط نيست بنابر اين اگر کسی ضامن دين شخص بشود بدون اينکه بداند آن دين چه مقدار است ضمان صحيح است ليکن ضمانت يکي از چنددين بنحو ترديد باطل است .

ماده ۶۹۵ - معرفت تفصيلي ضامن به شخص مضمون له يامضمون عنه لازم نيست

ماده ۶۹۶ - هر ديني را ممکن است ضمانت اگرچه شرط فسخي در آن موجود باشد.

ماده ۶۹۷ - ضمان عهده از مشتري يابايع نسبت به درك مبيع ياثمن در صورت

مستحق للغیر در آمدن جایز است .

مبحث دوم - در اثر ضمان بین ضامن و مضمون له

ماده ۶۹۸ - بعد از اینکه ضمان بطور صحیح واقع شده ذمه مضمون عنه بری و ذمه ضامن به مضمون له مشغول می شود.

ماده ۶۹۹ - تعلیق در ضمان مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مدیون ندادن ضامنم باطل است ولی التزام به تادیه ممکن است معلق باشد.

ماده ۷۰۰ - تعلیق ضمان به شرط صحت آن مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مضمون عنه مدیون باشد من ضامنم موجب بطلان آن نمی شود.

ماده ۷۰۱ - ضمان عقدي است لازم و ضامن یا مضمون له نمی تواند آن را فسخ کند مگر در صورت اعسار ضامن بطوری که در ماده ۶۹۰ مقرر است یا در صورت بودن حق فسخ نسبت بدین مضمون له و یا در صورت تخلف از مقررات عقد.

ماده ۷۰۲ - هرگاه ضمان مدت داشته باشد مضمون له نمی تواند قبل از انقضاء مدت مطالبه طلب خود را از ضامن کند اگرچه دین حال باشد.

ماده ۷۰۳ - در ضمان حال مضمون له حق مطالبه طلب خود را دارد اگرچه دین موجب باشد.

ماده ۷۰۴ - ضمان مطلق محمول به حال است مگر آنکه به قرائن معلوم شود که موجب بوده است .

ماده ۷۰۵ - ضمان موجب به فوت ضامن حال می شود.

ماده ۷۰۶ - حذف شد (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب

۱۳۷۰)

ماده ۷۰۷ - اگر مضمون له ذمه مضمون عنه را بری کند ضامن بری نمی شود مگر اینکه مقصود ابراء از اصل دین باشد.

ماده ۷۰۸ - کسی که ضامن درک مبیع است در صورت فسخ بیع به سبب اقاله یا خیار از ضمان بری می شود.

مبحث سوم - در اثر ضمان بین ضامن و مضمون عنه

ماده ۷۰۹ - ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد مگر بعد از اداء دین ولی می تواند در صورتی که مضمون عنه ملتزم شده باشد که در مدت معینی برائت او را تحصیل نماید و مدت مزبور هم منقضی شده باشد رجوع کند.

ماده ۷۱۰ - اگر ضامن با رضایت مضمون له حواله کند به کسی که دین را بدهد و آن شخص قبول نماید مثل آن است که دین را ادا کرده است و حق رجوع به مضمون عنه دارد و همچنین است حواله مضمون له بعهد ضامن .

ماده ۷۱۱ - اگر ضامن دین را تادیه کند و مضمون عنه آن را ثانیاً بپردازد ضامن حق رجوع به مضمون له نخواهد داشت و باید به مضمون عنه مراجعه کند و مضمون عنه می تواند از مضمون له آنچه را که گرفته است مسترد دارد.

ماده ۷۱۲ - هرگاه مضمون له فوت شود و ضامن وارث او باشد حق رجوع به مضمون عنه دارد.

ماده ۷۱۳ - اگر ضامن به مضمون له کمتر از دین داده باشد زیاده بر آنچه داده نمی تواند مدیون مطالبه کند اگرچه دین راضح به کمتر کرده باشد.

ماده ۷۱۴ - اگر ضامن زیاده از دین به داین بدهد حق رجوع به زیاده ندارد مگر در صورتی که به اذن مضمون عنه داده باشد.

ماده ۷۱۵ - هرگاه دین مدت داشته و ضامن قبل از موعد آن را بدهد مادام که دین حال نشده است نمی تواند مدیون مطالبه کند.

ماده ۷۱۶ - در صورتی که دین حال باشد هر وقت ضامن ادا کند می تواند رجوع به مضمون عنه نماید هر چند ضمان مدت داشته و موعد آن نرسیده باشد مگر آنکه مضمون عنه اذن به ضمان موجد داده باشد.

ماده ۷۱۷ - هرگاه مضمون عنه دین را ادا کند ضامن بری می شود هر چند ضامن به مضمون عنه اذن در ادا داده باشد.

ماده ۷۱۸ - هرگاه مضمون له ضامن را از دین ابراء کند ضامن و مضمون عنه هر دو بری می شوند.

ماده ۷۱۹ - هرگاه مضمون له ضامن را ابراء یا دیگری مجاناً دین را بدهد ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد.

ماده ۷۲۰ - ضامنی که به قصد تبرع ضمانت کرده باشد حق رجوع به مضمون عنه

ندارد.

مبحث چهارم - در اثر ضمان بین ضامنین

ماده ۷۲۱ - هرگاه اشخاص متعدداً بیک شخص و برای یک قرض بنحوتسهیم ضمانت کرده باشند مضمون له بهر یک از آنها فقط بقدر سهم او حق رجوع دارد و اگر یکی از ضامنین تمام قرض را تادیه نماید بهر یک از ضامنین دیگر که اذن تادیه داده باشد می تواند بقدر سهم او رجوع کند.

ماده ۷۲۲ - ضامن حق رجوع به مدیون اصلی ندارد و باید به مضمون عنه خود رجوع کند و به همین طریق هر ضامنی به مضمون عنه خود رجوع کند تا به مدیون اصلی برسد.

ماده ۷۲۳ - ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی به تادیه دین دیگری ملتزم شود در این صورت تعلیق به التزام مبطل نیست مثل اینکه کسی التزام خود را به تادیه دین مدیون معلق به عدم تادیه او نماید.

فصل پانزدهم - در حواله

ماده ۷۲۴ - حواله عقدی است که بموجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می گردد.

مدیون رامحیل، طلبکار را محتل، شخص ثالث را محال علیه می گویند.

ماده ۷۲۵ - حواله محقق نمی شود مگر با رضای محتل و قبول محال علیه.

ماده ۷۲۶ - برای صحت حواله لازم نیست که محال علیه مدیون به محیل باشد در این صورت محال علیه پس از قبولی در حکم ضامن است.

ماده ۷۲۸ - در صحت حواله ملالت محال علیه شرط نیست.

ماده ۷۲۹ - هرگاه دقت حواله محال علیه معسر بوده و محتل جاهل به اعسار

او باشد محتل می تواند حواله را فسخ و به محیل رجوع کند.

ماده ۷۳۰ - پس از تحقیق حواله ذمه محیل از دینی که حواله داده بری و ذمه محال علیه مشغول می شود.

ماده ۷۳۱ - در صورتی که محال علیه مدیون محیل نبوده بعد از ادعای حواله می

تواند به همان مقداری که پرداخته است رجوع به محیل نماید.

ماده ۷۳۲ - حواله عقدي است لازم و هيچيك از محيل و محتال و محال عليه نمي تواند آن رافسخ كنند مگر در مورد ماده ۷۲۹ و ياد صورتی كه خيار فسخ شرط شده باشد.

ماده ۷۳۳ - اگر در بيع بايع حواله داده باشد كه مشتري ثمن رابه شخصي بدهد يا مشتري حواله داده باشد كه بايع ثمن را از كسي بگيرد و بعد بطلان بيع معلوم گردد حواله باطل مي شود و اگر محتال ثمن را خذ کرده باشد بايد مسترد در دولي اگر بيع بواسطه فسخ يا اقاله منفسخ شود حواله باطل نبوده ليكن محال عليه بري و بايع يا مشتري مي تواند به يکديگر رجوع کند.

مفاد اين ماده در مورد ساير تعهدات نيز جاري خواهد بود.

فصل شانزدهم - در كفالت

ماده ۷۳۴ - كفالت عقدي است كه بموجب آن احد طرفين در مقابل طرف ديگر احضار شخص ثالثي را تعهد مي کند.

متعهد را كفيل، شخص ثالث را مكفول و طرف ديگر را مكفول له مي گویند.

ماده ۷۳۵ - كفالت به رضاي كفيل و مكفول له واقع مي شود.

ماده ۷۳۶ - در صحت كفالت علم كفيل به ثبوت حقي بر عهده مكفول شرط نيست بلكه دعوي حق از طرف مكفول له كافي است اگر چه مكفول منكر آن باشد.

ماده ۷۳۷ - كفالت ممكن است مطلق باشد يا موقت و در صورت موقت بودن بايد مدت آن معلوم باشد.

ماده ۷۳۸ - ممكن است شخص ديگري كفيل، كفيل شود.

ماده ۷۳۹ - در كفالت مطلق مكفول له هر وقت بخواهد مي تواند احضار مكفول را تقاضا كند و لي در كفالت موقت قبل از رسيدن موعد حق مطالبه ندارد.

ماده ۷۴۰ - كفيل بايد مكفول را در زمان و مكاني كه تعهد کرده است حاضر نمايد و الا بايد از عهده حقي كه بر عهده مكفول ثابت مي شود بري آيد.

ماده ۷۴۱ - اگر كفيل ملتزم شده باشد كه مالي در صورت عدم احضار مكفول بدهد بايد به نحوي كه ملتزم شده است عمل کند.

ماده ۷۴۲ - اگر در كفالت محل تسليم معين نشده باشد كفيل بايد مكفول را در محل عقد تسليم کند مگر اينكه عقد منصرف به محل ديگر باشد.

ماده ۷۴۳ - اگر مکفول غایب باشد به کفیل مهلتی که برای حاضر کردن مکفول کافی باشد داده می شود.

ماده ۷۴۴ - اگر کفیل مکفول را در غیر زمان و مکان مقرر یا برخلاف شرایطی که کرده اند تسلیم کند قبول آن بر مکفول له لازم نیست لیکن اگر قبول کرد کفیل بری می شود و همچنین اگر مکفول له برخلاف مقرر بین طرفین تقاضای تسلیم نماید کفیل ملزم به قبول نیست .

ماده ۷۴۵ - هر کس شخصی را از تحت اقتدار ذیحق یا قائم مقام او بدون رضای او خارج کند در حکم کفیل است و باید آن شخص را حاضر کند و الا باید از عهده حقی که بر او ثابت شود بر آید.

ماده ۷۴۶ - در موارد ذیل کفیل بری می شود -

- ۱) در صورت حاضر کردن مکفول به نحوی که متعهد شده است .
- ۲) در صورتی که مکفول در موقع مقرر شخصاً حاضر شود.
- ۳) در صورتی که ذمه مکفول بنحوی از انحاء از حقی که مکفول له بر او دارد بری شود.
- ۴) در صورتی که مکفول له کفیل را بری نماید.
- ۵) در صورتی که حق مکفول بنحوی از انحاء بدیگری منتقل شود.
- ۶) در صورت فوت مکفول .

ماده ۷۴۷ - هرگاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول له از قبول او امتناع نماید کفیل با اَشهادی مراجع به حاکم، بری می شود (اصلاحی مطابق

قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۷۴۸ - فوت مکفول له موجب برائت کفیل نمی شود.

ماده ۷۴۹ - هرگاه يك نفر در مقابل چند نفر از شخصی کفالت نماید به تسلیم او به یکی از آنها در مقابل دیگری بری نمی شود.

ماده ۷۵۰ - در صورتی که شخصی کفیل، کفیل باشد و دیگری کفیل او و هکذا هر کفیل باید مکفول خود را حاضر کند و هر کدام از آنها که مکفول اصلی را حاضر کرد او سایرین بری می شوند و هر کدام که به یکی از جهات مزبور در ماده ۷۴۶ بری شد کفیل های مابعد او هم بری می شوند.

ماده ۷۵۱ - هرگاه کفالت به اذن مکفول بوده و کفیل با عدم تمکن از احضار حقی راکه به

عهده او است ادانمایدویابه اذن او ادای حق کندمی تواندبه مکفول رجوع کرده آنچه راکه داده اخذکنندواگرهیچیک به اذن مکفول نباشدحق رجوع نخواهدداشت .

فصل هفدهم - در صلح

ماده ۷۵۲ - صلح ممکن است یادر مورد رفع تنازع موجودویاجلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود.

ماده ۷۵۳ - برای صحت صلح طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مورد صلح داشته باشند.

ماده ۷۵۴ - هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد.

ماده ۷۵۵ - صلح بانکار دعوی نیز جائز است بنابراین درخواست صلح اقرار محسوب نمی شود.

ماده ۷۵۶ - حقوق خصوصی که از جرم تولید می شود ممکن است مورد صلح واقع شود.

ماده ۷۵۷ - صلح بر عوض نیز جائز است .

ماده ۷۵۸ - صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله راکه بجای آن واقع شده است می دهد لیکن شرائط و احکام خاصه آن معامله را ندارد بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون این که شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود.

ماده ۷۵۹ - حق شفعه در صلح نیست هر چند در مقام بیع باشد.

ماده ۷۶۰ - صلح عقد لازمست اگر چه در مقام عقود جائزه واقع شده باشد و بر هم نمی خورد مگر در موارد فسخ به اختیار یا اقاله .

ماده ۷۶۱ - صلحی که در مورد تنازع یا مبني به تسامح باشد قاطع بین طرفین است و هیچیک نمی تواند آن را فسخ کند اگر چه به ادعای غبن باشد مگر در صورت تخلف شرط یا اشتراط اختیار.

ماده ۷۶۲ - اگر دو طرف مصالحه و یادر مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است .

ماده ۷۶۳ - صلح به اکراه نافذ نیست .

ماده ۷۶۴ - تالیس در صلح موجب اختیار فسخ است .

ماده ۷۶۵ - صلح دعوي مبتني بر معامله باطله باطل است ولي صلح دعوي ناشي از بطلان معامله صحيح است .

ماده ۷۶۶ - اگر طرفين بطور كلي تمام دعاوي واقعيه و فرضيه خود را به صلح خاتمه داده باشند كليۀ دعاوي داخل در صلح محسوب است اگر چه منشاء دعوي در حين صلح معلوم نباشد مگر اينكه صلح به حسب قرائن شامل آن نگردد.

ماده ۷۶۷ - اگر بعد از صلح معلوم گردد كه موضوع صلح منتفي بوده است صلح باطل است .

ماده ۷۶۸ - در عقد صلح ممكن است احداً طرفين در عوض مال الصلحي كه مي

گيرد متعهد شود كه نفقه معيني همه ساله يا همه ماهه تامين تاديه كند اين تعهد ممكن است به نفع طرفين مصلحه يابه نفع شخص يا اشخاص ثالث واقع شود.

ماده ۷۶۹ - در تعهد مذكوره در ماده قبل به نفع هر كس كه واقع شده باشد ممكن است شرط نمود كه بعد از فوت منتفع نفقه به وراثت او داده شود.

ماده ۷۷۰ - صلحي كه بر طبق دو ماده فوق واقع مي شود به ورشكستگي يا افلاس متعهد نفقه فسخ نمي شود مگر اينكه شرط شده باشد.

فصل هجدهم - در رهن

ماده ۷۷۱ - رهن عقدي است كه به موجب آن مديون مالي را براي وثيقه به دايين مي دهد.

رهن دهنده را رهن و طرف ديگر را مرتهن مي گويند.

ماده ۷۷۲ - مال مرهون بايد به قبض مرتهن يابه تصرف كسي كه بين طرفين معين مي گردد داده شود ولي استمرار قبض شرط صحت معامله نيست .

ماده ۷۷۳ - هر مالي كه قابل نقل و انتقال قانوني نيست نمي تواند مورد رهن واقع شود.

ماده ۷۷۴ - مال مرهون بايد عين معين باشد و رهن دين و منفعت باطل است .

ماده ۷۷۵ - براي هر مالي كه در ذمه باشد ممكن است رهن داده شود ولو عقدي كه موجب اشتغال ذمه است قابل فسخ باشد.

ماده ۷۷۶ - ممكن است يك نفر مالي را در مقابل دو يا چند دين كه به دوي چند نفر دار در رهن

بدهد در اين صورت مرتهنين بايد به تراضي معين كنند كه رهن در تصرف چه كسي

باشد و همچنین ممکن است دونفریک مال رابه یک نفر در مقابل طلبی که از آنها دار در رهن بدهند.

ماده ۷۷۷ - در ضمن عقد رهن یا بموجب عقد علیحده ممکن است رهن مرتهن را وکیل کند که اگر در موعدمقرر رهن قرض خود را اداء ننموده مرتهن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند و نیز ممکن است قرارداد وکالت مزبور بعد از فوت مرتهن باورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت به شخص ثالث داده شود.

ماده ۷۷۸ - اگر شرط شده باشد که مرتهن حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است .
ماده ۷۷۹ - هرگاه مرتهن برای فروش عین مرهونه وکالت نداشته باشد و رهن هم برای فروش آن و اداء دین حاضر نگردد مرتهن به حاکم رجوع می نماید تا اجبار به بیع یا اداء دین بنحو دیگر بکند.

ماده ۷۸۰ - برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن مرتهن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت .

ماده ۷۸۱ - اگر مال مرهون به قیمتی بیش از طلب مرتهن فروخته شود مازاد مال مالک آن است و اگر برعکس حاصل فروش کمتر باشد مرتهن باسد برای نقیصه به رهن رجوع کند.

ماده ۷۸۲ - در مورد قسمت اخیر ماده قبل اگر رهن مفلس شده باشد مرتهن با غرماء شریک می شود.

ماده ۷۸۳ - اگر رهن مقداری از دین را ادا کند حق ندارد مقداری از رهن را مطالبه نماید و مرتهن می تواند تمام آن را تا تادیه کامل دین نگاهدارد مگر اینکه بین رهن و مرتهن ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۷۸۴ - تبدیل رهن به مال دیگر به تراضی طرفین جائز است .

ماده ۷۸۵ - هر چیزی که در عقد بیع بدون قید صریح بعنوان متعلقات جزء مبیع محسوب می شود در رهن نیز داخل خواهد بود.

ماده ۷۸۶ - ثمره رهن و زیادتیی که ممکن است در آن حاصل شود در صورتی که متصل باشد جزء رهن خواهد بود و در صورتی که منفصل باشد متعلق به رهن است مگر اینکه ضمن عقد بین طرفین ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۷۸۷ - عقد رهن نسبت به مرتهن جایز و نسبت به رهن لازم است و بنا بر این

مرتهن مي تواند هر وقت بخواهد آن را برهم زندولي راهن نمي تواند قبل از اينكه دين خود را ادا نمايد و يا بنحوي از انحاء قانوني از آن بري شود رهن را مسترد دارد.

ماده ۷۸۸ - به موت راهن يا مرتهن رهن منفسخ نمي شود ولي در صورت فوت مرتهن راهن مي تواند تقاضا نمايد كه رهن به تصرف شخص ثالثي كه به تراضي او ورثه معين مي شود داده شود.

در صورت عدم تراضي شخص مزبور از طرف حاكم معين مي شود.

ماده ۷۸۹ - رهن دريدمرتهن امانت محسوب است و بنا بر اين مرتهن مسئول تلف يا ناقص شدن آن نخواهد بود مگر در صورت تقصير.

ماده ۷۹۰ - بعد از برانت ذمه مديون رهن دريدمرتهن امانت است ليكن اگر با وجود مطالبه آن را رد نمايد ضامن آن خواهد بود اگر چه تقصير نكرده باشد

ماده ۷۹۱ - اگر عين مرهونه بواسطه عمل خود راهن يا شخص ديگري تلف شود بايد تلف كننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود.

ماده ۷۹۲ - وكالت مذكور در ماده ۷۷۷ شامل بدل مزبور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده ۷۹۳ - راهن نمي تواند در رهن تصرفي كند كه منافي حق مرتهن باشد مگر به اذن مرتهن .

ماده ۷۹۴ - راهن مي تواند در رهن تغييراتي بدهد يا تصرفات ديگري كه براي رهن نافع باشد و منافي حقوق مرتهن هم نباشد بعمل آورد بدون اينكه مرتهن بتواند او را منع كند، در صورت منع اجازه با حاكم است .

انجمن علمي حقوق دانشگاه پيام نور - مركز تهران

فصل نوزدهم - در هبه

ماده ۷۹۵ - هبه عقدي است كه به موجب آن يك نفر مالي را مجانابه كس ديگري تملك مي كند تملك كننده و اهب طرف ديگر را متهب، مالي را كه مورد هبه است عين موهوبه مي گويند.

ماده ۷۹۶ - و اهب بايد براي معامله و تصرف در مال خود اهليت داشته باشد.

ماده ۷۹۷ - و اهب بايد مالك مالي باشد كه هبه مي كند.

ماده ۷۹۸ - هبه واقع نمي شود مگر با قبول و قبض متهب اعم از اينكه مباشر قبض خود متهب باشد يا وكيل او قبض بدون اذن و اهب اثري ندارد.

ماده ۷۹۹ - در هبه به صغیر یا مجنون یا سفیه قبض ولی معتبر است .
ماده ۸۰۰ - در صورتی که عین موهوبه درید متهب باشد محتاج به قبض نیست
ماده ۸۰۱ - هبه ممکن است معوض باشد و بنابراین و اهب می تواند شرط کند که متهب
مالی رابه او هبه کنی یا عمل مشروعی را مجانی بجا آورد.
ماده ۸۰۲ - اگر قبیل از قبض و اهب یا متهب فوت کند هبه باطل می شود.
ماده ۸۰۳ - بعد از قبض نیز و اهب می تواند با بقاع عین موهوبه از هبه رجوع
مگر در موارد ذیل -

۱) در صورتی که متهب پدر یا مادر یا اولاد و اهب باشد.
۲) در صورتی که هبه معوض بوده و عوض هم داده شده باشد.
۳) در صورتی که عین موهوبه از ملکیت متهب خارج شده یا متعلق حق غیر واقع
شود خواه قهرامثل اینکه متهب به واسطه فلس محجور شود خواه اختیارا مثل اینکه عین
موهوبه به رهن داده شود.
۴) در صورتی که در عین موهوبه تغییری حاصل شود.
ماده ۸۰۴ - در صورت رجوع و اهب نمآت عین موهوبه اگر متصل باشد مال و اهب
و اگر منفصل باشد مال متهب خواهد بود.
ماده ۸۰۵ - بعد از فوت و اهب یا متهب رجوع ممکن نیست .
ماده ۸۰۶ - هرگاه داین طلب خود را به مدیون ببخشد حق رجوع ندارد.
ماده ۸۰۷ - اگر کسی مالی را بعنوان صدقه به دیگری بدهد حق رجوع ندارد.

قسمت سوم - در اخذ به شفعه

ماده ۸۰۸ - هرگاه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترك باشد و یکی
از دو شریک حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی
را که مشتری داده است به او بدهد و حصه میبعه را تملك کند.
این حق راحق شفعه و صاحب آن را شفیع می گویند.
ماده ۸۰۹ - هرگاه بنا و درخت بدون زمین فروخته شود حق شفعه نخواهد بود.
ماده ۸۱۰ - اگر تملك دو نفر در ممر یا مجری مشترك باشد و یکی از آنها تملك خود را با حق
ممر یا مجری بفروشد دیگری حق شفعه دارد اگر چه در خود تملك مشاعا شریک نباشد ولی

- اگر ملك رابدون ممریامجری بفروشد دیگری حق شفعه ندارد.
- ماده ۸۱۱ - اگر حصه یکی از دوشریک وقف باشد متولی یا موقوف علیهم حق شفعه ندارد.
- ماده ۸۱۲ - اگر مبیع متعدد بوده و بعض آن قابل شفعه و بعض دیگر قابل شفعه نباشد حق شفعه را می توان نسبت به بعضی که قابل شفعه است بقدر حصه آن بعض از ثمن اجرانمود.
- ماده ۸۱۳ - در بیع فاسد حق شفعه نیست .
- ماده ۸۱۴ - خیاری بودن بیع مانع از اخذ به شفعه نیست .
- ماده ۸۱۵ - حق شفعه را نمی توان فقط نسبت به یک قسمت از مبیع اجرا نمود صاحب حق مزبور باید از آن صرف نظر کند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نماید.
- ماده ۸۱۶ - اخذ به شفعه هر معامله را که مشتری قبل از آن و بعد از عقد بیع نسبت به مورد شفعه نموده باشد، باطل می نماید.
- ماده ۸۱۷ - در مقابل شریکی که به حق شفعه تمک می کند مشتری ضامن درک است نه بایع لیکن اگر در موقع اخذ به شفعه مورد شفعه هنوز به تصرف مشتری داده نشده باشد شفیع حق رجوع به مشتری نخواهد داشت .
- ماده ۸۱۸ - مشتری نسبت به عیب و خرابی و تلفی که قبل از اخذ به شفعه درید او حادث شده باشد ضامن نیست و همچنین است بعد از اخذ شفعه و مطالبه در صورتی که تعدی یا تفریط نکرده باشد.
- ماده ۸۱۹ - نماتی که قبل از اخذ به شفعه در مبیع حاصل می شود در صورتی که منفصل باشد مال مشتری و در صورتی که متصل باشد مال شفیع است ولی مشتری می تواند بدینانی را که کرده یا درختی را که کاشته قلع کند.
- ماده ۸۲۰ - هرگاه معلوم شود که مبیع حین البیع معیوب بوده و مشتری ارش گرفته است شفیع در موقع اخذ به شفعه مقدار ارش را از ثمن کسرمی گذارد.
- حقوق مشتری در مقابل بایع راجع به درک مبیع همان است که در ضمن عقد بیع مذکور شده است .
- ماده ۸۲۱ - حق شفعه فوری است .
- ماده ۸۲۲ - حق شفعه قابل اسقاط است و اسقاط آن به هر چیزی که دلالت بر صرف

نظر کردن از حق مزبور نماید و واقع می شود.

ماده ۸۲۳ - حق شفعه بعد از موت شفیع به وارث یا وارث او منتقل می شود.

ماده ۸۲۴ - هرگاه يك يا چند نفر از وارث حق خود را اسقاط کنند باقی وارث نمی توانند آن را فقط نسبت به سهم خود اجرا نمایند و باید از آن صرف نظر کنند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نمایند.

قسمت چهارم - در وصایا و ارث

باب اول - در وصایا

فصل اول - در کلیات

ماده ۸۲۵ - وصیب بر دو قسم است - تملیکی و عهده .

ماده ۸۲۶ - وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند.
وصیت عهده عبارت است از اینکه شخصی يك يا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مامور می نماید.

وصیت کننده موصی، کسی که وصیت تملیکی به نفع او شده است موصی له، مورد وصیت موصی به و کسی که بموجب وصیت عهده ولی بر مورد ثلث یا بر صغیر قرار داده می شود وصی نامیده می شود.

ماده ۸۲۷ - تملیک به موجب وصیت محقق نمی شود مگر با قبول موصی له پس از فوت موصی .

ماده ۸۲۸ - هر گاه موصی له غیر محصور باشد مثل اینکه وصیت برای فقرا یا امور عام المنفعه شود قبول شرط نیست .

ماده ۸۲۹ - قبول موصی له قبل از فوت موصی موثر نیست و موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند حتی در صورتی که موصی له موصی به را قبض کرده باشد.

ماده ۸۳۰ - نسبت به موصی له رد یا قبول وصیت بعد از فوت موصی معتبر است بنابراین اگر موصی له قبل از فوت موصی وصیت را رد کرده باشد بعد از فوت می تواند آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آن را قبول و موصی به را قبض کرد دیگر نمی تواند آن را رد کند لیکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوی لازم

نیست .

ماده ۸۳۱ - اگر موصی له صغیر یا مجنون باشد رد یا قبول وصیت با ولی خواهد بود.
ماده ۸۳۲ - موصی له می تواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی به قبول کند در این صورت وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل می شود.

ماده ۸۳۳ - ورثه موصی نمی تواند در موصی به تصرف کند مادام که موصی له رد یا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است .

اگر تاخیر این اعلام موجب تضرر ورثه باشد حاکم موصی له را مجبور می کند که تصمیم خود را معین نماید.

ماده ۸۳۴ - در وصیت عهده قبول شرط نیست لیکن وصی می تواند مادام که موصی زنده است وصایت را رد کند و اگر قبل از فوت موصی رد نکرد بعد از آن حق رد ندارد اگر چه جاهل بر وصایت بوده باشد.

فصل دوم - در موصی

ماده ۸۳۵ - موصی بایده نسبت به مورد وصیت جائزالتصرف باشد.

ماده ۸۳۶ - هر گاه کسی به قصد خودکشی خود را مجروح یا مسموم کند یا اعمال از این قبیل که موجب هلاکت است مرتکب گردد و پس از آن وصیت نماید آن وصیت در صورت هلاکت باطل است و هر گاه اتفاقاً منتهی به فوت نشد وصیت نافذ خواهد بود.
ماده ۸۳۷ - اگر کسی بموجب وصیت يك یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند وصیت مزبور نافذ نیست .

ماده ۸۳۸ - موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند.

ماده ۸۳۹ - اگر موصی ثانیاً وصیتی برخلاف وصیت اول نماید وصیت دوم صحیح است .

فصل سوم - در موصی به

ماده ۸۴۰ - وصیت به مصرف مال در امر غیر مشروع باطل است .

ماده ۸۴۱ - موصی به باید ملك موصی باشد و وصیت به مال غیر ولو با اجازه مالك

باطل است .

ماده ۸۴۲ - ممکن است مالی را که هنوز موجود نشده است وصیت نمود.

ماده ۸۴۳ - وصیت به زیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست مگر به اجازه وراثت و اگر بعض از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است .

ماده ۸۴۴ - هرگاه موصی به مال معینی باشد آن مال تقویم می شود اگر قیمت آن بیش از ثلث ترکه باشد مازاد مال ورثه است مگر اینکه اجازه از ثلث کند.

ماده ۸۴۵ - میزان ثلث به اعتبار دارائی موصی در حین وفات معین می شود نه به اعتبار دارائی از در حین وصیت .

ماده ۸۴۶ - هرگاه موصی به منافع ملکی باشد در ایام در مدت معین بطریق ذیل از ثلث اخراج می شود -

بدو اعین ملك بامناف آن تقویم می شود سپس ملك مزبور باملاحظه مسلوب المنفعه بودن در مدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت از ثلث حساب می شود.

اگر موصی به منافع دائمی ملك بوده و بدین جهت عین ملك قیمتی نداشته باشد قیمت ملك باملاحظه منافع از ثلث محسوب می شود.

ماده ۸۴۷ - اگر موصی به کلی باشد تعیین فرد با ورثه است مگر اینکه در وصیت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده ۸۴۸ - اگر موصی به جزء مشاع ترکه باشد مثل ربع یا ثلث موصی له با ورثه در همان مقدار از ترکه مشاعاً شریک خواهد بود.

ماده ۸۴۹ - اگر موصی زیاده بر ثلث به ترتیب معینی وصیت به اموری کرده باشد ورثه زیاده بر ثلث را اجازه نکنند به همان ترتیبی که وصیت کرده است از ترکه خارج می شود تا میزان ثلث و زاید بر ثلث باطل خواهد شد و اگر وصیت به تمام يك دفعه باشد زیاده از همه کسر می شود.

فصل چهارم - در موصی له

ماده ۸۵۰ - موصی له باید موجود باشد و بتواند مالك چیزی بشود که برای او وصیت شده است .

ماده ۸۵۱ - وصیت برای حمل صحیح است لیکن تملك او منوط است بر اینکه زنده

متولدشود.

ماده ۸۵۲ - اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود موصی به، به ورثه او می رسد مگر اینکه موصی طور دیگری مقرر داشته باشد.

فصل پنجم - دروصی

- ماده ۸۵۴ - موصی می تواند یک یا چند نفر وصی معین نماید، در صورت تعداد اوصیاء باید مجتمعاً عمل به وصیت کنند مگر در صورت تصریح به استقلال هر یک .
- ماده ۸۵۵ - موصی می تواند چند نفر را بنحو ترتیب وصی معین کند به این طریق که اگر اولی فوت کرد موصی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد سومی باشد و هکذا.
- ماده ۸۵۶ - صغیر را می توان به اتفاق یک نفر کبیر وصی قرار داد در این صورت اجراء وصایا با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغیر.
- ماده ۸۵۷ - موصی می تواند یک نفر را برای نظارت در عملیات وصی معین نماید. حدود اختیارات ناظر به طریقی خواهد بود که موصی مقرر داشته است یا از قرائن معلوم شود.
- ماده ۸۵۸ - وصی نسبت به اموالی که بر حسب وصیت درید او می باشد حکم امین را دارد و ضامن نمی شود مگر در صورت تعدی یا تفریط .
- ماده ۸۵۹ - وصی باید بر طبق وصایای موصی رفتار کند و الا ضامن و منعزل است .
- ماده ۸۶۰ - غیر از جد پدری و جد پدری کس دیگر حرق ندارد بر صغیر وصی معین کند

انجمن علمی حقوق دانشگاه پیام نور - مرکز تهران

باب دوم - ارث

فصل اول - در موجبات ارث و طبقات مختلفه ارث

ماده ۸۶۱ - موجب ارث دو امر است - نسب و سبب

ماده ۸۶۲ - اشخاصی که بموجب نسب ارث می برند سه طبقه اند -

۱) پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد

۲) اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

۳) اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

ماده ۸۶۳ - وارثین طبقه بعد وقتی ارث می برند که از وارثین طبقه قبل کسی نباشد.

ماده ۸۶۴ - از جمله اشخاصی که بموجب سبب ارث می برنده‌ریک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد.

ماده ۸۶۵ - اگر در شخص واحد موجبات متعدده ارث جمع شود به جهت تمام آن موجبات ارث می بردمگر اینکه بعضی از آنها مانع دیگری باشد که در این صورت فقط از جهت عنوان مانع می برد.

ماده ۸۶۶ - در صورت نبودن وارث امر ترکه متوفی راجع به حاکم است .

فصل دوم - در تحقق ارث

ماده ۸۶۷ - ارث بموت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدامی کند.

ماده ۸۶۸ - مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی شود مگر پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته .

ماده ۸۶۹ - حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می گیرد و باید قبل از تقسیم آن ادای شود از قرار ذیل است -

۱) قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق به اعیان ترکه مثل عینی که متعلق رهن است .
۲) دیون و واجبات مالی متوفی .

۳) وصایای میت تاثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده برثلث با اجازه آنها.

ماده ۸۷۰ - حقوق مزبوره در ماده قبل باید به ترتیبی که در ماده مزبور مقرر است تادیه شود و مابقی اگر باشد بین ورثه تقسیم گردد.

ماده ۸۷۱ - هرگاه ورثه نسبت به اعیان ترکه معاملاتی نمایند مادام که دیون متوفی تادیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دیان می توانند آن را برهم زنند.

ماده ۸۷۲ - اموال غایب مفقود الاثر تقسیم نمی شود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضای مدتی که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.

ماده ۸۷۳ - اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می برند مجهول و تقدم و تاخر هیچک معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی برند مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می برند.

ماده ۸۷۴ - اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم دیگری از حیث تقدم و تاخر مجهول باشد فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از آن

دیگری ارث می برد.

فصل سوم - در شرایط و جمله از موانع ارث

ماده ۸۷۵ - شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حملي

باشد در صورتی ارث می برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگرچه فوراً پس از تولد بمیرد.

ماده ۸۷۶ - باشك در حیوه حین ولادت حکم وراثت نمی شود.

ماده ۸۷۷ - در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد.

ماده ۸۷۸ - هرگاه در حین موت مورث حملي باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع

از ارث تمام یا بعضی از وراثت دیگری گردد تقسیم ارث بعمل نمی آید تا حال او معلوم

شود و اگر حمل مانع از ارث هیچیک از سایر وراثت نباشد و آنها بخوانند ترکه را تقسیم

کنند باید برای حمل حصه ای که مساوی حصه دو پسر از همان طبقه

باشد کنار گذارند و حصه هر یک از وراثت مراعات تا حال حال حمل معلوم شود.

ماده ۸۷۹ - اگر بین وراثت غایب مفقود الاثری باشد سهم او کنار گذارده می شود تا حال

او معلوم شود در صورتی که محقق گردد قبل از مورث مرده است حصه او به سایر وراثت

بر می گردد و الا بخود او یا به ورثه او می رسد.

ماده ۸۸۰ - قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث

او ممنوع می شود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرد باشد یا به شرکت

دیگری .

ماده ۸۸۱ - در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد مفاد ماده

فوق مجری نخواهد بود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب

۱۳۷۰)

ماده ۸۸۱ - کافر از مسلم ارث نمی برد و اگر در بین ورثه متوفای کافر مسلم باشد

وراثت کافر ارث نمی برند اگر چه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند. (اصلاحی

مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۸۸۲ - بعد از لعان زن و شوهری از یکدیگر ارث نمی برند و همچنین فرزندی که به

سبب انکار اولعان واقع شده از پذیر و پدر از وارث نمی بردلیکن
فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادری از وارث می
برند.

ماده ۸۸۳ - هرگاه پدر بعد از لعان رجوع کند پسر از وارث می بردلیکن از ارحام
پدر و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمی برند.

ماده ۸۸۴ - ولد الزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی بردلیکن اگر حرمت رابطه که طفل
ثمره آنست نسبت به یکی از ابویین ثابت و نسبت به دیگری به واسطه اکراه یا شبیهه
زن نباشد طفل فقط از این طرف و اقوام وارث می برد و بالعکس .

ماده ۸۸۵ - اولاد و اقوام و کسانی که به موجب ماده ۸۸۰ از ارث ممنوع می
شوند محروم از ارث نمی باشند بنابراین اولاد کسی که پدر خود را کشته باشد از جدمقتول
خود ارث می برد اگر وارث نزدیکتری باعث حرمان آنان نشود.

ماده ۸۸۶ - حجب حالت و ارثی است که به واسطه بودن ارث دیگر از بردن ارث
کلیا جز نامحروم می شود.

ماده ۸۸۷ - حجب برد و قسم است -

قسم اول آن است که وارث از اصل ارث محروم می گردد مثل برادرزاده که بواسطه
بودن برادر یا خواهر متوفی از ارث محروم می شود یا برادرانی که با بودن برادر ابویینی
از ارث محروم می گردند.

قسم دوم آن است که فرض وارث از حد اعلی بحد ادنی نازل می گردد مثل تنزل حصه
شوهر از نصف به ربع در صورتی که برای زوجه اولاد نباشد و همچنین تنزل حصه زن
از ربع به ثمن در صورتی که برای زوج اولاد نباشد.

ماده ۸۸۸ - ضابطه حجب از اصل ارث رعایت اقریبیت به میت است بنابر این هر طبقه
از وارث طبقه بعد از ارث محروم می نمایند مگر در مورد ماده ۹۳۶ و موردی که وارث
دور تر بتواند به سمت قائم مقامی ارث ببرد که در این صورت هر دو ارث می برند.

ماده ۸۸۹ - در بین وراثت طبقه اولی اگر برای میت اولادی نباشد اولاد اولاد او هر قدر که
پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هر یک از ابویین متوفی که زنده باشد ارث می
برند ولی در بین اولاد اقرب به میت بعد از ارث محروم می نماید.

ماده ۸۹۰ - در بین وراثت طبقه دوم اگر برای متوفی برادر یا خواهر نباشد اولاد خواه

هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده با هر یک از اجداد متوفی که زنده باشد ارث می برند لیکن در بین اجداد یا اولاد یا خواه اقرب به متوفی ابعد ارث محروم می کند. مفاد این ماده در مورد وارث طبقه سوم نیز مجری می باشد.

ماده ۸۹۱ - وارث ذیل از حجاب ارث ندارد -

پدر، مادر، پسر، دختر، زوج و زوجه

ماده ۸۹۲ - حجب از بعض فرض در موارد ذیل است -

الف - وقتی که برای میت اولاد یا اولاد او و اولاد یا اولاد او در این صورت ابوی میت از بردن بیش از یک ثلث محروم می شوند مگر در مورد ماده ۹۰۸ و ۹۰۹ که ممکن است هر یک از ابویان تعاون قرابت یار در بیش از یک سدس ببرند و همچنین زوج از برون بیش از یک ربع و زوجه از بردن بیش از یک ثمن محروم می شود.

ب - وقتی که برای میت چند برادر و خواهر باشد در این صورت مادر میت از بردن بیش از یک سدس محروم می شود مشروط بر اینکه -

اولا - لااقل دو برادر یا یک برادر و خواهر یا چهار خواهر باشند.

ثانیا - پدر آنها زنده باشد.

ثالثا - ارث ممنوع نباشد مگر به سبب قتل.

رابعا - ابوی یا بی تنها باشند.

فصل پنجم - در فرض و صاحبان فرض

ماده ۸۹۳ - وارث بعضی به فرض بعضی از قرابت و بعضی گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث می برند.

ماده ۸۹۴ - صاحبان فرض اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین است و صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آنها معین نیست.

ماده ۸۹۵ - سهام معینه که فرض نامیده می شود عبارت است از نصف، ربع ثمن، دوثلث، ثلث و سدس ترکه.

ماده ۸۹۶ - اشخاصی که به فرض ارث می برند عبارتند از مادر و زوج و زوجه.

ماده ۸۹۷ - اشخاصی که گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث می برند عبارتند از پدر، دختر، و دخترها، خواهر و خواهرهای بی یا ابوی و کلاله امی.

ماده ۸۹۸ - وراثت دیگر به غیر از مذکورین در ماده فوق فقط به قرابت ارث می برند.

ماده ۸۹۹ - فرض سه وراثت نصف ترکه است -

(۱) شوهر در صورت نبودن اولاد برای متوفاء اگر چه از شوهر دیگر باشد.

(۲) دختر اگر فرزند منحصراً باشد.

(۳) دختر ابوی یا بی تنهادر صورتی که منحصراً به فرد باشد.

ماده ۹۰۰ - فرض دو وراثت ربع ترکه است -

(۱) شوهر در صورت فوت زن با داشتن اولاد.

(۲) زوجه یا زوجه هادر صورت فوت شوهر بدون اولاد.

ماده ۹۰۱ - ثمن، فریضه زوجه یا زوجه هاست در صورت فوت شوهر با داشتن اولاد.

ماده ۹۰۲ - فرض دو وراثت دوثلث ترکه است -

(۱) دو دختر و بیشتر در صورت نبودن اولاد مذکور.

(۲) دو خواهر و بیشتر ابوی یا بی تنه با نبودن برادر.

ماده ۹۰۳ - فرض دو وراثت ترکه است -

(۱) مادر متوفی در صورتی که میت اولاد و خواه نداشته باشد.

(۲) کلاله امی در صورتی که بیش از یکی باشد.

ماده ۹۰۴ - فرض سه وراثت سدس ترکه است -

پدر و مادر و کلاله امی اگر تنه باشد.

ماده ۹۰۵ - از ترکه میت هر صاحب فرض حصه خود را می برد و بقیه به صاحبان قرابت

می رسد و اگر صاحب قرابتی در آن طبقه مساوی با صاحب فرض در درجه نباشد باقی به

صاحب فرض ردمی شود مگر در مورد زوج و زوجه که به آنها ردمی شود لیکن اگر برای

متوفی وارثی بغیر از زوج نباشد از اندازه فریضه به او ردمی شود.

فصل ششم - در سهم الارث طبقات مختلفه وراثت

مبحث اول - در سهم الارث طبقه اولی

ماده ۹۰۶ - اگر برای متوفی اولاد یا اولاد اولاد از هر درجه که باشند موجود نباشد هر یک

از ابویین در صورت انفراد تمام ارث را می برد و اگر پدر و مادر میت هر دو زنده باشند مادریک

ثلث و پدر دوثلث می برد لیکن اگر مادر حاجب داشته باشد سدس از ترکه متعلق به

مادر و بقیه مال پدر است .

ماده ۹۰۷ - اگر متوفی ابوی نداشته و یک یا چند نفر اولاد داشته باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم می شود -

اگر فرزند منحصربه یکی باشد خواه پسر خواه دختر تمام ترکه به او می رسد.

اگر اولاد متعدد باشند ولی تمام پسر یا تمام دختر، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر می برد.

ماده ۹۰۸ - هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوی او موجود باشند بایک دختر فرض هر یک از پدر و مادر سدس ترکه و فرض دختر نصف آن خواهد بود و مابقی باید بین تمام وراثت به نسبت فرض آنها تقسیم شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد که در این صورت مادر از مابقی چیزی نمی برد.

ماده ۹۰۹ - هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوی او موجود باشند با چند دختر فرض تمام

دخترها دوثلث ترکه خواهد بود که بالسویه بین آنها تقسیم می شود و فرض هر یک

از پدر و مادر یک سدس و مابقی اگر باشد بین تمام ورثه به نسبت فرض آنها تقسیم می

شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد در این صورت مادر از باقی چیزی نمی برد.

ماده ۹۱۰ - هرگاه میت اولاد داشته باشد گرچه یک نفر، اولاد او اولاد او ارث نمی برد.

ماده ۹۱۱ - هرگاه میت اولاد بلا واسطه نداشته باشد اولاد او اولاد او قائم مقام اولاد بوده

و بدین طریق جزو وراثت طبقه اول محسوب و با هر یک از ابوی که زنده باشد ارث می برند.

تقسیم ارث بین اولاد او را بر حسب نسل بعمل می آید یعنی هر نسل حصه کسی را می

برد که به توسط او به میت می رسد بنا بر این اولاد پسر دو برابر اولاد دختر می برند.

در تقسیم بین افراد یک نسل پسر دو برابر دختر می برد.

ماده ۹۱۲ - اولاد او را تا هر چه که پائین بروند بطریق مذکور در ماده فوق ارث می

برند با رعایت اینکه اقرب به میت ابعدا محروم می کند.

ماده ۹۱۳ - در تمام صور مذکوره در این مبحث هر یک از زوجین که زنده باشد فرض

خود را می برد و این فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه

در صورتی که میت اولاد یا اولاد او را نداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای

زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد او را نداشته باشد و مابقی ترکه بر طبق مقررات

مواد قبل مابین سایر وراثت تقسیم می شود.

ماده ۹۱۴ - اگر بواسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض ترکه میت کفایت نصیب تمام آنها را نکند نقص بر بنت و بنتین واردمی شود و اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادتی باشد و وارثی نباشد که زیاد را بعنوان قرابت ببرد این زیاد بین صاحبان فرض بر طبق مقررات موافق تقسیم می شود لیکن زوج و زوجه مطلقاً و مادر اگر حاجب داشته باشد از زیادی چیزی نمی برد.

ماده ۹۱۵ - انگشتری که مست معمولاً استعمال می کرده و همچنین قران و رختهای شخصی و شمشیر او به پسر بزرگ اومی رسد بدین اینکه از حصه او از این حیث چیزی کسر نشود مشروط بر اینکه ترکه میت منحصر به این اموال نباشد.

مبحث دوم - در سهم الارث طبقه دوم

ماده ۹۱۶ - هرگاه برای میت وارث طبقه اولی نباشد ترکه او به وارث طبقه ثانیه می رسد.

ماده ۹۱۷ - هر یک از ورثه طبقه دوم اگر تنها باشد تمام ارث را می برد و اگر متعدد باشند ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم می شود.

ماده ۹۱۸ - اگر میت اخوه ابوینی داشته باشد اخوه ابی ارث نمی برند در صورت نبودن اخوه ابوینی اخوه ابی حصه ارث آنها را می برند.

اخوه ابوینی و اخوه ابی هیچکدام اخوه امی را از ارث محروم نمی کنند.

ماده ۹۱۹ - اگر وارث میت چند برادر ابوینی یا چند برادری یا چند خواهر ابوینی و چند خواهر ابی داشته باشد ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

ماده ۹۲۰ - اگر وارث میت چند برادر و خواهر ابوینی یا چند برادر و خواهر ابی باشند حصه مذکور دوبرابرانات خواهد بود.

ماده ۹۲۱ - اگر وارث چند برادری یا چند خواهر امی یا چند برادر و خواهر امی باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

ماده ۹۲۲ - هرگاه اخوه ابوینی و اخوه امی با هم باشند تقسیم بطریق ذیل می شود -

اگر برادری یا خواهر امی یکی باشد سدس ترکه را می برد و بقیه مال اخوه ابوینی یا ابی است که بطریق مذکور در فوق تقسیم می نماید.

اگر کلاله امی متعدد باشد ثلث ترکه به آنها تعلق گرفته و بین خود بالسویه تقسیم می

کنند و بقیه مال اخوه ابوینی یا ابی است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسیم می نمایند.

ماده ۹۲۳ - هرگاه ورثه اجداد یا جدات باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم می شود اگر جد یا جدّه تنها باشد اعم از ابی یا امی تمام ترکه به او تعلق می گیرد. اگر اجداد و جدات متعدد باشند در صورتی که ابی باشند ذکور دو برابر انث می برد و اگر همه امی باشند بین آنها بالسویه تقسیم می گردد.

اگر جد یا جدّه ابی و جد یا جدّه امی با هم باشند ثلث ترکه به جد یا جدّه امی می رسد و در صورت تعداد اجداد امی آن ثلث بین آنها بالسویه تقسیم می شود و دو ثلث دو برابر حصه انث خواهد بود.

ماده ۹۲۴ - هرگاه میت اجداد و کلاله با هم داشته باشد و ثلث ترکه به وراثی می رسد که از طرف پدر قرابت دارند و در تقسیم کن حصه ذکور دو برابر انث خواهد بود و یک ثلث به وراثی می رسد که از طرف مادر قرابت دارند و بین خود بالسویه تقسیم می نمایند لیکن اگر خویش مادری فقط یک برادر یا یک خواهر امی باشد فقط سدس ترکه به او تعلق خواهد گرفت.

ماده ۹۲۵ - در تمام صور مذکوره در مواد فوق اگر برای میت نه برادر باشد و نه خواهر او و لا داخوه قائم مقام آنها شده و با اجداد ارث می برند در این صورت تقسیم ارث نسبت به اولاد داخوه بر حسب نسل بعمل می آید یعنی هر نسل حصه کسی را می برد که بواسطه او به میت می رسد بنابراین اولاد اخوه ابوینی یا ابی حصه اخوه ابوینی یا ابی تنها و اولاد کلاله امی حصه کلاله امی را می برند.

ماده ۹۲۶ - در صورت اجتماع کلاله ابوینی و ابی و امی کلاله ابی ارث نمی برد.

ماده ۹۲۷ - در تمام مواد مذکور در این مبحث هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می برد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه.

متقربین به مادر هم اعم از اجداد یا کلاله فرض خود را از اصل ترکه می برند هرگاه بواسطه ورود زوج یا زوجه نقصی موجود گردد نقص بر کلاله ابوینی یا ابی یا بر اجداد ابی وارد می شود.

مبحث سوم - درسهم الارث وارث طبقه سوم

ماده ۹۲۸ - هرگاه براي ميت وراث طبقه دوم نباشدترکه اوبه وراث طبقه سوم مي رسد.

ماده ۹۲۹ - هريك از وراث طبقه سوم اگر تنهها باشند تمام ارث را مي بردو اگر متعدد باشند ترکه بين آنها بر طبق مواد ذيل تقسيم مي شود.

ماده ۹۳۰ - اگر ميت اعمام يا احوال ابويني داشته باشد اعمام يا احوال ابي ارث نمي برند در صورت نبودن اعمام يا احوال ابويني اعمام يا احوال ابي حصه آنها را مي برند.

ماده ۹۳۱ - هرگاه وراث متوفي چند نفر عموا يا چند نفر عمه باشند ترکه بين آنها بالسويه تقسيم مي شود در صورتی که همه آنها ابويني يا همه ابي يا همه امي باشند.

هرگاه عمو و عمه با هم باشند در صورتی که همه امي باشند ترکه را بالسويه تقسيم مي نمايند و در صورتی که همه ابويني يا ابي حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۳۲ - در صورتی که اعمام امي و اعمام ابويني يا ابي با هم باشند عم يا عمه امي اگر تنهها باشند سدس ترکه به او تعلق مي گيرد و اگر متعدد باشند ثلث ترکه و اين ثلث را مابين خود بالسويه تقسيم مي کنند و باقي ترکه به اعمام ابويني يا ابي مي رسد که در تقسيم ذکور دو برابر اناث مي برد.

ماده ۹۳۳ - هرگاه وراث متوفي چند نفر دائي يا چند نفر خاله يا چند نفر دائي و چند نفر خاله با هم باشند ترکه بين آنها بالسويه تقسيم خواه همه ابويني خواه همه ابي و خواه همه امي باشند.

ماده ۹۳۴ - اگر وراث ميت دائي و خاله ابي يا ابويني يا دائي و خاله امي باشند طرف امي اگر یکی باشد سدس ترکه را مي برد و اگر متعدد باشند ثلث آن را مي برند و بين خود بالسويه تقسيم مي کنند و باقي مال دائي و خاله هاي ابويني يا ابي است که آنها هم بين خود بالسويه تقسيم مي نمايند.

ماده ۹۳۵ - اگر براي ميت يك يا چند نفر اعمام يا يك يا چند نفر احوال باشند ثلث ترکه به احوال دو ثلث آن به اعمام تعلق مي گيرد.

تقسيم ثلث بين احوال بالسويه بعمل مي آيد ليکن اگر بين احوال يك نفر امي باشد سدس حصه احوال به او مي رسد و اگر چند نفر امي باشند ثلث آن حصه به آنها داده مي

شود و در صورت اخير تقسيم بين آنها بالسويه بعمل مي آيد.

در تقسیم دوتلث بین اعمام حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود لیکن اگر بین اعمام یک نفر امی باشد سدس حصه اعمام به امی رسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه به آنها امی رسد و در صورت اخیر آن ثلث را با السویه تقسیم می کنند.

در تقسیم پنج سدس و یادوتلث که از حصه اعمام باقی می ماند بین اعمام ابوینی یا ابی حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۳۶ - با وجود اعمام یا احوال اولاد آنها ارث نمی برند مگر در صورت انحصار وارث به یک عمومی ابوینی بایک عمومی ابی تنها که فقط در این صورت پسر عموم را از ارث محروم می کند لیکن اگر پسر عمومی ابوینی خال یا خاله باشد یا اعمام متعدد باشند و ابوینی تنها پسر عموم ارث نمی برد.

ماده ۹۳۷ - هرگاه برای میت نه اعمام باشد و نه احوال اولاد آنها بجای آنها ارث می برند و نصیب هر نسل نصیب کسی خواهد بود که بواسطه او به میت متصل می شود.

ماده ۹۳۸ - در تمام موارد مذکور در این مبحث هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می برد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه .

متقرب به مادر هم نصیب خود را از اصل ترکه می برد باقی ترکه مال متقرب به پدر است و اگر نقصی هم باشد بر متقربین به پدر وارد می شود.

ماده ۹۳۹ - در تمام موارد مذکور در این مبحث و دو مبحث قبل اگر وارث خنثی بوده و از جمله وراثی باشد که از ذکور آنها دو برابر اناث می برند سهم الارث او بطریق ذیل معین می شود -

اگر علانم رجولیت غالب باشد سهم الارث یک پسر از طبقه خود و اگر علانم انانیت غلبه داشته باشد سهم الارث یک دختر از طبقه خود را می برد و اگر هیچ یک از علانم غالب نباشد نصف مجموع سهم الارث یک پسر و یک دختر از طبقه خود را خواهد برد.

مبحث چهارم - در میراث زوج و زوجه

ماده ۹۴۰ - زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می برند.

ماده ۹۴۱ - سهم الارث زوج و زوجه از ترکه یکدیگر بطوری است که در مواد ۹۱۳ -

۹۲۷ و ۹۳۸ ذکر شده است .

ماده ۹۴۲ - در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم می شود.

ماده ۹۴۳ - اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند هر یک از آنها که قبل از انقضای عده بمیرد دیگری از او ارث می برد لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضای عده بوده و با طلاق باین باشد از یکدیگر ارث نمی برند.

ماده ۹۴۴ - اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد در ظرف یک سال از تاریخ طلاق بهمان مرض بمیرد زوجه او ارث می برد اگر چه طلاق باین باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد.

ماده ۹۴۵ - اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمی برد لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث می برد.

ماده ۹۴۶ - زوج از تمام اموال زوجه ارث می برد و زوجه در صورت فرزندان بودن زوج یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیر منقول اعم از عرصه و اعیان ارث می برد در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می باشد.

ماده ۹۴۷ - حذف شد

ماده ۹۴۸ - هرگاه ورثه از اداء قیمت امتناع کنند زن می تواند حق خود را از عین اموال استیفاء کند. (بموجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۶)

ماده ۹۴۹ - در صورت نبودن هیچ وارث دیگر بغیر از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می برد لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلا وارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.

کتاب سوم - در مقررات مختلفه

ماده ۹۵۰ - مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظائر آن

نوعاً زیادوشایع باشد مانند حیوانات و نحو آن و قیمتی مقابل آن است معذالك تشخیص این معنی با عرف می باشد.

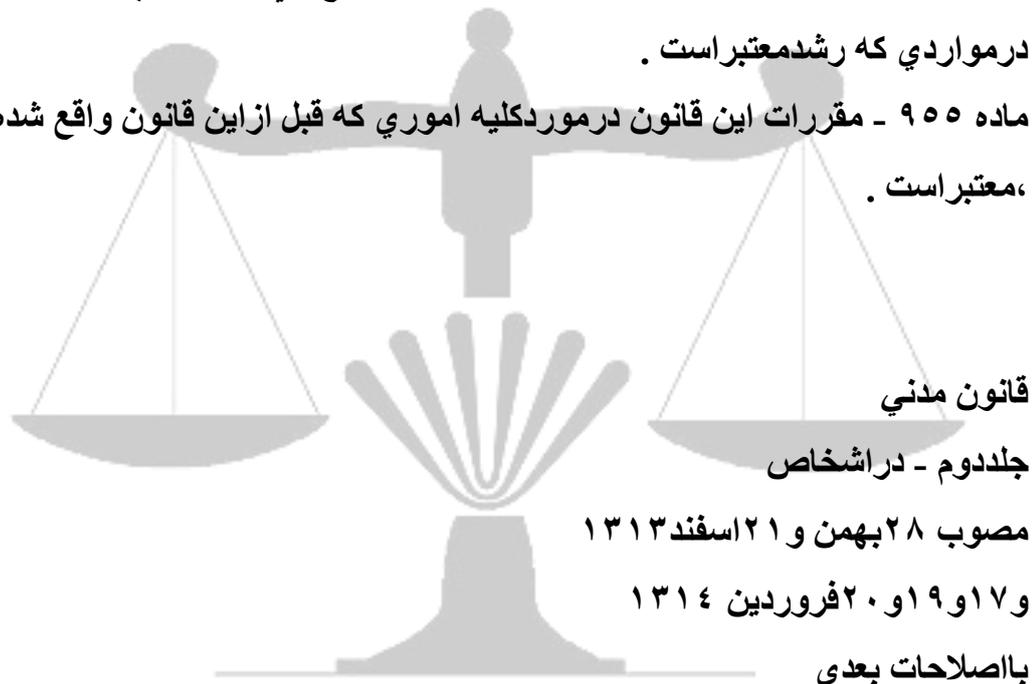
ماده ۹۵۱ - تعدی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری

ماده ۹۵۲ - تفریط عبارت است از ترك عملي که بموجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است .

ماده ۹۵۳ - تقصیر اعم است از تفریط و تعدی .

ماده ۹۵۴ - کلیه عقود جائزه به موت احد طرفین منفسخ می شود و همچنین به سفه در مواردی که رشد معتبر است .

ماده ۹۵۵ - مقررات این قانون در مورد کلیه اموری که قبل از این قانون واقع شده ، معتبر است .



قانون مدني

جلد دوم - در اشخاص

مصوب ۲۸ بهمن و ۲۱ اسفند ۱۳۱۳

و ۱۷ و ۱۹ و ۲۰ فروردین ۱۳۱۴

با اصلاحات بعدي

کتاب اول - در کلیات

ماده ۹۵۶ - اهلیت برای دار بودن حقوق با، زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ اوتمام می شود.

ماده ۹۵۷ - حمل از حقوق مدني متمتع می گردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود.

ماده ۹۵۸ - هر انسان متمتع از حقوق مدني خواهد بود لیکن هیچکس نمی تواند حقوق خود را اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد.

ماده ۹۵۹ - هیچکس نمی تواند بطور کلی حق تمتع و یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدني را از خود سلب کند.

ماده ۹۶۰ - هیچکس نمی تواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین

ویا خلاق حسنه باشد از استفاده از حریت خود صرف نظر نماید.

ماده ۹۶۱ - جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدن متمتع خواهند بود -

۱ - در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده و یا صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است .

۲ - در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده .

۳ - در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد.

ماده ۹۶۲ - تشخیص اهلیت هر کس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود معذک اگر یک نفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتی که مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصی داشته است آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد در صورتی که قطع نظر از تابعیت خارجی او مطابق قانون ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد.

حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقی که مربوط به حقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده و یا مربوط به نقل و انتقال اموال غیر منقول واقع در خارج ایران می باشد شامل نخواهد بود.

ماده ۹۶۳ - اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.

ماده ۹۶۴ - روابط بین ابویین و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است مگر اینکه نسبت طفل فقط به مادر مسلم باشد که در این صورت روابط بین طفل و مادر او تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود.

ماده ۹۶۵ - ولایت قانونی و نصب قیم بر طبق قوانین دولت متبوع مولی - علیه خواهد بود.

ماده ۹۶۶ - تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول و یا غیر منقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیاء در آنجا واقع می باشند معذک حمل و نقل شدن شیئی منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمی تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیئی نسبت به آن تحصیل کرده باشند خللی وارد آورد.

ماده ۹۶۷ - ترکه منقول یا غیر منقول اتباع خارجه که در ایران واقع است فقط از حیث قوانین اصلی از قبیل قوانین مربوطه به تعیین وراثت و مقدار سهم الارث آنها و تشخیص قسمتی که متوفی می توانسته است به موجب وصیت تملیک نماید تابع قانون دولت متبوع متوفی خواهد بود.

ماده ۹۶۸ - تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقود است مگر این که متعاقدين اتباع خارجه بوده و آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند.

ماده ۹۶۹ - اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می باشند.

ماده ۹۷۰ - مامورین سیاسی یا قونسولی دول خارجه در ایران وقتی می توانند به اجرای عقد نکاح مبادرت نمایند که طرفین عقد هر دو تبعه دولت متبوع آنها بوده و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه را به آنها داده باشد، در هر حال نکاح باید در دفاتر سجل احوال ثبت شود.

ماده ۹۷۱ - دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه می شود مطرح بودن همان بودن دعوی در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود.

ماده ۹۷۲ - احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی لازم الاجراء تنظیم شده در خارجه را نمی توان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایران امر به اجرای آنها صادر شده باشد.

ماده ۹۷۳ - اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون و یا بر طبق مواد فوق رعایت گردد به قانون دیگری احاله داده باشد محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست مگر اینکه احاله به قانون ایران شده باشد.

ماده ۹۷۴ - مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ این قانون تا حدی به موقع اجراء گذارده می شود که مخالف عهود بین المللی که دولت ایران آنرا امضاء کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد.

ماده ۹۷۵ - محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود بموقع اجراء گذارد اگرچه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.

کتاب دوم - در تابعیت

ماده ۹۷۶ - اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می شوند :

- ۱ - کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد. تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد .
- ۲ - کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارج متولد شده باشند

۳ - کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند.

۴ - کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده بوجود آمده اند.

۵ - کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارج است بوجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لااقل یکسال دیگر در ایران اقامت کرده باشند و الا قبول شدن آنها به تبعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است .

۶ - هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند.

۷ - هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.

تبصره - اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنصلی خارج مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود.

ماده ۹۷۷ - الف - هرگاه اشخاصی مذکور در بند ۴ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن به سن بلوغ بخواهند تابعیت پدر خود را قبول کنند باید ظرف یک سال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایره اینک آنها را تبعه خود خواهد شناخت به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند.

ب - هرگاه اشخاص مذکور در بند ۵ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهند به تبعیت پدر خود باقی بمانند باید ظرف یکسال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایره این که آنها را تبعه به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند.

ماده ۹۷۸ - نسبت به اطفالی که در ایران از اتباع دولی متولد شده اند که در مملکت متبوع

آنها اطفال متولد از اتباع ایرانی رابه موجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آنها رابه تبعیت ایران منوط به اجازه می کنند معامله متقابله خواهد شد.

ماده ۹۷۹ - اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند می توانند تابعیت ایران را تحصیل کنند

-

۱ - به سن هجده سال تمام رسیده باشند.

۲ - پنجسال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند.

۳ - فراری از خدمت نظامی نباشند.

۴ - در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایت غیر سیاسی محکوم نشده باشند.

در مورد فقره دوم این ماده مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است .

ماده ۹۸۰ - کسانی که به امور عالم المنفعه ایران خدمت یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی و از او اولاد دارند و یاداری مقام عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه هستند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می نمایند در صورتیکه دولت ورود آنها رابه تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است باتصویب هیئت وزراء به تبعیت ایران قبول شوند. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی

مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۹۸۱ - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب

۱۳۷۰)

ماده ۹۸۲ - اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که

برای ایرانیان مقرر است بهره مند می شوند لیکن نمی توانند به

مقامات زیر نائل گردند:

۱ - ریاست جمهوری و معاونین او.

۲ - عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه .

۳ - وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری .

۴ - عضویت در مجلس شورای اسلامی .

۵ - عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر.

۶ - استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست و یا ماموریت سیاسی

۷ - قضاوت .

۸ - عالیترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی .

۹ - تصدی پستهای مهم اطلاعاتی و امنیتی . (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از

قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

قانون استفساریه ماده ۹۸۲ قانون مدنی

موضوع استفسار:

با توجه به این که در ماده ۹۸۲ قانون مدنی اخیرالتصویب مجلس شورای اسلامی اعلام شده است کسانی که تابعیت ایرانی کسب نموده اند یا می نمایند نمی توانند به قضاوت اشتغال داشته باشند. آیا ماده فوق الذکر شامل کسانی که قبلاً به استخدام قضا درآمده اند و دارای حقوق مکتسبه می باشند، می شود؟ یا این که از استخدام آنان در آینده جلوگیری به عمل می آورد؟

نظر مجلس :

ماده واحده - با توجه به عبارت صدر ماده ۹۸۲ قانون مدنی افرادی که پس از تصویب قانون تحصیل تابعیت ایرانی می نمایند نمی توانند به مقام قضاوت نائل گردند ولی این محدودیت شامل افرادی که قبل از تصویب قانون تحصیل تابعیت نموده و به امر قضاوت اشتغال داشته اند نمی گردد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه روز سه شنبه بیست و هفتم مهر ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۲/۸/۵ به تایید شورای نگهبان رسیده است .

رئیس مجلس شورای اسلامی - علی اکبر ناطق نوری

ماده ۹۸۳ - درخواست تابعیت باید مستقیماً یا به توسط حکام یا ولات به وزارت امور خارجه تسلیم شده و دارای منضمات ذیل باشد -

۱ - سواد مصدق اسناد هویت تقاضاکننده و عیال و اولاد او.

۲ - تصدیق نامه نظمیۀ دائر به تعیین مدت اقامت تقاضاکننده در ایران و نداشتن سوء سابقه و داشتن مکنت کافی یا مشغول معین برای تامین معاش وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه به شخص تقاضاکننده را تکمیل و آن را به هیئت وزراء ارسال خواهد نمود تا هیئت مزبور در قبول یا رد آن تصمیم مقتضی اتخاذ کند در صورت قبول شدن تقاضای سند تابعیت به درخواست کننده تسلیم خواهد شد.

ماده ۹۸۴ - زن و اولاد صغیر کسانی که بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران می نمایند تبعه دولت ایران شناخته می شوند ولی زن در ظرف یکسال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر و اولاد صغیر در ظرف یکسال از تاریخ رسیدن به سن هجده سال تمام می توانند اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کنند لیکن به اظهاریه اولاد اعم از ذکور و اناث باید تصدیق مذکور در ماده ۹۷۷ ضمیمه شود.

ماده ۹۸۵ - تحصیل تابعیت ایرانی پدر به هیچوجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضا نامه به سن هجده سال تمام رسیده اند موثر نمی باشد.

ماده ۹۸۶ - زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی می شود می تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند ولی هر زن شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد نمی تواند مادام که اولاد او به سن هجده سال تمام نرسیده از این حق استفاده کند و در هر حال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می شود حق داشتن اموال غیر منقولۀ نخواهد داشت مگر در حدودی که این حق به اتباع خارجه داده شده باشد و هرگاه دارای اموال غیر منقول بیش از آنچه که برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است بوده یا بعد از آن اموال غیر منقولی بیش از آن حد به او برسد باید در ظرف یک سال از تاریخ خروج از تابعیت ایران یا دارا شدن ملک در مورد ارث مقدار مازاد را به نحوی از انحاء به اتباع ایران منتقل کند و الا اموال مزبور بانظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت به آنها داده خواهد شد.

ماده ۹۸۷ - زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر این که مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر و یا سند تفریق ، تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت .

تبصره ۱ - هر گاه قانون تابعیت مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد، به شرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت شود.

تبصره ۲ - زن های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می کنند حق داشتن اموال غیر منقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند، تشخیص این امر با کمیسیون متشکل از نمایندگان وزارتخانه های امور خارجه و کشور و اطلاعات است .

مقررات ماده ۹۸۸ و تبصره های آن در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترک نموده اند شامل زنان مزبور نخواهد بود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۹۸۸ - اتباع ایران نمی توانند تابعیت خود را ترک کنند مگر به شرایط ذیل -

- ۱ - به سن ۲۵ سال تمام رسیده باشند.
- ۲ - هیئت وزراء خروج از تابعیت آنان را اجازه دهد.
- ۳ - قبلاً تعهد نمایند که در ظرف یکسال از تاریخ ترک تابعیت حقوق خود را بر اموال غیر منقول که در ایران دارا می باشند و یا ممکن است بالوراثه دارا شوند و لوقوانین ایران اجازه تملك آن را به اتباع خارجه بدهد بنحوی از انحاء به اتباع ایرانی منتقل کنند زوجه و اطفال کسی که بر طبق این ماده ترک تابعیت می نمایند اعم از اینکه اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند از تبعیت ایرانی خارجی نمی گردند مگر اینکه اجازه هیئت وزراء شامل آنها هم باشد.
- ۴ - خدمت تحت السلاح خود را انجام داده باشند.

تبصره الف - کسانی که برطبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی می نمایند علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن بند (۳) از این ماده درباره آنان مقرر است باید ظرف مدت سه ماه از تاریخ صدور سند ترک تابعیت از ایران خارج شوند چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادر خواهند نمود و تمدید مهلت مقرر فوق حداکثر تا یکسال موقوف به موافقت وزارت امور خارجه می باشد.

تبصره ب - هیئت وزیران می تواند ضمن تصویب ترک تابعیت زن ایرانی بی شوهر ترک تابعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جد پدری هستند و کمتر از ۱۸ سال تمام دارند و یا به جهات دیگری محجورند اجازه دهد. فرزندان زن مذکور نیز که به سن ۲۵ سال تمام نرسیده باشند می توانند به تابعیت از درخواست مادر تقاضای ترک تابعیت نمایند.

ماده ۹۸۹ - هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ ۱۲۸۰ شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد تابعیت خارجی او کان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته می شود ولی در عین حال کلیه اموال غیر منقول او با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت آن به او داده خواهد شد و علاوه از اشتغال به وزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقننه و انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدی و هرگونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود.

تبصره - هیات وزیران می توانند بنا به مصالحی به پیشنهاد وزارت امور خارجه تابعیت خارجی مشمولین این ماده را به رسمیت بشناسد.

به این گونه اشخاص با موافقت وزارت امور خارجه اجازه ورود به ایران یا اقامت می توان داد.

ماده ۹۹۰ - از اتباع ایران کسی که خود یا پدرشان موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهند به تبعیت اصلی خود رجوع نمایند مجرد درخواست به تابعیت ایران قبول خواهند شد مگر آنکه دولت تابعیت آنها را صلاح نداند.

ماده ۹۹۱ - تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که تقاضای تابعیت یا ترک تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقاء بر تابعیت اصلی را دارند به موجب آئین نامه که به تصویب هیئت وزراء خواهد رسید معین خواهد شد.

(اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

کتاب سوم - در اسناد سجل احوال

ماده ۹۹۲ - سجل احوال هرکس به موجب دفاتری که برای این امر مقرر است معین می شود.

ماده ۹۹۳ - امور ذیل باید در ظرف مدت و به طریقی که بموجب قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است به دائره سجل احوال اطلاع داده شود -

۱ - ولادت هر طفل و همچنین سقط هر جنین که بعد از ماه ششم از تاریخ حمل واقع شود.

۲ - ازدواج اعم از دائم و منقطع .

۳ - طلاق اعم از باین و رجعی و همچنین بذل مدت .

۴ - وفات هر شخص .

ماده ۹۹۴ - حکم فوت فرضی غایب که بر طبق مقررات کتاب پنجم از جلد دوم این قانون صادر می شود باید در دفتر سجل احوال ثبت شود.

ماده ۹۹۵ - تغییر مطالبی که در دفاتر سجل احوال ثبت شده است ممکن نیست مگر بموجب حکم محکمه .

ماده ۹۹۶ - اگر عدم صحت مطالبی که به دایره سجل احوال اظهار شده است در محکمه ثابت گردد یا هویت کسی که در دفتر سجل احوال بعنوان مجهول الهویه قید شده است معین شود و یا حکم فوت فرضی غایب ابطال گردد مراتب باید در دفاتر مربوطه سجل احوال قید شود.

ماده ۹۹۷ - هرکس باید دارای نام خانوادگی باشد.

اتخاذ نامهای مخصوصی که بموجب نظامنامه اداره سجل احوال معین می شود، ممنوع است .

ماده ۹۹۸ - هرکس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد می

تواند اقامه دعوی کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد.

اگر کسی نام خانوادگی خود را که در دفاتر سجل احوال ثبت کرده است مطابق مقررات

مربوطه به این امر تغییر دهد هر ذی نفع می تواند در ظرف مدت و به طریقی که در قوانین

یا نظامات مخصوصه مقرر است اعتراض کند.

ماده ۹۹۹ - سند ولادت اشخاصی که ولادت آنها در مدت قانونی به دایره سجل احوال

اظهار شده است سند رسمي محسوب خواهد بود.

ماده ۱۰۰۰ - ساير مطالب راجع به سجل احوال بموجب قوانين و نظامنامه هاي مخصوصه مقرر است .

ماده ۱۰۰۱ - مامورين قونسولي ايران در خارج بايد نسبت به ايرانيان مقيم حوزه ماموريت خود وظيفي را كه بموجب قوانين و نظامات جاريه به عهده دواير سجل احوال مقرر است انجام دهند.

کتاب چهارم - در اقامتگاه

ماده ۱۰۰۲ - اقامتگاه هر شخصي عبارت از محلي است كه شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نيز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصي غير از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است .

اقامتگاه اشخاص حقوقي مرکز عمليات آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۰۳ - هيچکس نمي تواند بيش از يك اقامتگاه داشته باشد.

ماده ۱۰۰۴ - تغيير اقامتگاه به وسيله سکونت حقيقي در محل ديگر بعمل مي آيد مشروط بر اينکه مرکز مهم امور او نيز به همان محل انتقال يافته باشد.

ماده ۱۰۰۵ - اقامتگاه زن شوهر دار همان اقامتگاه شوهر است معذک زني که

شوهر او اقامتگاه معلومي ندارد و همچنين زني که بارضايت شوهر خود و يا به اجازه محکمه مسکن عليحده اختيار کرده مي تواند اقامتگاه شخصي عليحده نيز داشته باشد.

ماده ۱۰۰۶ - اقامتگاه صغير و محجور همان اقامتگاه ولي يا قيم آنهاست

ماده ۱۰۰۷ - اقامتگاه مامورين دولتي ، محلي است که در آنجا ماموريت ثابت دارند.

ماده ۱۰۰۸ - اقامتگاه افراد نظامي که در ساخلو هستند محل ساخلو آنهاست .

ماده ۱۰۰۹ - اگر اشخاص کبير که معمولاً نزد ديگري کار يا خدمت مي کنند در منزل کار فرما يا مخدوم خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کار فرما يا مخدوم آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۱۰ - اگر ضمن معامله يا قرارداد ي طرفين معامله يا يکي از آنها براي اجراي

تعهدات حاصله از آن معامله محلي غير از اقامتگاه حقيقي خود انتخاب شده است

اقامتگاه او محسوب خواهد شد و همچنين است در صورتی که براي ابلاغ اوراق دعوي

واحضار و اخطار محلي را غير از اقامتگاه حقيقي خود معين کند.

کتاب پنجم - در غايب مفقود الاثر

ماده ۱۰۱۱ - غايب مفقود الاثر کسي است که از غيبت او مدت بالنسبه مديدي گذشته و از او بهيچوجه خبري نيست .

ماده ۱۰۱۲ - اگر غايب مفقود الاثر براي اداره اموال تصدي خود تکليفي معين نکرده باشد و کسي هم نباشد که قانوناً تصدي امور او را داشته باشد محکمه براي اداره اموال او يک نفر امين معين مي کند و تقاضاي تعيين امين فقط از طرف مدعي العموم و اشخاص ذي نفع در اين امر قبول مي شود.

ماده ۱۰۱۳ - محکمه نمي تواند از اميني که معين مي کند تقاضاي ضامن يا تضمينات ديگر نمايد.

ماده ۱۰۱۴ - اگر کي از وراثت غايب تضمينات کافيه بدهد محکمه نمي تواند امين ديگري معين نمايد و وارث مزبور به اين سمت معين خواهد شد. ماده ۱۰۱۵ - وظيفه و مسئوليتهاي اميني که بموجب مواد قبل معين مي گردد، همان است که براي قيم مقرر است .

ماده ۱۰۱۶ - هر گاه هم فوت و هم تاريخ فوت غايب مفقود الاثر مسلم شود اموال او بين وراثت موجود حين الموت تقسيم مي گردد اگرچه يك يا چند نفر آنها از تاريخ فوت غايب به بعد فوت کرده باشد.

ماده ۱۰۱۷ - اگر فوت غايب بدون تعيين تاريخ فوت ثابت گردد محکمه بايد تاريخي را که فوت او در آن تاريخ محقق بوده معين کند در اين صورت اموال غايب بين وراثي که در تاريخ مزبور موجود بوده اند، تقسيم مي شود.

ماده ۱۰۱۸ - مفاد ماده فوق در مورد يک نيز رعايت مي گردد که حکم موت فرضي غايب صادر شود.

ماده ۱۰۱۹ - حکم موت فرضي غايب در مورد يک صادر مي شود که از تاريخ آخرين خبري که از حيات و رسیده است مدتي گذشته باشد که عادات چنين شخصي زنده نمي ماند.

ماده ۱۰۲۰ - موارد ذيل از جمله موارد ي محسوب است که عاداتاً شخص غايب زنده فرض نمي شود -

- ۱ - وقتی که ده سال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیات غایب رسیده است گذشته و در انقضای مدت مزبور سن غایب از هفتاد و پنج سال گذشته باشد.
- ۲ - وقتی که یک نفر بعنوانی از عناوین جزء قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون اینکه خبری از او برسد هرگاه جنگ منتهی به انعقاد صلح نشده باشد مدت مزبور پنج سال از تاریخ ختم جنگ محسوب می شود.
- ۳ - وقتی که یک نفر حین سفری بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است سه سال تمام از تاریخ تلف شدن کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد.
- ماده ۱۰۲۱ - در مورد فقره اخیر ماده قبل اگر با انقضای مدتهای ذیل که مبداء آن از روز حرکت کشتی محسوب می شود کشتی به مقصد نرسیده باشد و در صورت حرکت بدون مقصد به بندری که از آنجا حرکت کرده برنگشته و از وجود آن به هیچ وجه خبری نشده کشتی تلف شده محسوب می شود -
- الف - برای مسافرت در بحر خزر و داخل خلیج فارس یکسال .
- ب - برای مسافرت در بحر عمان، اقیانوس هند، بحر احمر، بحر سفید (مدیترانه)، بحر سیاه و بحر آروف دو سال .
- ج برای مسافرت در سایر بحار سه سال .
- ماده ۱۰۲۲ - اگر کسی در نتیجه واقعه ای به غیر آنچه در فقره ۲ و ۳ ماده ۱۰۲۰ مذکور است دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یا در طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد وقتی می توان حکم موت فرضی او را صادر نمود که پنج سال از تاریخ دچار شدن به خطر مرگ بگذرد بدون اینکه خبری از حیات مفقود رسیده باشد.
- ماده ۱۰۲۳ - در مورد مواد ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ محکمه وقتی می تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جرایم محل و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار تهران اعلامی در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبردارند به اطلاع محکمه برسانند. هرگاه یکسال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی او داده می شود.

ماده ۱۰۲۴ - اگر اشخاص متعددی در یک حادثه تلف شوند فرض بر این می شود که همه آنها در آن واحد مرده اند.

مفاد این ماده مانع از اجراء مقررات مواد ۸۷۳ و ۸۷۴ جلد اول این قانون نخواهد بود.

ماده ۱۰۲۵ - وراثت غایب مفقود الاثر می تواند قبل از صدور حکم موت فرضی اونیز از محکمه تقاضا نماید که دارائی او را به تصرف آنها بدهد مشروط بر اینکه اولاً غائب مزبور کسی را برای اداره کردن اموال خود معین نکرده باشد و ثانیاً دو سال تمام از آخرین خبر غایب گذشته باشد بدون اینکه حیات یا ممات او معلوم باشد. در مورد این ماده رعایت ماده ۱۰۲۳ راجع به اعلان مدت یکسال حتمی است.

ماده ۱۰۲۶ - در مورد ماده قبل وراثت باید ضامن و یا تضییات کافی دیگر بدهند تا در صورت مراجعت غایب و یا در صورتی که اشخاص ثالث حقی بر اموال او داشته باشند از عهده اموال و یا حق اشخاص ثالث بر آیند تضمینات مزبور تا موقع صدور حکم موت فرضی غایب باقی خواهد بود.

ماده ۱۰۲۷ - بعد از صدور حکم فوت فرضی نیز اگر غایب پیدا شود کسانی که اموال او را بعنوان وراثت تصرف کرده اند باید آنچه را که از اعیان یا عوض و یا منافع اموال مزبور حین پیدا شدن غایب موجود می باشد مسترد دارند.

ماده ۱۰۲۸ - امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقود الاثر معین می شود باید نفقه زوجه دائم یا منقطع که مدت او نگذشته و نفقه او را زوج تعهد کرده باشد و اولاد غایب را از دارائی غایب تادیه نماید در صورت اختلاف در میزان نفقه تعیین آن بعهده محکمه است.

ماده ۱۰۲۹ - هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقود الاثر باشد زن او می تواند تقاضای طلاق کند در این صورت بار عایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق میدهد.
ماده ۱۰۳۰ - اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضاء مدت عده مراجعت نماید نسبت به طلاق حق رجوع دارد ولی بعد از انقضاء مدت مزبور حق رجوع ندارد.

کتاب ششم - در قرابت

ماده ۱۰۳۱ - قرابت بر دو قسم است قرابت نسبی و قرابت سببی .

ماده ۱۰۳۲ - قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است -

طبقه اول - پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد.

طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

طبقه سوم - اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

در هر طبقه درجات قرب و بعد قرابت نسبی بعده نسلها در آن طبقه معین می

گردد مثلاً در طبقه اول قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت به اولاد اولاد در درجه

دوم خواهد بود و هکذا در طبقه دوم قرابت برادر و خواهر و جد و جد در درجه اول از طبقه دوم

و اولاد برادر و خواهر و جد پدر در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود و در طبقه سوم قرابت

عمو و دایی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم از آن

طبقه است .

ماده ۱۰۳۳ - هر کس در هر خط و بهر درجه که بایک نفر قرابت نسبی داشته باشد در همان

خط و بهمان درجه قرابت سببی با زوج یا زوجه او خواهد داشت بنا بر این پدر و مادر زن یک

مرد اقرباي درجه اول آن مرد و برادر و خواهر شوهر یک زن از اقرباي سببی درجه دوم آن

زن خواهند بود.

کتاب هفتم - در نکاح و طلاق

باب اول - در نکاح

فصل اول - درخواستگاري

ماده ۱۰۳۴ - هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد می توان خواستگاري نمود.

ماده ۱۰۳۵ - وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی کند اگر چه تمام یا قسمتی از مهریه

که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخته شده باشد بنابراین هر یک از زن

و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده می تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی

تواند بهیچوجه او را مجبور به ازدواج کرده و یا از جهت صرف امتناع از وصلت مطالبه

خسارتي نماید.

ماده ۱۰۳۶ - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب

۱۳۷۰)

ماده ۱۰۳۷ - هر یک از نامزدها می تواند در صورت بهم خوردن وصلت منظور هدایایی

را که بطرف دیگری ابوی او برای وصلت منظور داده است مطالبه کند.

اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایایی خواهد بود که عادتاً نگاه داشته می شود مگر اینکه هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد.

ماده ۱۰۳۸ - مفاد ماده قبل از حیث رجوع به قیمت در موردی که وصلت منظور در اثر فوت یکی از نامزدها بهم بخورد مجری نخواهد بود.

ماده ۱۰۳۹ - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۰۴۰ - هر یک از طرفین می تواند برای انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طبیب به صحت از امراض مسریه مهم از قبیل سفلیس و سوزاک و سل ارائه دهد.

فصل دوم - قابلیت صحی برای ازدواج

ماده ۱۰۴۱ - نکاح قبل از بلوغ ممنوع است .

تبصره - عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی و به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح می باشد.

ماده ۱۰۴۲ - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۰۴۳ - نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدر او است و هر گاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده است پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۰۴۴ - در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عادتاً غیر ممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می تواند اقدام به ازدواج نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

تبصره - ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می باشد.

فصل سوم - درموانع نکاح

ماده ۱۰۴۵ - نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است اگرچه قرابت حاصل از شبیهه یا زنا باشد -

۱ - نکاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات هر قدر که بالا برود.

۲ - نکاح با اولاد هر قدر که پائین برود.

۳ - نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر که پائین برود.

۴ - نکاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات

ماده ۱۰۴۶ - قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است مشروط بر اینکه -

اولا - شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.

ثانیا - شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد.

ثالثا - طفل لا اقل یک شبانه روز و یا ۱۰ دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون اینکه در بین غذای دیگری شیر زن دیگر را بخورد.

رابعا - شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد.

خامسا - مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد بنا بر این اگر طفل در شبانه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمی

شود اگرچه شوهر آن دوزن یکی باشد. و همچنین اگر زن یک دختر و یک پسر رضاعی داشته باشد که هر یک را از شیر متعلق به شوهر دیگر شیر داده باشد آن پسر و یا آن

دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده ازدواج بین آنها از این حیث ممنوع نمی باشد.

ماده ۱۰۴۷ - نکاح بین اشخاص ذیل به واسطه مصاهره ممنوع دائمی است -

۱ - بین مرد و مادر و جدات زن او از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی .

۲ - بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد.

۳ - بین مرد با نانا از اولاد زن او از هر درجه که باشد و لور رضاعی مشروط بر اینکه بین زن و شوهر زنا شوئی واقع شده باشد.

- ماده ۱۰۴۸ - جمع بین دو خواهر ممنوع است اگرچه به عقد منقطع باشد.
- ماده ۱۰۴۹ - هیچکس نمی تواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه زن خود.
- ماده ۱۰۵۰ - هرکس زن شوهر دار را با علم به وجود علقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده طلاق یا در عده وفات است با علم به عده و حرمت نکاح برای خود عقد کند عقدا باطل و آن زن مطلقا بر آن شخص حرام موبد می شود.
- ماده ۱۰۵۱ - حکم مذکور در ماده فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل به تمام یا یکی از امور مذکوره فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد در صورت جهل و عدم وقوع نزدیکی عقدا باطل و لی حرمت ابدی حاصل نمی شود.
- ماده ۱۰۵۲ - تفریقی که بالعان حاصل می شود موجب حرمت ابدی است .
- ماده ۱۰۵۳ - عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت موجب حرمت ابدی است .
- ماده ۱۰۵۴ - زنی با زن شوهر دار یا زنی که در عده رجعیه است موجب حرمت ابدی است .
- ماده ۱۰۵۵ - نزدیکی به شبهه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث مانعیت نکاح در حکم نزدیکی بانکاح صحیح است ولی مبطل نکاح سابق نیست .
- ماده ۱۰۵۶ - اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمی تواند مادریا خواهر یا دختر او را تزویج کند.
- ماده ۱۰۵۷ - زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یک نفر بوده و مطلقه شده بر آن مرد حرام است مگر اینکه بعددائم به زوجیت مرد دیگری درآمده و پس از وقوع نزدیکی با او بواسطه طلاق یا فسخ یا فوت فراق حاصل شده باشد.
- ماده ۱۰۵۸ - زن هر شخصی که به نه طلاق که شش تای آن عددی است مطلقه شده باشد بر آن شخص حرام موبد می شود.
- ماده ۱۰۵۹ - نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست .
- ماده ۱۰۶۰ - ازدواج زن ایرانی باتبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است .
- ماده ۱۰۶۱ - دولت می تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مامورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موکول به اجازه مخصوص نماید.

فصل چهارم - شرایط صحت نکاح

ماده ۱۰۶۲ - نکاح واقع می شود به ایجاب و قبول بالفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید.

ماده ۱۰۶۳ - ایجاب و قبول ممکنست از طرف خود مردوزن صادر شود و یا از طرف اشخاصی که قانوناً حق عقد دارند.

ماده ۱۰۶۴ - عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.

ماده ۱۰۶۵ - توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقداست .

ماده ۱۰۶۶ - هرگاه یکی از متعاقدين یا هر دو لال باشند عقده اشاره از طرف لال نیز واقع می شود مشروط بر اینکه بطور وضوح حاکی از انشاء عقده باشد.

ماده ۱۰۶۷ - تعیین زن و شوهر بنحوی که برای هیچیک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است .

ماده ۱۰۶۸ - تعلیق در عقد موجب بطلان است .

ماده ۱۰۶۹ - شرط خیار فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت به صداق جایز است مشروط بر اینکه مدت آن معین باشد و بعد از نسخ مثل آن است که اصلاً مهر ذکر نشده باشد.

ماده ۱۰۷۰ - رضای زوجین شرط نفوذ عقداست و هرگاه مکره بعد از زوال کره عقداً اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه بدرجه بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

جلد دوم - در اشخاص

فصل پنجم - وکالت در نکاح

ماده ۱۰۷۱ - هر یک از مردوزن می توانند برای عقد نکاح وکالت بگیرد.

ماده ۱۰۷۲ - در صورتی که وکالت بطور اطلاق داده شود وکیل نمی تواند موکله را برای خود تزویج کند مگر این که این اذن صریحاً به او داده شده باشد.

ماده ۱۰۷۳ - اگر وکیل از آنچه که موکل راجع به شخص یا مهر یا خصوصیات دیگر معین

کرده تخلف کندصحت عقدمتوقف برتنفیذموکل خواهدبود.
ماده ۱۰۷۴ - حکم ماده فوق درموردی نیزجاری است که وکالت بدون قید بوده ووکیل
مراعات مصلحت موکل رانکرده باشد.

فصل ششم - درنکاح منقطع

ماده ۱۰۷۵ - نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد.
ماده ۱۰۷۶ - مدت نکاح منقطع بایدکلامعین شود.
ماده ۱۰۷۷ - درنکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن وبه مهراوهمانست که درباب
ارث ودرفصل آتی مقررشده است .

فصل هفتم - درمهر

ماده ۱۰۷۸ - هرچیزی راکه مالیت داشته وقابل تمیزنیزباشدمی توان مهر قرارداد.
ماده ۱۰۷۹ - مهربایدبین طرفین تاحدی که رفع جهالت آنهاشودمعلوم باشد.
ماده ۱۰۸۰ - تعیین مقدارمهرمنوط به تراضی طرفین است .
ماده ۱۰۸۱ - اگردر عقدنکاح شرط شودکه درصورت عدم تادیه مهردرمدت معین نکاح
باطل خواهدبودنکاح ومهرصحیح ولی شرط باطل است .
ماده ۱۰۸۲ - به مجردعقد،زن مالک مهرمی شودومی تواندهرنوع تصرفی که
بخواهددرآن بنماید.

تبصره - چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان
تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین
می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو
دیگری تراضی کرده باشند.

آئین نامه اجرائی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب توسط بانک
مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت امور اقتصادی
و دارایی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.**الحاقی بموجب قانون الحاق يك**

تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی در خصوص مهریه مصوب سال ۷۶

آئین نامه اجرائی قانون الحاق يك تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۷

ماده ۱- چنانچه مهریه وجه رایج باشد مرجع صالح بنابه درخواست هر يك از زوجین میزان آن را با توجه به تغییر شاخص قیمت سال زمان تادیه نسبت به سال وقوع عقد محاسبه و تعیین می نماید .

تبصره : در صورتی که زوجین در حین اجرای عقد در خصوص محاسبه و پرداخت مهریه وجه رایج به نحو دیگری تراضی کرده باشند مطابق تراضی ایشان عمل خواهد شد.

ماده ۲ - نحوه محاسبه مهریه وجه رایج بدین صورت است :
متوسط شاخص بها در سال قبل ، تقسیم بر متوط شاخص بها در سال وقوع عقد ، ضربدر مهریه مندرج در عقدنامه .

ماده ۳ - در مواردی که مهریه زوجه باید از ترکه زوج متوفی پرداخت شود تاریخ فوت مبناي محاسبه مهریه خواهد بود .

ماده ۴ - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف به انجام موارد زیر می باشد:
الف : شاخصهای بهای سالهای قبل از اجرای این قانون را تهیه و در اختیار قضاییه قرار دهد .

ب : شاخص بهای مربوط به هر سال را به طور سالیانه حداکثر تا پایان خرداد ماه تهیه و به قوه قضائیه اعلام نماید .

ماده ۵ - دادگاهها و ادارات ثبت اسناد و املاک موظفند در محاسبه میزان مهریه وجه رایج مطابق ماده (۲) و در تعیین تغییر شاخص قیمت مهریه براساس شاخصهای مقرر در ماده (۴) این آئین نامه اقدام نمایند .

ماده ۶ - در صورتی که زوجه برای وصول مهریه به دادگاه صالح دادخواست تقدیم نماید هزینه دادرسی به میزان بهای خواسته بر اساس مهرالمسمی با زوجه است و در صورت صدور حکم به نفع وی ، زوج علاوه بر پرداخت مهریه طبق ضوابط این آئین نامه مسئول پرداخت هزینه دادرسی به مقدار مهرالمسمی و ابطال تمبر به میزان مابه التفاوت خواهد بود .

ماده ۷ - در صورتی که زوج تقاضای صدور اجازه طلاق نماید دادگاه مکلف به تعیین

تکلیف مهریه بر اساس این آئین نامه و بر طبق ضوابط و مقررات جاری خواهد بود.
معاون اول رئیس جمهور حسن حبیبی (نحوه دریافت و مطالبه مهریه و جدول شاخص بها)

قانون استفساریه تبصره ذیل ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶

موضوع استفساریه:

ماده واحده- آیا ملاک محاسبه مهریه به نرخ روز موضوع تبصره ذیل ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶/۴/۲۹، زمان صدور حکم است یا زمان تادیه آن؟

نظر مجلس:

- منظور از زمان تادیه، زمان اجرای قطعی و لازم الاجراء است.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ بیست و هفتم اردیبهشت ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۴/۳/۴ به تایید شورای نگهبان رسید.

ماده ۱۰۸۳ - برای تادیه تمام یا قسمتی از مهرمی توان مدت یا اقساطی قرارداد.

ماده ۱۰۸۴ - هرگاه مهر عین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و یا تلف شود شوهر ضامن عیب و تلف است.

ماده ۱۰۸۵ - زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۰۸۶ - اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد اقیام نمود دیگر نمی تواند از حکم ماده قبل استفاده کند معذک حقی که برای مطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد.

ماده ۱۰۸۷ - اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است

و طرفین می توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهر المثل خواهد بود.

ماده ۱۰۸۸ - در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچگونه مهری نیست.

ماده ۱۰۸۹ - ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند.

ماده ۱۰۹۰ - اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی تواند بیشتر از مهر المثل معین نماید.

ماده ۱۰۹۱ - برای تعیین مهر المثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.

ماده ۱۰۹۲ - هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دار درآمد از آن نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند.

ماده ۱۰۹۳ - هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهر المته است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهر المثل خواهد بود.

ماده ۱۰۹۴ - برای تعیین مهر المته حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می شود.

ماده ۱۰۹۵ - در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است.

ماده ۱۰۹۶ - در نکاح منقطع موت زن در اثناء مدت موجب سقوط مهر نمی شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.

ماده ۱۰۹۷ - در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد.

ماده ۱۰۹۸ - در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می تواند آن را استرداد نماید.

ماده ۱۰۹۹ - در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهر المثل است.

ماده ۱۱۰۰ - در صورتی که مهر المسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک

غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهر المثل خواهد بود در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید.

ماده ۱۱۰۱ - هرگاه عقد نکاح قبل نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ، عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح زن مستحق نصف مهر است .

فصل هشتم - در حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر

ماده ۱۱۰۲ - همین که نکاح بطور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می شود.

ماده ۱۱۰۳ - زن و شوهر مکلف به حسن معاشرتی بایکدیگرند.

ماده ۱۱۰۴ - زوجین باید در تشییع و تدفین خانواده و ترتیب اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.

ماده ۱۱۰۵ - در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است .

ماده ۱۱۰۶ - در عقد دائم نفقه زن بعهده شوهر است

ماده ۱۱۰۷ - نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض . **اصلاحی بموجب قانون اصلاح**

موادی از قانون مدنی مصوب ۸۱

ماده ۱۱۰۸ - هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۱۰۹ - نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق باین باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت .

ماده ۱۱۱۰ - در ایام عده وفات، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است (در صورت عدم پرداخت) تامین می گردد. **اصلاحی**

بموجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۸۱

ماده ۱۱۱۱ - زن می تواند در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.

ماده ۱۱۱۲ - اگر اجراء حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد مطابق ماده ۱۱۲۹ رفتار خواهد شد.

ماده ۱۱۱۳ - در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد.

ماده ۱۱۱۴ - زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.

ماده ۱۱۱۵ - اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.

ماده ۱۱۱۶ - در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکنی زن به تراضی محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین منزل زن را معین خواهد نمود و در صورتی که اقربائی نباشد خود محکمه محل مورد اطمینان را معین خواهد کرد.

ماده ۱۱۱۷ - شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

ماده ۱۱۱۸ - زن مستقلاً می تواند در دارائی خود هر تصرفی را که می خواهد بکند.

ماده ۱۱۱۹ - طرفین عقد از دواج می توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد از دواج یا عقد لازم دیگر بنمایند مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غائب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهائی خود را مطلقه سازد.

باب دوم - در انحلال عقد نکاح

ماده ۱۱۲۰ - عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می شود.

فصل اول - در مورد امکان فسخ نکاح

ماده ۱۱۲۱ - جنون هر یک از زوجین بشرط استقرار اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است .

ماده ۱۱۲۲ - عیوب زیر در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود:

۱ - خصا

۲ - عنن به شرط این که ولو یک بار عمل زناشویی را انجام نداده باشد.

۳ - مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه ای که قادر به عمل زناشویی نباشد. (اصلاحی)

مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰

ماده ۱۱۲۳ - عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود -

۱ - قرن .

۲ - جذام

۳ - برص

۴ - افضاء

۵ - زمین گیری

۶ - نابینایی از هر دو چشم .

انجمن علمی حقوق دانشگاه پیام نور - مرکز تهران

ماده ۱۱۲۴ - عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است .

ماده ۱۱۲۵ - جنون و عنن در مرد هرگاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود.

ماده ۱۱۲۶ - هر یک از زوجین که قبل از عقد عالم به امراض مذکوره در طرف دیگر بود بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت .

زوجه قابل تحمل نباشد.

۵- ابتلاء زوج به بیماری های صعب العلاج روانی یا ساری یا هر عراضه صعب العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.

موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید **الحاقی بموجب قانون الحاق يك تبصره به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مصوب ۸۱**

ماده ۱۱۳۱ - خيار فسخ فوري است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع بعلت فسخ نکاح رافسخ نکند خيار او ساقط می شود بشرط اینکه علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خيار لازم بوده بنظر عرف و عادت است .
ماده ۱۱۳۲ - در فسخ نکاح رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر است شرط نیست .

فصل دوم - در طلاق

مبحث اول - در کلیات

ماده ۱۱۳۳ - مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید.

تبصره - زن نیز می تواند با وجود شرایط مقرر در مواد (۱۱۱۹) ، (۱۱۲۹) و (۱۱۳۰) این قانون ، از دادگاه تقاضای طلاق نماید. **اصلاحی بموجب قانون اصلاح**

مواد از قانون مدنی مصوب ۸۱

ماده ۱۱۳۴ - طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور لاقبل دونفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد.

ماده ۱۱۳۵ - طلاق باید منجر باشد و طلاق معلق بشرط باطل است .

ماده ۱۱۳۶ - طلاق دهنده باید بالغ و عادل و قاصد و مختار باشد.

ماده ۱۱۳۷ - ولی مجنون دائمی می تواند در صورت مصلحت مولی علیه زن او را طلاق دهد.

ماده ۱۱۳۸ - ممکن است صیغه طلاق را به توسط وکیل اجرا نمود.

ماده ۱۱۳۹ - طلاق مخصوص عقود دائم است و زن منقطع به انقضای مدت یا بذل آن

از طرف شوهر از زوجیت خارج می شود.

- ماده ۱۱۴۰ - طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست مگر اینکه زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی با زن واقع شود یا شوهر غائب باشد بطوری که اطلاع از عادت زنانگی بودن زن نتواند حاصل کند.
- ماده ۱۱۴۱ - طلاق در ظهر موافقه صحیح نیست مگر اینکه زن یائسه یا حامل باشد.
- ماده ۱۱۴۲ - طلاق زنی که با وجود اقتضای سن عادت زنانگی نمی شود وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی با زن سه ماه گذشته باشد.

مبحث دوم - در اقسام طلاق

- ماده ۱۱۴۳ - طلاق بردو قسم است - باین و رجعی
- ماده ۱۱۴۴ - در طلاق باین برای شوهر حق رجوع نیست .
- ماده ۱۱۴۵ - در موارد ذیل طلاق باین است -
- ۱ - طلاقی که قبل از نزدیکی واقع شود.
 - ۲ - طلاق یائسه .
 - ۳ - طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع بعوض نکرده باشد.
 - ۴ - سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی بعمل آید ام از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید.
- ماده ۱۱۴۶ - طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می دهد طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد.
- ماده ۱۱۴۷ - طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی در این صورت عوض باید از اندر میزان مهر نباشد.
- ماده ۱۱۴۸ - در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است .
- ماده ۱۱۴۹ - رجوع در طلاق بهر لفظ یا فعلی حاصل می شود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر اینکه مقرون به قصد رجوع باشد.

مبحث سوم - در عده

ماده ۱۱۵۰ - عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی تواند شوهر دیگری اختیار کند.

ماده ۱۱۵۱ - عده طلاق و عده فسخ نکاح سه طهر است مگر اینکه زن به اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده اوسه ماه است .

ماده ۱۱۵۲ - عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دوطهر است مگر اینکه زن به اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت چهل و پنج روز است .

ماده ۱۱۵۳ - عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است .

ماده ۱۱۵۴ - عده وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است مگر اینکه زن حامل باشد که در این صورت عده وفات تا موقع وضع حمل است مشروط بر اینکه فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد و الامدت عده همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.

ماده ۱۱۵۵ - زنی که بین او و شوهر خود نزدیکی واقع و همچنین زن یائسه نه عده طلاق دارد و نه عده فسخ نکاح ولی عده وفات در هر مورد باید رعایت شود.

ماده ۱۱۵۶ - زنی که شوهر او غایب مفقود الاثر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عده وفات نگاهدارد.

ماده ۱۱۵۷ - زنی که به شبهه با کسی نزدیکی کند باید عده طلاق نگاهدارد.

انجمن علمی حقوق دانشگاه پیام نور - مرکز تهران

کتاب هشتم - در اولاد

باب اول - در نسب

ماده ۱۱۵۸ - طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد.

ماده ۱۱۵۹ - هر طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد شود ملحق بشوهر است مشروط بر اینکه مادر هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از دو ماه نگذشته باشد مگر آنکه ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت کمتر از شش ماه و یا بیش از ده ماه نگذشته باشد.

ماده ۱۱۶۰ - در صورتی که عقد نکاح پس از نزدیکی منحل شود وزن مجدد شوهر کند و طفلی از او متولد گردد طفل به شوهری ملحق می شود که مطابق مواعیل الحاق او به آن شوهر ممکن است در صورتی که مطابق مواعیل الحاق به هر دو شوهر ممکن باشد طفل ملحق به شوهر دوم است مگر آنکه امارت قطعیه برخلاف آن دلالت کند.

ماده ۱۱۶۱ - در مورد مواعیل هرگاه شوهر صریحاً یا ضمناً اقرار به ابوت خود نموده باشد دعوی نفی ولد از او مسموع نخواهد بود.

ماده ۱۱۶۲ - در مورد مواعیل دعوی نفی ولد باید در مدتی که عادتاً پس از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامه دعوی کافی می باشد اقامه گردد و در هر حال دعوی مزبور پس از انقضای دو ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود.

ماده ۱۱۶۳ - در موردی که شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ را بر او مشتبه نموده باشند بنوعی که موجب الحاق طفل به او باشد و بعداً شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود مدت مرور زمان دعوی نفی دو ماه از تاریخ کشف خدعه خواهد بود.

ماده ۱۱۶۴ - احکام مواعیل در مورد طفل متولد از نزدیکی به شبهه نیز جاری است اگرچه مادر طفل مشتبه نباشد.

ماده ۱۱۶۵ - طفل متولد از نزدیکی به شبهه فقط ملحق بطرفی می شود که در اشتباه بوده و در صورتی که هر دو در اشتباه بوده اند ملحق بهردو خواهد بود.

ماده ۱۱۶۶ - هرگاه بواسطه وجود مانعی نکاح بین ابوین طفل باطل باشد نسبت طفل بهریک از ابوین که جاهل بر وجود مانع بوده مشروع و نسبت به دیگری نامشروع خواهد بود.

در صورت جهل هر دو نسبت بهردو مشروع است .

ماده ۱۱۶۷ - طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی شود.

ماده ۱۱۶۸ - نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوین است .

ماده ۱۱۶۹ - برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوین او جدا از یکدیگر زندگی می کنند ، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است .

تبصره - بعد از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف ، حضانت طفل با رعایت

مصلحت كودك به تشخيص دادگاه مي باشد. (اصلاحي بموجب قانون اصلاح ماده)
۱۱۶۹ (قانون مدني مصوب ۱۳۱۴ كه در جلسه علني روز يكشنبه مورخ ششم
مرداد ماه يکهزار و سيصد و هشتاد و يك مجلس شوراي اسلامي تصوب و در تاريخ
۱۳۸۲/۹/۸ با اصلاحاتي به تصويب مجمع تشخيص مصلحت نظام رسیده است .)
ماده ۱۱۷۰ - اگر مادر در مدتي كه حضانت طفل به او است مبتلا به جنون شود يا به
ديگري شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.
ماده ۱۱۷۱ - در صورت فوت يکي از ابوين حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود
هر چند متوفي پدر طفل بوده و براي او قيم معين کرده باشد.
ماده ۱۱۷۲ - هيچک از ابوين حق ندارند در مدتي كه حضانت طفل بعهده آنها است
از نگاهداري او امتناع کنند در صورت امتناع يکي از ابوين حاکم بايد به تقاضاي ديگري
يا تقاضاي قيم يا يکي از اقربا و يا به تقاضاي مدعي العموم نگاهداري طفل رابه هريك
از ابوين كه حضانت بعهده اوست الزام کند و در صورتی كه الزام ممكن
يافتني باشد حضانت رابه خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد به خرج مادر تامين کند.
ماده ۱۱۷۳ - هر گاه در اثر عدم مواظبت يا انحطاط اخلاقي پدر يا مادري كه طفل
تحت حضانت اوست، صحت جسماني و يا ترتيب اخلاقي طفل در معرض خطر
باشد، محكمه مي تواند به تقاضاي اقرباي طفل يا تربيت اخلاقي طفل در معرض خطر
باشد، محكمه مي تواند به تقاضاي اقرباي طفل و يا به تقاضاي قيم او يا به تقاضاي
رئيس حوزه قضائي هر تصميمي را كه براي حضانت طفل مقتضي بداند، اتخاذ کند.
موارد ذيل از مصاديق عدم مواظبت و يا انحطاط اخلاقي هر يك از والدين است :
۱- اعتياد زيان آور به الكل، مواد مخدر و قمار.
۲- اشتها به فساد اخلاق و فحشا،
۳- ابتلا به بيماريهاي رواني با تشخيص پزشكي قانوني.
۴- سو، استفاده از طفل يا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقي مانند فساد و فحشا،
تكدي گري و قاچاق.
۵- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف. اصلاحي بموجب قانون اصلاح ماده

۱۱۷۳ قانون مدني مصوب ۷۶

ماده ۱۱۷۴ - در صورتی که بعلت طلاق یا بهر جهت دیگر ابویین طفل در يك منزل سکونت نداشته باشند هر يك از ابویین که طفل تحت حضانت او نمي باشد حق ملاقات طفل خود را در تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوطه به آن در صورت اختلاف بین ابویین با محکمه است .

ماده ۱۱۷۵ - طفل را نمي توان از ابویین و یا از پدر و یا مادري که حضانت با اوست گرفت مگر در صورت وجود علت قانوني .

ماده ۱۱۷۶ - مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد مگر در صورتی که تغذیه طفل بغير شیر مادر ممکن نباشد .

ماده ۱۱۷۷ - طفل باید مطیع ابویین خود بوده و در هر سني که باشد باید به آنها احترام کند .

ماده ۱۱۷۸ - ابویین مکلف هستند که در حدود توانایی خود به ترتیب اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند .

ماده ۱۱۷۹ - ابویین حق تنبیه طفل خود را دارند ولي به استناد این حق نمي توانند طفل خود را خارج از حدود تادیب تنبیه نمایند .

باب سوم - در ولایت قهري پدر و جد پدري

ماده ۱۱۸۰ - طفل صغیر تحت ولایت قهري پدر و جد پدري خود مي باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد .

ماده ۱۱۸۱ - هر يك از پدر و جد پدري نسبت به اولاد خود ولایت دارند .

ماده ۱۱۸۲ - هرگاه طفل هم پدر و هم جد پدري داشته باشد و یکی از آنها محجور یا بعلتی ممنوع از تصرف در اموال مولی علیه گردد ولایت قانوني او ساقط مي شود .

ماده ۱۱۸۳ - در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالي مولی علیه ولي نمایندگی قانوني اومي باشد .

ماده ۱۱۸۴ - هرگاه ولي قهري طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی علیه گردد به تقاضای یکی از اقارب وي و یا به درخواست رئیس حوزه قضائی پس از اثبات، دادگاه ولي مذکور را عزل و از تصرف در اموال

صغير منع و براي اداره امور مالي طفل فرد صالحی را به عنوان قيم تعيين مي نمايد. همچنين اگر ولي قهري به واسطه كبر سن و يا بيماري و امثال آن قادر به اداره اموال مولي عليه نباشد و شخصي را هم براي اين امر تعيين ننمايد طبق مقررات اين ماده فردي به عنوان امين به ولي قهري منضم مي گردد. **اصلاحي بموجب قانون اصلاح ماده ۱۱۸۴ قانون مدني مصوب ۱۳۷۹**

ماده ۱۱۸۵ - هرگاه ولي قهري محجور شود مدعي العموم مكلف است مطابق مقررات راجعه به تعيين قيم قيمي براي طفل معين كند.

ماده ۱۱۸۶ - در مواردی كه براي عدم امانت ولي قهري نسبت به دارائی طفل امارات قويه موجود باشد مدعي العموم مكلف است از محكمه ابتدائي رسيدگي بعملیات اورا بخواهد محكمه در اين مورد رسيدگي کرده در صورتی كه عدم امانت او معلوم شود مطابق ماده ۱۱۸۴ رفتار مي نمايد.

ماده ۱۱۸۷ - هرگاه ولي قهري منحصر به واسطه غيبت يا حبس بهر علتی كه نتواند به امور مولي عليه رسيدگي كند و كسي را هم از طرف خود معين نكرده باشد حاكم يك نفر امين به پيشنهاده مدعي العموم براي تصدي و اداره اموال مولي عليه و ساير امور راجعه به او موقتاً معين خواهد كرد.

ماده ۱۱۸۸ - هر يك از پدر و جد پدری بعد از وفات ديگري مي تواند براي اولاد خود كه تحت ولايت اومي باشد و وصي معين كند تا بعد از فوت خود در نگاهداري و تربيت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نمايد.

ماده ۱۱۸۹ - هيچيك از پدر و جد پدری نمی تواند باحيات ديگري براي مولي عليه خود وصي معين كند.

ماده ۱۱۹۰ - ممكن است پدر يا جد پدری به كسي كه به سمت وصايت معين کرده اختيار تعيين وصي بعد فوت خود را براي مولي عليه بدهد.

ماده ۱۱۹۱ - اگر وصي منصوب از طرف ولي قهري به نگاهداري يا تربيت مولي عليه و يا اداره امور او اقدام نكند يا امتناع از انجام وظيف خود نمايد منعزل مي شود.

ماده ۱۱۹۲ - ولي مسلم نمی تواند براي امور مولي عليه خود وصي غير مسلم معين كند.

ماده ۱۱۹۳ - همينكه طفل كبير و رشيد شد از تحت ولايت خارج مي شود و اگر بعد از سفيه يا مجنون شود قيمي براي او معين مي شود.

ماده ۱۱۹۴ - پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص طفل نامیده می شود.

کتاب نهم - در خانواده

فصل اول - در الزان به انفاق

ماده ۱۱۹۵ - احکام نفقه زوجه همانست که بموجب فصل هشتم از باب اول از کتاب هفتم مقرر شده و بر طبق همین فصل مقرر می شود.

ماده ۱۱۹۶ - در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند.

ماده ۱۱۹۷ - کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند بوسیله اشتغال به شغلی و وسائل معیشت خود را فراهم سازد.

ماده ۱۱۹۸ - کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد یعنی بتواند نفقه بدهد بدون اینکه از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکن باید کلیه تعهدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود.

ماده ۱۱۹۹ - نفقه اولاد بر عهده پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق بعهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها نفقه بر عهده مادر است.

هرگاه مادر هم زنده و یا قادر به انفاق نباشد با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقریبیت مساوی باشند نفقه را باید به حصه متساوی تادیه کنند.

ماده ۱۲۰۰ - نفقه ابوین با رعایت الاقرب فالاقرب بعهده اولاد و اولاد اولاد است.

ماده ۱۲۰۱ - هرگاه یک نفر هم در خط عمودی صعودی و هم در خط عمودی نزولی اقارب داشته باشد که از حیث الزام به انفاق در درجه مساوی هستند نفقه او را باید اقارب مزبور به حصه متساوی تادیه کنند بنابراین اگر مستحق نفقه پدر و مادر و اولاد با فصل داشته باشند نفقه او را باید پدر و اولاد او متساوی تادیه کنند بدون اینکه مادر سهمی

بدهد و همچنین اگر مستحق نفقه مادر و اولاد با فصل داشته باشند نفقه

او را باید مادر و اولاد متساوی بدهند.

ماده ۱۲۰۲ - اگر اقارب واجب النفعه متعدد باشند و منفق نتواند نفقه همه آنها را بدهد اقارب در خط عمودی نزولی مقدم بر اقارب در خط عمودی صعودی خواهند بود.

ماده ۱۲۰۳ - در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب النفعه دیگر زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود.

ماده ۱۲۰۴ - نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت بقدر رفع حاجت بادر نظر گرفتن درجه استطاعت منفق .

ماده ۱۲۰۵ - در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه ، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه می تواند با مطالبه افراد واجب النفعه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آنها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازد و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نمایند. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۰۶ - زوجه در هر حال می تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر زن مقدم بر غرما خواهد بود ولی اقارب فقط نسبت به آتیه می توانند مطالبه نفقه نمایند.

کتاب دهم - در حجر و قیموت

مصوب ۱۳۰۱ مهر ماه و ۸ آبان ۱۳۱۴

فصل اول - در کلیات

ماده ۱۲۰۷ - اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند

-

۱ - صغار

۲ - اشخاص غیر رشید

۳ - مجانین

ماده ۱۲۰۸ - غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلانی

نباشد.

ماده ۱۲۰۹ - (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۱۰ - هیچکس رانمی توان بعدازرسیدن به سن بلوغ بعنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد. تبصره ۱ - سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است .

تبصره ۲ - اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به اوداد که

رشد او ثابت شده باشد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب

۱۳۷۰)

ماده ۱۲۱۱ - جنون به درجه که باشد موجب حجر است .

ماده ۱۲۱۲ - اعمال و اقوال صغیر تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلا اثر است معذک صغیر ممیزی تواند تمک بلا عوض کند مثل قبول هبه و صلح بلا عوض و حیازت مباحات .

ماده ۱۲۱۳ - مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی تواند هیچ

تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید ولو با اجازه ولی یا قیم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می نماید نافذ است مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد.

ماده ۱۲۱۴ - معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم او اعم از اینکه این اجازه قبل داده شده باشد یا بعد از انجام عمل .

معذک تمکات بلا عوض از هر قبیل که باشد بدون اجازه هم نافذ است .

ماده ۱۲۱۵ - هرگاه کسی مالی را به تصرف صغیر غیر ممیز و یا مجنون بدهد صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود.

ماده ۱۲۱۶ - هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر شود ضامن است .

ماده ۱۲۱۷ - اداره اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید بعهده ولی یا قیم آنان است بطوری که در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است .

فصل دوم - در موارد نصب قیم و ترتیب آن

ماده ۱۲۱۸ - برای اشخاص ذیل نصب قیم می شود -

۱ - برای صغاری که ولی خاص ندارند.

۲ - برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها بوده ولی خاص نداشته باشند.

۳ - برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها نباشد.

ماده ۱۲۱۹ - هر یک از ابویین ملکف است در مواردی که بموجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود مراتب رابه دادستان حوزه اقامت خود یا به نماینده او اطلاع داده از او تقاضا نماید که اقدام لازم برای نصب قیم بعمل آورد. **(اصلاحی مطابق قانون اصلاح**

موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۲۰ - در صورت نبودن هیچیک از ابویین یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل بعهده اقربائی است که باشخص محتاج قیم در یکجا زندگی می نمایند.

ماده ۱۲۲۱ - اگر کسی به موجب ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجه نیز مکلف به انجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ خواهند بود.

ماده ۱۲۲۲ - در هر موردی که دادستان بنحوی از انحاء بوجود شخصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود مسبق گردید باید به دادگاه مدنی خاص رجوع

و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می دانند به دادگاه مدنی خاص مزبور معرفی کند. دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب

او را صادر می کند و نیز دادگاه مزبور می تواند علاوه بر قیم یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید در این صورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظران نیز تعیین کند.

اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده اند معتمد ندید اشخاص دیگری

را از دادرسی خواهد خواست. **(اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی**

مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۲۳ - در مورد مجانین دادستان باید قبل از رجوع به خبره کرده و نظریات خبره رابه دادگاه مدنی خاص ارسال دارد در صورت اثبات جنون دادستان به دادگاه رجوع می

کندت‌انصب قیم شود در مورد اشخاص غیر رشید نیز دادستان مکلف است که قبلاً به وسیله مطلعین اطلاعات کافی در باب سفاکت او بدست آورده و در صورتی که سفاکت را مسلم دید در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوی نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قیم به دادگاه رجوع نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۲۴ - حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید مادام که برای آنها قیم معین نشده بعهده مدعی العموم خواهد بود. نظارت مدعی العموم بموجب نظامنامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده ۱۲۲۵ - همین که حکم جنون یا عدم رشد یک نفر صادر و به توسط محکمه شرع برای او قیم معین گردیده مدعی العموم می‌تواند حجر آن را اعلان نماید انتشار حجر هر کسی که نظریه وضعیت دارائی او ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع گردد الزامی است.

ماده ۱۲۲۶ - اسامی اشخاصی که بعد از کبر و رشده بعلت جنون یا سفه محجور می‌گردند باید در دفتر مخصوص ثبت شود. مراجعه به دفتر مزبور برای عموم آزاد است.

ماده ۱۲۲۷ - فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومیت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه به عمل آمده باشد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۲۸ - در خارج ایران کنسول و یا جانشین وی می‌تواند نسبت به ایرانیانی که باید مطابق ماده ۱۲۱۸ برای آنها قیم نصب شود و در حوزه ماموریت او ساکن یا مقیم اند موقتاً نصب قیم کند و باید تا ۱۰ روز پس از نصب قیم مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستد. نصب قیم مزبور وقتی قطعی می‌گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیم کنسول یا جانشین او را تنفیذ کند. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۳۰ - اگر در عهد و قرار دادهای منعقد شده بین دولت ایران و دولتی که

مامور قنصولي ماموريت خود را در مملکت آن دولت اجرامي کند تر تبيي بر خلاف مقررات
دوماده فوق اتخاذ شده باشد مامورين مذکور مفاد آن دوماده را تاحدي که بامقررات
عهدنامه يا قرارداد مخالف نباشد اجرا خواهند کرد.

ماده ۱۲۳۱ - اشخاص ذيل نبايد به سمت قيمومت معين شوند -

۱ - کسانی که خود تحت ولايت يا قيمومت هستند.

۲ - کسانی که بعلت ارتکاب جنایت يا یکی از جنحه های ذيل بموجب حکم قطعي محکوم
شده باشند -

سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، هتک ناموس، یا منافیات عفت، جنحه
نسبت به اطفال، ورشکستگی به تقصير.

۳ - کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آنها تصفيه نشده
است .

۴ - کسانی که معروف به فساد اخلاق باشند.

۵ - کسی که خود يا اقرباء طبقه اول او دعوائی بر محجور داشته باشد.

ماده ۱۲۳۲ - با داشتن صلاحیت برای قيمومت اقرباء محجور مقدم بر سايرين
خواهند بود.

ماده ۱۲۳۳ - زن نمی تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قيمومت را قبول کند.

ماده ۱۲۳۴ - در صورتی که محکمه بیش از یک نفر را برای قيمومت معين کند می
تواند وظايف آنها را تفکیک نماید.

فصل سوم - در اختیارات و وظايف و مسئولیت قيم و حدود آن

نظارت مدعي العموم در امور صغار و مجانين و اشخاص غير رشيد

ماده ۱۲۳۵ - مواظبت شخص مولي عليه و نمايندگی قانوني او در کلیه امور مربوطه به
اموال و حقوق مالي او باقیم است .

ماده ۱۲۳۶ - قيم مکلف است قبل از مداخله در امور مالي مولي عليه صورت جامعي

از کلیه دارائي او تهیه کرده يك نسخه از آن به امضای خود برای دادستانی که مولي عليه

در حوزه آن سکونت دارد بفرستد و دادستان یا نماينده او باید نسبت بميزان دارائي مولي

عليه تحقیقات لازمه بعمل آورد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی

مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۳۷ - مدعي العموم يانماينده ازبايدبعدازملاحظه صورت دارائي مولي عليه مبلغی راکه ممکن است مخارج سالیانه مولي عليه بالغ برآن گردد ومبلغی راکه برای اداره کردن دارائي مزبورممکن است لازم شودمعین نماید قیم نمی تواندبیش ازمبالغ مزبورخرج کندمگرباتصویب مدعي العموم .

ماده ۱۲۳۸ - قیمی که تقصیردحفظ مال مولي عليه بنمایدمسئول ضررو خساراتی است که از نقصان یا تلف آن مال حاصل شده اگرچه نقصان یا تلف مستند به تفریط یا تعدی قیم نباشد.

ماده ۱۲۳۹ - هرگاه معلوم شودکه قیم عامدا مالی را که متعلق بمولي عليه بوده جزو صورت دارائي اوقیدنکرده ویباعث شده است که آن مال در صورت مزبورقیدنشودمسئول هر ضررو خساراتی خواهدبودکه ازاین حیث ممکن است به مول عليه واردشودبعلاوه در صورتی که عمل مزبور از روی سوءنیت بوده قیم معزول خواهدشد.

ماده ۱۲۴۰ - قیم نمی تواندبه سمت قیمومت از طرف مولي عليه باخود معامله کنداعم ازاینکه مال مولي عليه رابخودمنتقل کندیامال خودرابه او انتقال دهد.

ماده ۱۲۴۱ - قیم نمی توانداموال غیرمنقول مولي عليه رابفروشدویارهن گذاردیامعامله کندکه در نتیجه آن خودمدیون مولي عليه شودمگربالحاظ غبطه مولي عليه وتصویب مدعي العموم در صورت اخیر شرط حتمی تصویب مدعي العموم ملالت قیم می باشدونیز نمی تواندبرای مولي عليه بدون ضرورت واحتیاج قرض کندمگرباتصویب مدعي العموم .

ماده ۱۲۴۲ - قیم نمی توانددعوی مربوط بمولي عليه رابه صلح خاتمه دهد مگرباتصویب مدعي العموم .

ماده ۱۲۴۳ - در صورت وجود موجبات موجه دادستان می توانداز دادگاه مدنی خاص تقاضاکندکه از قیم تضمیناتی راجع به اداره اموال مولي عليه بخواهدتعیین نوع تضمین بنظر دادگاه است . هرگاه قیم برای دادن تضمین حاضر نشداز قیمومت عزل می شود.

اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۴۴ - قیم بایدلااقل سالی يك مرتبه حساب تصدی خودرابه مدعي العموم

یانماینده اوبدهدوهرگاه درظرف یکماه ازتاریخ مطالبه مدعی العموم حساب ندهدبه تقاضای مدعی العموم معزول می شود.

ماده ۱۲۴۵ - قیم بایدحساب زمان تصدی خودراپس ازکبرورشدیازرفع حجر به مولی علیه سابق خودبدهد.هرگاه قیمومت اوقبل ازرفع حجرخاتمه یابد حساب زمان تصدی بایدبه قیم بعدی داده شود.

ماده ۱۲۴۶ - قیم می تواندبرای انجام امرقیمومت مطالبه اجرت کند میزان اجرت مزبوربراعایت کارقیم ومقداراشتغالی که ازامرقیمومت برای اوحاصل می شودومحلی که قیم درآنجااقامت داردومیزان عایدی مولی علیه تعیین می گردد.

ماده ۱۲۴۷ - مدعی العموم می توانداعمال نظارت درامورمولی علیه را کلایابعضابه اشخاص موثق یاهینت یاموسسه واگذارنماید.شخص یاهینت یا موسسه که برای اعمال نظارت تعیین شده درصورت تقصیریاخیانت مسئول ضررو خسارت وارده بمولی علیه خواهندبود.

فصل چهارم - درمواردعزل قیم

ماده ۱۲۴۸ - درمواردذیل قیم معزول می شود -

۱ - اگر معلوم شودکه قیم نافذصفت امانت بوده ویاین صفت از اوسلب شود.

۲ - اگر قیم مرتکب جنایت ویامرتکب یکی ازجنحه های ذیل شده وبموجب حکم قطعی محکوم گردد -

سرقت ،خیانت درامانت ،کلاهبرداری ،اختلاس ،هتک ناموس ،یا منافیات عفت ،جنحه نسبت به اطفال ،ورشکستگی به تقصیریاقلب .

۳ - اگر قیم بعلمی غیراز علل فوق محکوم به حبس شودوبدین جهت نتواند امورمالی مولی علیه رااداره کند.

۴ - اگر قیم ورشکسته اعلان شود.

۵ - اگر عدم لیاقت یاتوانایی قیم دراداره اموال مولی علیه معلوم شود.

۶ - درموردمواد ۱۲۳۹و ۱۲۴۳و ۱۲۴۴ باتقاضای مدعی العموم .

ماده ۱۲۴۹ - اگر قیم مجنون یافاقد رشددمنعزل می شود.

ماده ۱۲۵۰ - هرگاه قیم درامورمربوطه به اموال مولی علیه یاجنحه یا جنایت نسبت

به شخص او مورد تعقیب مدعی العموم واقع شود محکمه به تقاضای مدعی العموم موقتاً یم دیگر برای اداره اموال مولی علیه معین خواهد کرد.
ماده ۱۲۵۱ - هرگاه زن بی شوهری و لومادر مولی علیه که به سمت قیمومت معین شده است اختیار شوهر کند باید مراتب را در ظرف یکماه از تاریخ انعقاد نکاح به دادستان حوزه اقامت خود ینامینده او اطلاع دهد.
در این صورت دادستان ینامینده اومی تواند بار عایت وضعیت جدید آن زن تقاضای تعیین قیم جدید و یا ضم ناظر کند. (اصلاحی ۶۱/۱۰/۸)

ماده ۱۲۵۲ - در مورد ماده قبل اگر قیم ازدواج خود را در مدت مقرر به مدعی العموم ینامینده او اطلاع ندهد مدعی العموم می تواند تقاضای عزل او را بکند.

فصل پنجم - در خروج از تحت قیمومت

ماده ۱۲۵۳ - پس از زوال سببی که موجب تعیین قیم شده قیمومت مرتفع می شود.
ماده ۱۲۵۴ - خروج از تحت قیمومت را ممکن است خود مولی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضا نماید تقاضا نامه ممکن است مستقیماً یا توسط دادستان حوزه ای که مولی علیه در آنجا سکونت دارد ینامینده او به دادگاه مدنی همان حوزه داده شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۵۵ - در مورد ماده قبل مدعی العموم ینامینده او مکلف است قبلاً نسبت به رفع علت تحقیقات لازمه بعمل آورده مطابق نتیجه حاصله از تحقیقات در محکمه اظهار عقیده نماید.

در مورد کسانی که حجر آنها مطابق ماده ۱۲۲۵ اعلان می شود رفع حجر نیز باید اعلان گردد.

ماده ۱۲۵۶ - رفع حجر هر محجور باید در دفتر مذکور در ماده ۱۲۲۶ و در مقابل اسم آن محجور قید شود.

قانون مدنی

جلد سوم - در ادله اثبات دعوی

مصوب ۱۳ مهرماه و ۸ آبان ماه ۱۳۱۴

ماده ۱۲۵۷ - هرکس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هر گاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امر بر عهده او است .

ماده ۱۲۵۸ - دلایل اثبات دعوی از قرار ذیل است -

۱ - اقرار

۲ - اسناد کتبی

۳ - شهادت

۴ - امارات

۵ - قسم

کتاب اول - در اقرار

باب اول - در شرایط اقرار

ماده ۱۲۵۹ - اقرا عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود.

ماده ۱۲۶۰ - اقرا واقع می شود بهر لفظی که دلالت بر آن نماید.

ماده ۱۲۶۱ - اشاره شخص لال که صریحاً حاکمی از اقرار باشد صحیح است .

ماده ۱۲۶۲ - اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابراین اقرا صغیر و مجنون

در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره موثر نیست .

ماده ۱۲۶۳ - اقرار سفیه در امور مالی موثر نیست .

ماده ۱۲۶۴ - اقرار مفلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دیان نافذ نیست .

ماده ۱۲۶۵ - اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی در امور رجعه به اموال خود به ملاحظه

حفظ حقوق دیگران منشاء اثر نمی شود تا افلاس یا عدم افلاس او معین گردد.

ماده ۱۲۶۶ - در مقررله اهلیت شرط نیست لیکن بر حسب قانون باید بتواند دارای آنچه که

بمنفع او اقرار شده است بشود.

ماده ۱۲۶۷ - اقرار بمنفع متوفی درباره ورثه او موثر خواهد بود.

ماده ۱۲۶۸ - اقرار معلق موثر نیست .

ماده ۱۲۶۹ - اقرار به امری که عقلاً یا عادتاً ممکن نباشد و یا بر حسب قانون صحیح نیست

اثری ندارد.

ماده ۱۲۷۰ - اقرار برای حمل در صورتی موثر است که زنده متولد شود.

- ماده ۱۲۷۱ - مقرله اگر بکلی مجهول باشد اقرار اثری ندارد و اگر فی الجمله معلوم باشد مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح است .
- ماده ۱۲۷۲ - در صحت اقرار تصدیق مقرله شرط نیست لیکن اگر مفاد اقرار را تکذیب کند اقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت .
- ماده ۱۲۷۳ - اقرار به نسب در صورتی صحیح است که اولاً تحقق نسب بر حسب عادت و قانون ممکن باشد ثانیاً کسی که به نسب او اقرار شده تصدیق کند مگر در مورد صغیری که اقرار بر فرزندی او شده بشرط آنکه منازعی در بین نباشد .
- ماده ۱۲۷۴ - اختلاف مقر و مقرله در سبب اقرار مانع صحت اقرار نیست .

باب دوم - در آثار اقرار

- ماده ۱۲۷۵ - هر کس اقرار بحقی برای غیر کند ملزم با اقرار خود خواهد بود .
- ماده ۱۲۷۶ - اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت .
- ماده ۱۲۷۷ - انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مقراد عاقد اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده می شود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده لیکن دعوی مذکور مادامی که اثبات نشده مضر به اقرار نیست .
- ماده ۱۲۷۸ - اقرار هر کس فقط نسبت بخود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردی که قانون آن را ملزم قرار داده باشد
- ماده ۱۲۷۹ - اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی می توان به شهادت اثبات کرد که اصل دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد و یا ادله و قرآنی بر وقوع اقرار موجود باشد .
- ماده ۱۲۸۰ - اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است .
- ماده ۱۲۸۱ - قید دین در دفتر تجار به منزله اقرار کتبی است .
- ماده ۱۲۸۲ - اگر موضوع اقرار در محکمه مقید به قید یا وصفی باشد مقرله نمی تواند آن را تجزیه کرده از قسمتی از آن که بنفع او است بر ضرر مقر استفاده نماید و از جزء دیگر آن

صرف نظر کند.

ماده ۱۲۸۳ - اگر اقرار دارای دو جزء مختلف الاثر باشد که ارتباط تامی بایکدیگر نداشته باشند مثل اینکه مدعی علیه اقرار به اخذ وجه از مدعی نموده و مدعی رد شود مطابق ماده ۱۳۴ اقدام خواهد شد.

کتاب دوم - در اسناد

ماده ۱۲۸۴ - سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد.

ماده ۱۲۸۵ - شهادتنامه سند محسوب نمی شود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت.

ماده ۱۲۸۶ - سند بر دو نوع است - رسمی و عادی

ماده ۱۲۸۷ - اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مامورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است.

ماده ۱۲۸۸ - مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد.

ماده ۱۲۸۹ - غیر از اسناد مذکور در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است.

ماده ۱۲۹۰ - اسناد رسمی درباره طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد.

ماده ۱۲۹۱ - اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته درباره طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است:

۱ - اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آنرا از منتسب الیه تصدیق نماید.

۲ - هرگاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آن را تکذیب یا تردید کرده فی الواقع امضاء یا مهر کرده است.

ماده ۱۲۹۲ - در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف می تواند ادعای جعلیت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است.

ماده ۱۲۹۳ - هرگاه سند بوسیله یکی از مامورین رسمی تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مامور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سند مزبور در صورتیکه دارای امضاء یا مهر طرف باشد عادی است .
ماده ۱۲۹۴ - عدم رعایت مقررات راجعه به حق تمبرکه به اسناد تعلق می گیرد سند را از رسمیت خارج نمی کند .

ماده ۱۲۹۵ - محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجی همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا می باشد مشروط بر اینکه :

اولا - اسناد مزبوره بعننی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد .
ثانیا - مفاد آنها مخالف با قوانین مربوط بنظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد .
ثالثا - کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده بموجب قوانین خود یا عهد اسناد تنظیم شده در ایران را نیز معتبر بشناسد .
رابعا - نماینده سیاسی یا قنصلی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و قنصلی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است .

ماده ۱۲۹۶ - هرگاه موافقت اسناد مزبوره در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود به توسط نماینده سیاسی یا قنصلی خارجی در ایران تصدیق شده باشد قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امور خارجه و یا در خارج تهران حکام ایالات و ولایات امضاء نماینده خارجه را تصدیق کرده باشند .
ماده ۱۲۹۷ - دفاتر تجارتي در موارد دعوای تجاری بر تاجر دیگر در صورتی که دعوی از محاسبات و مطالبات تجارتي حاصل شده باشد دلیل محسوب می شود مشروط بر اینکه دفاتر مزبوره مطابق **قانون تجارت** تنظیم شده باشند .

ماده ۱۲۹۸ - دفتر تاجر در مقابل غیر تاجر سندیت ندارد فقط ممکن است جزء قرائن و امارات قبول شود لیکن اگر کسی به دفتر تاجر استناد کرد نمی تواند تفکیک کرده آنچه را که بر نفع او است قبول و آنچه که بر ضرر او است رد کند مگر آنکه بی اعتباری آنچه را که بر ضرر اوست ثابت کند .

ماده ۱۲۹۹ - دفتر تجارتي در موارد مفصله ذیل دلیل محسوب نمی شود :

۱ - در صورتی که مدلل شود اوراق جدیدی به دفتر داخل کرده اند یا دفتر تراشیدگی دارد .

۲ - وقتی که در دفتر بی ترتیبی و اغتشاشی کشف شود که بر نفع صاحب دفتر باشد .

۳ - وقتی که بی اعتباری دفتر سابقا به جهتی از جهات در محکمه مدلل شده باشد .
ماده ۱۳۰۰ - در مواردی که دفتر تجارتي بر نفع صاحب آن دلیل نیست بر ضرر او سندیت دارد .

ماده ۱۳۰۱ - امضائی که در روی نوشته یا سندی باشد بر ضرر امضاءکننده دلیل است .

ماده ۱۳۰۲ - هرگاه در ذیل یا حاشیه یا ظهر سندی که در دست ابرازکننده بوده مندرجاتی باشد که حکایت از بی اعتباری یا از اعتبار افتادن تمام یا قسمتی از مفاد سند نماید مندرجات مزبوره معتبر محسوب است اگرچه تاریخ و امضاء نداشته و یا بوسیله خط کشیدن و یا نحو دیگر باطل شده باشد .

ماده ۱۳۰۳ - در صورتیکه بطلان مندرجات مذکوره در ماده قبل ممضی به امضاء طرف بوده و یا طرف بطلان آن را قبول کند و یا آنکه بطلان آن در محکمه ثابت شود مندرجات مزبوره بلا اثر خواهد بود .

ماده ۱۳۰۴ - هرگاه امضای تعهدی در خود تعهدنامه نشده و در نوشته علیحده شده باشد آن تعهدنامه بر علیه امضاءکننده دلیل است در صورتی که در نوشته مصرح باشد که به کدام تعهد یا معامله مربوط است .

ماده ۱۳۰۵ - در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسی که بنفع او وصیت شده معتبر است .

کتاب سوم - در شهادت

باب اول - در موارد شهادت

ماده ۱۳۰۶ - حذف شد . (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی

مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۳۰۷ - حذف شد . (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی

مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۳۰۸ - حذف شد (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب

۱۳۷۰)

ماده ۱۳۰۹ - در مقابل سند رسمی یاسندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوی که مخالف بامفادایماندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی گردد.

نظر شورای نگهبان

شماره ۲۶۵۵ ۱۳۶۷/۸/۸

شورای عالی محترم قضایی

پیرو سنوایی که در مورد مشروعیت ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی از شورای نگهبان شده بود ، موضوع در جلسه شورای نگهبان مطرح و مورد بحث بررسی قرار گرفت ، نظر فقهای شورای نگهبان از اصل ۴ قانون اساسی بشرح ذیل اعلام می گردد :
(ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی از این نظر که پیشنهادات بینه شرعیه را در برابر اسناد معتبر فاقد ارزش دانسته خلاف موازین شرع و بدینوسیله ابطال می گردد)
قائم مقام دبیر شورای نگهبان

ماده ۱۳۱۰ - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب

۱۳۷۰)

ماده ۱۳۱۱ - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب

۱۳۷۰)

ماده ۱۳۱۲ - احکام مذکور در فوق در موارد ذیل جاری نخواهد بود -

۱ - در مواردی که اقامه شاهد برای تقویت یا تکمیل دلیل باشد مثل اینکه دلیلی بر اصل دعوی موجود بوده ولی مقدار یا مبلغ مجهول باشد و شهادت بر تعیین مقدار یا مبلغ اقامه گردد.

۲ - در مواردی که بواسطه حادثه گرفتن سند ممکن نیست از قبیل حریق و سیل و زلزله و غرق کشتی که کسی مال خود را به دیگری سپرده و تحصیل سند برای صاحب مال در آن موقع ممکن نیست .

۳ - نسبت به کلیه تعهداتی که عادات تحصیل سند معمول نمی باشد مثل اموالی که اشخاص در مهمانخانه ها و قهوه خانه ها و کاروانسراها و نمایشگاه‌های اسپارندومثل حق الزحمه اطباء و قابله همچنین انجام تعهداتی که برای آن عادات تحصیل سند معمول نیست مثل کارهایی که به مقاطعه و نحو آن تعهد شده اگرچه اصل تعهد بموجب سند باشد.

۴ - در صورتی که سند به واسطه حوادث غیرمنتظره مفقود یا تلف شده باشد.

۵ - در موارد ضمان قهری و اموری دیگری که داخل در عقود و ایقاعات نباشد.

ماده ۱۳۱۳ - در شاهد بلوغ ، عقل ، عدالت ، ایمان و طهارت مولد شرط است .

تبصره ۱ - عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود.

تبصره ۲ - شهادت کسی که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یا حق رد دعوی داشته باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند پذیرفته نمی شود. (

اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۳۱۴ - شهادت اطفالی را که به سن پانزده سال تمام نرسیده اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع نمود مگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد.

باب دوم - در شرایط شهادت

ماده ۱۳۱۵ - شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه بطور شك و تردید.

ماده ۱۳۱۶ - شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد. *مرکز تهران*

ماده ۱۳۱۷ - شهادت شهود باید مفاد متحد باشد بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهنده قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتی که از مفاد اظهارات آنها قدر متیقنی بدست آید.

ماده ۱۳۱۸ - اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد اشکالی ندارد.

ماده ۱۳۱۹ - در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود برخلاف واقع شهادت داده است به شهادت او ترتیب اثر داده نمی شود.

ماده ۱۳۲۰ - شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته

یابواسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس و غیره نتواند حاضر شود.

کتاب چهارم - در امارات

ماده ۱۳۲۱ - اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می شود .

ماده ۱۳۲۲ - امارات قانونی اماراتی است که قانون آنرا دلیل بر امری قرار داده مثل امارات مذکوره در این قانون از قبیل مواد ۳۵ و ۱۰۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و غیر آنها و سایر امارات مصرحه در قوانین دیگر .

ماده ۱۳۲۳ - امارات قانونی در کلیه دعاوی اگرچه از دعاوی باشد که به شهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر آنکه دلیل برخلاف آن موجود باشد .

ماده ۱۳۲۴ - اماراتی که بنظر قاضی واگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالی در خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگر را تکمیل کند .

کتاب پنجم - در قسم

ماده ۱۳۲۵ - در دعاوی که به شهادت شهود قابل اثبات است مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید .

ماده ۱۳۲۶ - در موارد ماده فوق مدعی علیه نیز می تواند در صورتی که مدعی سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد حکم به دعوی را منوط به قسم مدعی کند .

ماده ۱۳۲۷ - مدعی یا مدعی علیه در مورد ماده قبل در صورتی می تواند تقاضای

قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی منتسب به شخص آن طرف

باشد. بنابراین در دعاوی بر صغیر و مجنون نمی توان قسم را بر ولی یا وصی یا قیم متوجه کرد مگر نسبت به اعمال صادره از شخص آنها مادامی که به ولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیه مواردی که امر منتسب به یک طرف باشد .

ماده ۱۳۲۸ - کسی که قسم متوجه از شده است در صورتی که نتواند بطلان دعوی

طرف را اثبات کند یا باید قسم یا دنماید یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد کند و نه

آنرا بطرف دیگر رد نماید با سوگند مدعی به حکم حاکم مدعی - علیه نسبت به ادعای که تقاضای قسم برای آن شده است محکوم می گردد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۳۲۸ مکرر - دادگاه می تواند نظر به اهمیت موضوع دعوی و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال موثر مقرر دارد که قسم با انجام تشریفات خاص مذهبی یادشود یا آن را بنحو دیگری تغلیظ نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

تبصره - چنانچه کسی که قسم به او متوجه شده تشریفات خاص یا تغلیظ را قبول نکند و قسم بخود و ناگل محسوب نمی شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۳۲۹ - قسم به کسی متوجه می گردد که اقرار کند اقرارش نافذ باشد.
ماده ۱۳۳۰ - تقاضای قسم قابل توکیل است و وکیل در دعوی می تواند طرف را قسم دهد لیکن قسم یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی تواند بجای موکل قسم یاد کند.
ماده ۱۳۳۱ - قسم قاطع دعوی است و هیچگونه اظهاری که منافی با قسم باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۱۳۳۲ - قسم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوی بوده اند و قائم مقام موثر است .

ماده ۱۳۳۳ - در دعوی متوفی در صورتی که اصل حق ثابت شده و بقاء آن در نظر حاکم ثابت نباشد حاکم می تواند از مدعی بخواهد که بر بقاء حق خود قسم یاد کند.

در این مورد کسی که از او مطالبه قسم شده است نمی تواند قسم را به مدعی علیه رد کند.

ماده ۱۳۳۴ - در مورد ماده ۲۸۳ کسی که اقرار کرده است می تواند نسبت به آنچه که مورد ادعای او است از طرف مقابل تقاضای قسم کند. مگر اینکه مدرک دعوی مدعی سند رسمی یا سندی باشد که اعتبار آن محکمه محرز شده است .

ماده ۱۳۳۵ - توسل به قسم وقتی ممکن است که دلایل مذکور در کتابهای اول تا چهارم جلد سوم این قانون برای اثبات مدعی موجود نباشد. در این صورت مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید. (اصلاحی

مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

"قانون مدني درسه دوره قانونگذاري (ادوار ۶ - ۹ - ۱۰) به اين شرح - از ماده يك لغايت ماده ۹۵۵ (صفحات ۲۱۵ - ۱۰۰ مجموعه دوره نهم) در دوره ششم به موجب ماده واحده مصوب ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۰۷ (صفحه ۱۱۷ مجموعه دوره ششم) اجازه اجراء داده شده و از ماده ۹۵۶ لغايت ماده ۱۲۰۶ در دوره نهم از ماده ۱۲۰۷ لغايت ماده ۱۳۳۵ در دوره دهم به تصويب رسیده و بعداً " نیز اصلاحاتي در آن انجام یافته که تمامی مفاد اصلاحي در متن تلفیق شده است.



با آرزوي موفقیت برای تمامی دانشجویان

انجمن علمی حقوق دانشگاه پیام نور - مرکز تهران

www.hoghoogh-pnu-ac.blogfa.com

انجمن علمی حقوق دانشگاه پیام نور - مرکز تهران